ومن یتوکل علی اللہ فہو حسبہ

از فضل خالق دوجہان آمر امر کن فکان باہتمام امیدار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن



بطبع ہبہ فرمودہ برادر معظم محمد مصطفی خان مغفور بایں اکمل بنی نوع انسان یعنی

در مطبع مصطفائی واقع کانپور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بیغایت وشکر بی نهایت علامی را که علمش محیط بر بسیط ومبشو بر مضمرات ست وقایهٔ عقل ودرایهٔ نقل محض بعنایت اوست وبقای وجود بعالم شهود صرف بحمایت اوست عم نواله وجل جلاله عز شانه وبراحسانه وتمر رغرر ودنا محد ودنثار بر فرق مبارک کنز الدقائق معدن الحقائق مفتاح سعادت جامع رموز منان مواهب رحمن باد که تنویر الابصار کشف الاسرار خاصهٔ هدایت اوست ونیز بر آل مجتبی وباصحاب مرتضی که حصول ذخیرهٔ سعادت ابدی واسعاف اغراض سرمدی باتباع واقتدای شان ست اللهم صل علی محمد امام الانبیاء الکبار وعلی آله الابرار وصحبه الاخیار من المهاجرین والانصار بعد دکل معلوم لک مائة الف الف مرة تیس بیمگوید ژولیده بیان عبد العلیم نصر الله خان احمدی خویشگی خورجوی رحمه الله فی الاولی والاخری که هرگاه بعد سفر دوم از خدمت کا کو والاشان عمده خوانین زمان زبدهٔ کرام دوران حامی دین نبی آخر زمان پیرو مذهب ابی حنیفه نعمان علیه الرحمة والرضوان جناب فتح خان صاحب سلمه المنان در مظفر نگر که منتهای نغربی

رسیده اکثر ملایان فقه خوان فارسی دان که بهرهٔ کامل از علوم عربی ندارند شتند درخواست ترجمه
منیة المصلی که در علم فقه متن متین ست و جزئیات نماز را حاوی و حل مشکلات مصلی را کافی ست نمودند
مگر انجام کار بسبب آنکه حاکم آنجا بود مانع آن می بود سرباز می زدم اما هرگاه شوق محبی مخلصی
ملا عبد الرحیم خان که هموطن آثم ست بر داعی استیلا آورده و تایید ربانی دست گرفت
باندک مدت بتصحیح تمام عروس عربی را بحلهٔ فارسی آراسته و نامش **تحفة المصلین** ساخت
خدای تعالی این را از برای خلق ذریعهٔ قرب خویش و مترجم را سبب نجات خویش گرداند
آمین ثم آمین و جاییکه مصنف رحمه الله بایجاز گفته بود داعی بلفظ التصحیح شروع نموده
بوضاحت بیان کرده به فقط ختم نموده تا عبارت میان این الفاظ دلالت بر آن کند که
این تصریح و توضیح از مترجم ست رحمه الله نه از ماتن غفر له الله اکنون بچشم انصاف باید دید و
بگوش معقول باید شنید که نماز فریضه است ثابت بکتاب و سنت و اجماع امت اما دلیل ثبوت
از کتاب آنست که خدای حکیم فرمود اَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ یعنی بپا دارید مسلمانان نماز را
بدانچه که شایسته اوست بگذارید و دیگر امر کرد قُوْمُوْا لِلّٰهِ قَانِتِیْنَ بپا می ایستید
برای خدا در حالتی که فرمان بردارید دیگر حکم فرمود حَافِظُوْا عَلَی الصَّلَوٰتِ
وَالصَّلٰوةِ الْوُسْطٰی محافظت کنید و استادگی نمایید بر نمازهای فریضه بمواقیت
حدود و حقوق آن دیگر ارشاد کرد فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِیْنَ تُمْسُوْنَ وَحِیْنَ
تُصْبِحُوْنَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَعَشِیًّا وَحِیْنَ تُظْهِرُوْنَ
یعنی نماز گزارید هنگامیکه شبانگاه در آیید مراد نماز شام و نماز خفتن ست و هنگامیکه در بامداد
در آیید که از آن مراد نماز صبح ست و مراد راست ستایش در آسمانها و زمینها یعنی که هر در آسمان
ست حمد او میگوید و دیگر نماز گزارید در آخر طرف روز یعنی نماز عصر و هنگامیکه در می آیید

بوقت ظهر یعنی نماز پیشین دیگر امر کرد اِنَّ الصَّلٰوةَ کَانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ کِتٰبًا مَّوْقُوْتًا
بدرستیکه نماز بر مومنان فرض موقوتست یعنی محدود بأوقات اما دلیل از سنت
که رسول مقبول صلی الله علیه وسلم فرموده که بنای اسلام بر پنج چیز است یکی دادن
گواهی اینکه معبودی نیست سوای خدا و بتحقیق که محمد صلی الله علیه وسلم بنده اوست
و فرستاده او دوم نماز خواندن سوم کات دادن چهارم حج گزاردن پنجم روزه ماه رمضان
داشتن دیگر فرمود که نماز ستون دین است هر که برپا داشت او را بدرستیکه قائم داشت دین را و هر که ترک کرد
او را بتحقیق ویران کرد قصر دین را دیگر فرمود پنج نماز خدای تعالی بر بندگان فرض کرده است
هر که وضوی او را خوب کرد و بروقت آنها را خواند و رکوع و سجود و خشوع آنها را اتم کرد پس او را
وعده موکد است از خدای تعالی که بخشد او را و هر که این نکند پس برای او بر خدای تعالی
عهدی نیست خواهد او را بخشد خواهد او را عذاب کند دیگر فرمود که فرق میان اسلام و میان کفر
ترک نماز است هر که متعمد نماز را ترک کند بکفر رسد و اما دلیل اجماع امت پس از زمان رسول
مقبول صلی الله علیه وسلم تا روز ما فرضیت نماز بغیر نکیر منکری ثابت و بی رد رد و بلا منازعت منازع
پس همین اجماع شد و اجماع مسلمین حجتیست از اقوی حجج بعد نص آیات و خبر از آنکه فرمود صلی الله
علیه وسلم که امت من بر ضلالت مجتمع نشود دستبرد آنکه از برای نماز شرائط اند و فرائض
و ارکان و واجبات و سنن و آداب و مکروهات و مناهی التصریح شرط آنکه مقدم باشد بر نماز
و نماز بدون آن درست نشود و فرض آنکه وجود نماز موقوف بران بود و اعمست از آنکه حصه
داخل نماز بود یا خارج از ان رکن آنکه جزو نماز باشد و واجب آنکه بترکش نماز فاسد نشود بلکه اگر
بسهو ترک واجب کرده باشد سجده سهو واجب گردد و اگر عمداً ترک نموده باشد نماز درست میشود لیکن ناقص
پس واجب میشود اعاده نماز و اگر اعاده نکند فاسق باشد و گنهگار و سنت آنکه از فعل رسول مقبول

مولانا احمد علی عفی عنہ

صلی الله علیه وسلم بود بمواظبت و بکردن آن ثواب باشد و بترک آن آثم گردد و تنزیهی گردد و سجده
سهو لازم نگردد و ادب مستحب است که بترک آن نماز مکروه نگردد و مرتبه آن کمتر از سنت است مکروه فعلیست
که متضمن ترک سنت یا واجب باشد اول تنزیهی دوم تحریمی مناهی آنچه مفسد نماز بود فقط اما شرائط
نماز شش اند یکی طهارت از حدث که نجاست حکمیه باشد دوم طهارت از نجاست حقیقیه
سوم پوشیدن شرمگاه است چهارم قبله رخ ایستادن است پنجم وقت است ششم
نیت است اما طهارت از حدث پس غسل کردن است و وضو نمودن بشرط وجدان آب و قادر بودن
بر استعمالش و هرگاه که آب یافته نشود و یا قادر بر استعمالش نبود پس تیمم است و بهر یکی از غسل و وضوی
فرائض است و سنن و آداب و مناهی اما فرائض وضو بامر خدای وحید در قرآن مجید چهار اند که میفرماید
ای مومنان چون اراده ادای نماز کنید و محدث باشید پس بشوئید رویهای خود را و دستهای
خود را تا آرنج و مسح کنید سرهای خود را و بشوئید پایهای خود را تا شتالنگ و هر دو آرنج
و شتالنگ را در غسل داخل اند و همچنین شستن مابین هر دو رخساره و هر دو گوش فرض است و مسح سر نزد ما
ربع راس فرض است بروایت مغیره بن شعبه رضی الله عنه بدرستیکه نبی صلی الله علیه وسلم بکنار خانه
قومی آمد و بول کرد و وضو ساخت و بر ناصیه و هر دو موزه خود مسح نمود و اما سنن وضو یکی شستن هر دو
دست تا بند دست سه بار پیش از داخل نمودن در ظرف بموجب خبر سید الانام علیه الف الف تحیه
و سلام که چون یکی از شما از خواب بیدار شود پس ننهد از دست خود را در ظرف تا آنکه بشوید او را
سه بار زیرا که خواهنده نمیداند که کجا شب تمام کرد دست وی از بدن او دوم بسم الله الرحمن الرحیم
گفتن در ابتدای وضو و صحیح آنست که تسمیه دو بار باید یکبار پیش از کشف عورت که برای استنجا میکنند
و یکی بعد ستر آن سوم آب جدید بدهن انداختن چهارم اشهد ان لا اله الا الله هنگام شروع
شستن سلسله اعضا گفتن پنجم آب در بینی کردن به آب جدید ششم مسواک نمودن هفتم آب رسانیدن زیر ...

مولانا ... غفر الله

وابرو هشتم مسح ریش که مستر من باشد نهم خلال ریش کردن دهم مسح تمام سر نمودن ترتیبش اینکه اول
بگیرد و هر دو کف دست را مع انگشتان خود تر کند و انگشتان را ضم کرده بر مقدم سر سه انگشت نهد و هر
دو انگشت و هر دو انگشت شهادت را جدا استاده دارد و نیز اندرون هر دو کف را از سر جدا دارد
و هر دو دست را تا قفا بکشد پس از ان بنهد هر دو کف خود را بر هر دو جانب و مسح کند بکفین هر دو جانب سر
خود را و بباطن هر دو نر انگشت خود ظاهر هر دو گوش خود را مسح کند و بباطن هر دو سبابه خود باطن
هر دو گوش را مسح نماید و گردن را به پشت سه انگشتان خود مسح سازد یعنی به بنصر و خنصر و وسطی یازدهم
و بعضی گفته اند که مسح گردن مستحب است دوازدهم انگشتان را خلال نمودن دوازدهم هر عضو را سه بار شستن
سیزدهم نیت چهاردهم مالیدن پانزدهم پی در پی شستن اعضا اما از آداب وضو یکی طیاری بوضو نمودن
برای نماز پیش از آمدن وقت دوم نشستن برای استنجا جانب است قبله یا جانب [illegible] آن
التصحیح باستقبال قبله یا باستدبار آن نشستن از برای استنجا مکروه تنزیهی است نباید نیست و برای
بول مکروه تحریمی است فقط سوم آنکه چون برای استنجا نشیند متفرج و متوسع نشیند مگر آنکه چون
صائم باشد کشادگی پا نه نشیند چهارم شستن مخرج نجاست هرگاه که سوای مخرج چیزی از
گرد آن آلوده نشود و اگر چیزی از گرد مخرج آلوده شود پس اگر قدر نجاست بوزن درهم شرعی
نیست شستن مخرج سنت باشد و اگر قدر درهم است شستن آن واجب است و اگر زائد از درهم است
شستن مخرج فرض است تا آنکه صاف شود و یقین پاکی گردد در ان عدد مسنون نیست و همچنین اگر
طهارت بکلوخ کند در ان عدد مسنون نیست و باید که کلوخ را بمالد تا آنکه نقا بخوبی حاصل گردد
پنجم پاک کردن موضع استنجا بخرقه بعد استنجا و پیش از برخاستن و اگر خرقه نبود بدست چند بار
التصحیح مرة بعد اخری از برای تقلیل آب مستعمل بحسب امکان فقط ششم پوشیدن سر هنگام
هنگام فراغ هفتم بدست خود وضو نمودن و بدیگری در ان اعانت نخواستن زیرا که رسول صلی الله

علیه وسلم فرموده که ما در وضو کسی استعانت نمیخواهیم هشتم نشستن متوضی سوی قبله بوقت وضو نمودن

نهم نشستن متوضی وقت وضو برمکان فراز دهم کلاه نیانکردن وقت وضو یازدهم اشهدان لا اله

الا الله واشهدان محمدا عبده ورسوله وقت شستن هریک اعضا گفتن دوازدهم خواندن ادعیه ماثور

وقت شستن هریک اعضا سیزدهم بدست راست آب در دهن کردن چهاردهم بدست راست آب در بینی

نمودن بدست چپ بینی افشاندن وپاک کردن پانزدهم دندان ودهن بمسواک یا شجر پاک کردن

واگر آن نبود بانگشت کفایت میکند شانزدهم مبالغه نمودن در مضمضه واستنشاق مگر اگر صائم

باشد مبالغه نکند که خوف فساد روزه است وبعضی تفسیر مبالغه مضمضه بالغرغره کرده اند وصدر الشهید

گفته که مبالغه تکثیر آبست در دهن تا آنکه دهن پر شود ونحمت مبالغه در استنشاق کشیدن آبست

بنفس حتی که آب تا منخره صعود کند هفدهم افگندن هردو خنصر وقت مسح در سوراخ هردو گوش خود

هجدهم تخلیل انگشتان است بخنصر دست چپ نوزدهم حرکت دادن انگشتریست اگر تنگ بود

وبمحیط بر وایت ظاهر آمده از اصحاب ما که اگر تنگ بود ضرورست که او را یا حرکت دهد یا بکشد

بستم عدم اسراف آبست اگرچه برکناره نهر جاری باشد زیرا که از نبی صلی الله علیه وسلم مرویست

که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرسیده شده که در وضو هم اسراف است یا نه فرمود آری اگرچه

برکناره نهر جاری باشی بست ویکم عدم تقتیر آبست بتصریح یعنی نه آنچنان آب کم گیرد که بحد

روغن رسد وبعضی عدم تقطیر گویند یعنی چنان نه نشیند که قطرهای وضو در آب وضو افتد

گویم که این توجیه دور از مقابله است چه اسراف تبذیرست ومقابل آن تقتیرست یعنی بیان زیادتی

اهد که بیان کمی هم شود فقط بیست ودوم داشتن ظرف پر از آب بار دگر بعد از وضو بیست وسوم

گفتن اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الْمُخْلَصِينَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ

عليهم ولا هم يحزنون واجعلني صبورا وشكورا واجعلني

ان اذكرك كثيرا واسبحك بكرة واصيلا

وقت تمام شدن وضو خواه در اثنای وضو و بعد فراغ وضو نظر سوی آسمان کند و بگوید

سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت وحدك لا شريك لك

استغفرك واتوب اليك واشهد ان محمدا عبدك ورسولك

بست و چهارم بعد فراغ وضو سوره انا انزلناه یکبار یا دو بار یا سه بار خواندن بست و پنجم فضل

وضوی خود استاده رو بقبله نموده نوشیدن اللهم اشفني بشفائك وداوني

بدوائك واعصمني من الاهوال والامراض والاوجاع خواندن و مکروه است استاده آب

نوشیدن مگر فضل وضو و آب زمزم بست و ششم دو رکعت نفل تحية الوضو خواندن اما اگر وضو در وقت

مکروه کند نخواند بست و هفتم وضو بر وضو نمودن و اما از مناهی یکی آنکه وقت استنجا استقبال

بقبله نکند دوم برای استنجا پیش کسی کشف عورت نکند و استنجا بآب فضلیست اگر ممکن بود بدون کشف

عورت پیش کسی و اگر ممکن نبود استنجا باحجار کفایت میکند و بهتر اینست که اولا استنجا باحجار کند

بعده مخرج را بآب شوید و کشف عورت نکند اگر نجاست زیاده از قدر درهم نباشد و اگر زیاده از آن

بود ضرورت از کشف عورت وقت استنجا بآب و استنجا دو نوعست یکی لغوی دوم شرعی لغوی بمعنی

طلب پاکیست و بعضی گویند که مراد ازان قلع النجاست یعنی دور کردن نجاست و شرعی بمعنی دور

کردن ازالة النجاست از عضو مخصوص بآب یا بخاک یا بسنگ یا بکلوخ یا برگ سوم استنجا بدست راست

نکند و نه بطعام و نه بسرگین و نه باستخوان و نه بگاه و نه بنجس غیره و نه بانگشت چهارم چیزی که از بینی و یا از

دهن در آب نیندازد پنجم زیادتی و کمی در مرات ثلث نکند و نه زیادتی و کمی در غایت موضع وضو

ششم اعضای وضو را بخرقه که موضع استنجا بدان مسح کرده باشد پاک نکند هفتم آنکه وقت وضو آب را

برروی نزند هشتم آنکه وقت شستن روی دم در آب نزند نهم دهن و هر دو چشم خود را وقت وضو
چنان بسته نه بندد که برلب یا بر پلک چیزی از شستن باند که بدان وضو جایز نشود فقط آنچه
بیان کردم این طهارت صغری بود اما طهارت کبری غسلست از جنابت و سبب آن خروج منی است
بجست و شهوت که بدان باجماع غسل فرضست لیکن در انفصال منی از موضع خود بشهوت اختلاف
التصریح نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما شهوت وقت انفصال شرط است و نزد ابی یوسف رحمه الله
وقت خروج شرطست فقط حتی که محتلم اگر بگیرد ذکر خود را و منی بعد سکون شهوت خارج شود
غسل نزد طرفین رحمهما واجب شود بخلاف ابی یوسف و همچنین ست از موجبات غسل ادخال
ذکر در قبل و دبر زن و دبر مرد چون حشفه غائب شود اعم ست ازانکه انزال شود یا نه پس غسل
واجب میگردد بر فاعل و مفعول به مکلف اما ایلاج در بهیمه و مرده و صغیره که نبایند آن جماع
کرده نمیشود التصریح مثل شش ساله یا هفت ساله یا هشت ساله فقط موجب غسل نیست و بر
فاعل غسل لازم نیست تا وقتیکه در صورتها انزال نشده باشد و اسبیجابی گفته که غسل فرض شود با یلاج صغیره
که بمثل آن جماع کرده نمیشود اما طفلی که قریب به بلوغ رسیده باشد اگر وطی کرد بزنیکه به بلوغ
رسیده باشد پس بر طفل غسل فرض نیست مگر برای حصول آگهی و گرفتن خصلت و عادت حکم بدان
کرده میشود و بر زن موطوءه فرض میشود و اگر بالغی صغیره را وطی کرده غسل بر بالغ فرض میشود
نه بر صغیره و همچنین ست موجب غسل حیض و نفاس التصریح حیض خونیست که خارج میشود از رحم زن
صحیحه و اقل مدت آن سه شبانه روزست و اکثر آن ده و هر چه ناقص از اقل و زائد بر اکثر باشد آن
استحاضه ست و آنچه صغیره که کم از نه ساله باشد بیند و یا حامله و یا آیسه بیند آنهم استحاضه است و
نفاس خونی که بعد ولادت از رحم بر می آید اقل مدت و را حدی نیست اما اکثر مدت آن چهل روز
است و زائد آنرا استحاضه شمارند فقط و شخصی از خواب بیدار شد و بر فرش یا بر پارچه یا بر ران خود

رطوبت یافت و احتلام را یاد نمیدارد پس اگر یقین کرد رطوبت را که منی است یا مذی یا شک کرد
درینصورت بروی غسل فرض است اگر احتلام را یاد نمیدارد و یقین میکند رطوبت را که منی است و یا شک میکند
درینصورت هم اجماعاً غسل بروی فرض است و اگر یقین کرد رطوبت را که مذی است درینصورت بروی غسل فرض
نیست و اگر بیدار شده و در سوراخ ذکر خود رطوبتی یافت و احتلام را یاد نمیدارد درینصورت ذکر خود را
بنگرد که قبل خواب منتشر بود یا ساکن در اول غسل فرض نیست و در ثانی احتیاطاً فرض است اما آنچه بروایت
گفته شده که اگر ذکر قبل خواب منتشر خواهد بود غسل فرض نیست پس در آن صورت است که مصلی ایستاده
یا نشسته خسپید و اگر مصلی بپهلو خسپید و یا یقین داند که آن رطوبت منیست پس غسل بر مصلی فرض است و این مسئله
از محیط و ذخیره است کثیر الوقوع است و لیکن مردمان از آن غافل اند و اگر شخصی احتلام کرد و چیزی
از آن خارج نشده درینصورت غسل بر آن فرض نیست اجماعاً و همچنین است حکم زن او محمد رحمه الله علیه فرموده
که غسل بر زن احتیاطاً فرض است و فتوی بعضی مشائخ بر همین است و اگر شخصی جماع کرد و ملتم شد و پیش از
بول کردن و یا خفتن و یا چلیدن غسل کرد و بقیه منی باز خارج شد درینصورت فرض است که باز بار دیگر غسل
کند و اگر قبل خروج بقیه منی نماز خوانده باشد اعاده آن نکند نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی بخلاف
ابی یوسف رحمه الله علیه و اگر زنی غسل کرد بعد مجامعت با شوهر خود باز بیرون آمد منی خاوند از زن درینصورت
بر زن ضرورت نیست غسل و اگر مستی را افاقه آمد و منی یافت فرض است بر آن غسل و اگر مذی یافت غسل بر آن فرض نیست
و همین است حکم بیهوش و اگر مرد و زن بیدار شدند و منی بر فرش خود یافتند و هر یک منکر احتلام است
التصحیح یعنی هر دو احتلام را یاد نمیدارند فقط درینصورت احتیاطاً بر هر دو غسل فرض است و بعضی
گفته اند که اگر منی رطوبت است غسل بر مرد واجب است و اگر زرد است غسل بر زن واجب و بعضی گفته اند که
اگر منی سفید غلیظ است از مرد است و اگر زرد و رقیق است از زن است اما فرائض غسل سه است
مضمضه است دوم استنشاق سوم شستن تمام اندام و رسانیدن آب باصول موی فرض است

بالاجماع اگرچه بسیار و با نبوی باشد و همچنینست رسانیدن آب بجمهای موی لحیه الصحیح اگر موئی
خشک ماند و آب بر آن نرسد غسل نشود لقوله تعالی ان کنتم جنبا فاطهروا
ای اگر باشید جنب پس در طهارت بسیار مبالغه کنید فقط و زن در اغتسال رسانیدن آب
بشعر مثل مردیست لیکن شستن موی آویخته زلف بافته زنان را معاف است اگر آب باصول شعرها
رسد بخلاف مرد الصحیح مرد را آب رسانیدن در میان شعر واجب اگرچه بافته باشد زیرا که مرد از
ضرورت در شستن موی و بافتن آن نیست بخلاف زنان فقط و فرق میان مرد و زن در غنیه الفقها
همچنین بیان کرده شد و در محیط آورده که چون شخصی مویهای خود را بافت چنانکه علوی
و ترک می بافند او را رسانیدن آب میان موی واجب باشد از ابو حنیفه رحمة الله علیه در ینباب
دو روایت است و صدر الشهید گفته که رسانیدن آب میان موی در حق آن واجب و فتوی بر این است
از پی غسل کردن در رسانیدن آب بسوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد یا نه محمد رحمة الله علیه
گفته که در رسانیدن آب بسوراخ گوشواره تکلیف کرده خواهد شد چنانکه حکم تحریک خاتم است
از پی غسل کرد و در ناخنهای او خمیر خشک شده بود غسل او جائز نباشد و اگر در اظفار او چرک بود
جائز باشد و درین حکم شهری و دهی هر دو برابر اند و بعضی گفته اند که غسل دهی جائز بود و غسل شهری نه
اگر شخصیکه ختنه او نشده است غسل کرده و آب در داخل جلد نکرده و بعضی گفته اند که غسل آن جائز است
و بعضی گفته اند که نه و صحیح همینست اگر شخصی غیر مختون بول کرد و بقلفه او ماند بر وضو کردن
واجبست اگرچه بول از قلفه ظاهر نشده شخصی غسل کرد و در میان دندان او طعام ماند از قسم نان
و غیره و بعضی گفته اند که اگر اندک بر نخورد باشد غسل او روا نبود و بعضی گفته اند که اگر آن سخت خائیده
مثل خمیر است غسل جائز نیست تا وقتیکه بیرون نکرده شود و اگرچه آب بر آن نیخته شود و در ذخیره
همچنینست و محیط ذکر کرده که اگر شخصی غسل کرده یا وضو نموده و بر ظاهر بدن او جلد ماهی خواه

نان خائیده چسپیده و خشک شده که آب بسبب آن در تحت نیرسد پس وضو و غسل او جایزست و در ذخیره
بمسئله حنا گفته که اگر از جرم حنا یا گل و چرک بر بدن متوضی ماند بسبب ضرورت وضو درست باشد
و فتوی همین است و اگر در پای کسی شگاف باشد و پیه و مرهم در ان نهد اگر ایصال آب نزا ضرر نکند
غسل جائز نباشد و اگر ضرر کند جائز باشد و همچنین در شگاف آب رسانیدن فرضست و همچنین استنجا
بآب هنگام غسل فرضست اگرچه بر موضع استنجا نجاست حقیقة نباشد و همچنین تخلیل انگشتان در غسل و وضو
فرضست اگر انگشتان چنان پیوسته باشند که آب را بدانها بلا تخلیل نرود و اگر انگشتان پیوسته نباشند
بلکه گشاده باشند پس تخلیل درانها سنت است و همچنین اتقای ظاهر جلد و تر کردن موی فرضست
زیراکه فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم که تر کنید موها را و پاک کنید بشره را التصحیح تر کنید موها را
یعنی بخوبی طرح بشوئید که آب بزیر موها برسد و اگر بزیر موی آب نخواهد رسید بدن پاک نخواهد شد
و پاک کنید بدن را یعنی بخوبی طرح چرک و غیره تن دفع کنید و اگر جای گل خواه آرد خواه موم خشک
چسپیده ماند و زیر آن آب نرسد جنابت رفع نخواهد شد فقط فرموده صلی الله علیه وسلم بدرستیکه
زیر هر یک مو جنابت است و بروایتی نجاستست که اگر چیزی از بدن غاسل باقی ماند و آب و را از
ازجنابت بیرون نیامد اگرچه بدن قلیل باشد التصحیح اگر بقدر سر سوزن بدن خشک خواهد ماند
جنابت رفع نخواهد شد زیراکه فرض استیعاب تمام بدن است و آن حاصل نشد فقط و نوشیدن آب
قائم مقام مضمضه نشود چون آب بتمام دهن نمیرسد و اگر بفراموشی مضمضه ترک کرد و نماز کرد
باز یاد کرد پس مضمضه کند و اعاده نماز نماید اما سنتهای غسل اینست که پیشتر از غسل وضو کند
اما پای را نشوید اگر بر سنگ یا چوکی نباشد و اگر بر بدن نجاست باشد دور کند بعده آب بر سر و سایر بدن
سه بار ریزد باز بیرون آید و دور شود از مکانی که غسل در آنجا کرده است بشوید هر دو قدم خود را
و اگر بر سنگ و چوب و غیره باشد پا بشوید و در آب شدید بر و تقتیر نه نماید و هنگام غسل و تقبله نماید لبها

بلد اول تمام اعضا را بمالد و غسل جائی کند که کسی او را نه بیند و هنگام غسل کلام نیا نه کند
و مستحب ست که بعد غسل بدن را بپارچه صاف کند و بعد پوشیدن لباس پایهای را بمالد و بشوید
و دو رکعت نفل بخواند و نیت در وضو و غسل شرط نیست تا آنکه جنب اگر غوطه خورد در آب جاری
یا در حوض کلان برای سرد شدن و یا بایستد در باران سخت و مضمضه کند و استنشاق نماید از جنابت
برّ شود و باز خارج میشود و غسل بر یازده نوع میشود و پنج از ان فرض ست یکی از حیض دوم از نفاس سوم
اجتماع ختانین مع غیبوبت حشفه چهارم خروج منی بر وجه دفق و شهوت پنجم از احتلام اگر از محتلم
منی یا مذی براید و چهار از ان سنت ست یکی غسل روز جمعه دوم غسل عیدین سوم غسل روز عرفه
چهارم وقت احرام بستن و یکی از ان واجب ست و آن غسل میت ست که نماز بران جائز نیست قبل غسل یا تیمم
بوقت عدم وجدان آب و یکی از ان مستحب ست و آن غسل کافر ست هر گاه که اسلام آرد و خواندن قرآن
آیه آیه جنب حائض و نفسا را جائز نیست و اگر کم از آیتی خواند یا فاتحه بقصد دعا یا آیات که
مشابه دعا اند بنیت ثنا خواند جائز ست و بعضی گفته اند که مکروه نیست و بعضی گفته اند که مکروه ست
و هو الصحیح و خواندن دعای قنوت مکروه نیست در ظاهر مذهب اصحاب ما و از محمد رحمة الله علیه
که آن مکروه ست و تهجی القرآن جنب حائض و نفسا را مکروه نیست و همچنین است تعلیم صبیان
حرفا حرفا مکروه نیست لتصحیح گویم که اگر کلمه کلمه بقطع میان هر دو کلمه یا نصف آیت خواند
و قطع کند جائز باشد فقط و همچنین جنب و حائض و نفسا را کتابت قرآن جائز نیست در جامع غیر
قاضیخان آورده که جنب اگر کتابت قرآن و صحیفه بر زمین کند نزد ابو یوسف رح گراهتی باکی نیست
و مس نمودن قرآن بدون غلاف جنب و حائض و نفسا را جائز نیست و بغلاف جائز ست و مالکر
نیست ایشان را مس کردن درهمی که آیتی از قرآن بران نوشته باشد نگهبان و همچنین مس مصحف محدث
را جائز نیست مگر بغلاف که متصل نباشد و اگر متصل باشد بان محدث را اخذ و مس جائز نیست

التصحیح چون جامه که بر قرآن می باشد و غلاف که بهندی چولی نامند اما خریطه که مشهور بجزدانست
برای گرفتن بهترست از غلاف که بدان گرفتن مصحف مکروه نیست زیرا که او تابع قرآن نیست اگر کسی
قرآن را با آستین گرفت نزد محمد ره باکی نیست و نزد بعض مشایخ رحمهم الله مکروه است زیرا که آستین تابع
تابعست لابس کننده و در جامع صغیر آورده که مصحف و لوح را بصبیان دادن باکی نیست و لحاظ آنست
که معلم محدث او را با آستین خود گرفته بصبیان داده باشد و محدث را مس تفسیر قرآن و کتب فقه
مکروه است و اگر با آستین خود بگیرد باکی نیست زیرا که بار بار حاجت بآن خواهد شد و بظاهر روایت
محدث را خواندن لفظ قرآن مکروه نیست اما جنب چون دست و دهن خود بشوید جائز نیست
او را که مس قرآن کند و بخواند زیرا که جنابت باقی میماند و جنب را قرات توریت و انجیل مکروه است
و جنب چون خواهد که چیزی خورد و نوشد باید که هر دو دست و دهن را بشوید پس بخورد و بنوشد
و نگاشتن قرآن بر مصلی و محراب مکروه است و انگشتری که دران چیزی از قرآن نگاشته بود
در انگشت کرده به بیت الخلا رفتن مکروه است زیرا که دران ترک تعظیم است و جنب و حائض و نفسا را
دخول مسجد برای جلوس بود یا برای عبور و مرور جائز نیست و شافعی رحمة الله علیه گفته که دخول
برای عبور جائز است و چون کسی در مسجد محتلم گردد اگر از کسی و یا از چیزی خائف نبود تیمم کرده بیرون
آید و اگر خائف بود تیمم نماید نشیند لیکن نماز نگذارد و قرآن نخواند

فصل

در تیمم رکن و شرط است
که معرفت آن مصلی را ضرورست اما رکن آن دو ضربست یکی برای روی و دوم برای هر دو دست مع آرنج
و صورت تیمم بر وجه مسنون اینکه هر دو دست خود را بر زمین زند باز بفشاند آنها را التصحیح صورت
افشاندن آنها بدین طریق است که بزند جانب ابهام هر دو دست بر یکدیگر یکبار چنانچه از امام محمد
رحمة الله علیه روایت است و دوبار چنانچه از ابی یوسف هم مرویست فقط و بهر دو دست روی را
بمالد باز بار دگر هر دو دست خود را بر زمین زند و بفشاند آنها را و بمالد دست راست بکف دست چپ

ها است از سر انگشتان تا آرنج و استیعاب مسح روایتی و هر دو دست نیز و گرچه فرضست بروایت ظاهره از
اصحاب ما رحمهم الله تا آنکه اگر از مواضع تیمم چیزی قلیل بدون مسح بماند تیمم جائز نبود و حسن ابن زیاد
روایت کرده از اصحاب ما که استیعاب مسح فرض نیست تا آنکه اگر اقل ربع از روی و هر دو دست بدون
مسح بماند تیمم جائز باشد پس برین روایت کشیدن انگشتری و سوار یعنی دست برنجن و تخلیل انگشتان واجب
نبود و بروایت اولی واجب باشد لیکن احتیاط مناسبست و از محمد رحمة الله علیه است که اگر کسی در تیمم
پشت هر دو کف دست خود بلا مسح بگذارد تیمم آن جائز نبود و کسیکه هر دو دست او بریده باشند
از مرفقین باید که موضع قطع را مسح کند اما شرط تیمم نیست که بدون آن تیمم جائز نبود و همچنین
جستن آب شرط است اگر غالب ظن باشد که در انجا آبست یا جوینده در آبادی باشد و یا اینکه خبر
داده شود که در فلان مکان آبست پس جستن آب فرض گردد بالاجماع و اگر غالب ظن نباشد و یا اینکه
خبر داده نشود که در فلان جا آبست و یا جوینده در بیابان باشد در ان خلافست نزد ما درین صورتها
جستن آب واجب نیست بخلاف شافعی رحمه الله که نزد ایشان واجب است و اگر بشرطها غالبه ظن کسی او را
بگوید که آب نیست جائز است او را تیمم بلا خلاف و همچنین از شرط تیمم عاجز شدن متیمم است از استعمال آب
تا آنکه اگر مریض خوف زیادتی مرض کند و یا بیندیشد که صحت بدیر خواهد شد جائز است او را که
تیمم کند و اسبیجابی در شرح خود گفته هر جنب که بر تمام بدن او زخم باشد و یا بر اکثر بدن او
یا بر تمام بدن یا بر اکثر بدن او چیچک باشد باید که تیمم کند و شستن موضعی که از جراحت خالیست
واجب نیست و همچنین تیمم کند اگر بر تمام اعضای وضو یا بر اکثر آن جراحت باشد و اگر اقل بدن
جراحت بود و اکثر بدن صحیح باشد صحیح شسته شود و بر مجروح مسح کرده آید بشرطیکه مسح بر جراحت
او را ضرر نرساند و اگر بسبب کشف جراحت ضرر رساند پس او را ببندد و بران مسح کند و جنب
صحیح اگر در مصر بغلبه ظن خود خوف کند که چون غسل کند برد او را هلاک کند یا بیمار گرداند

نزد ابو حنیفه تیمم کند و اگر بیرون شهر بود تیمم بالاتفاق جائز است و اگر از شهر باراده سفر بیرون آید یا
برای چیدن هیزم و چوب بیرون آید یا از ده بده میرود و در میان او و آب بعد
تقریبا بقدر یک میل یا اکثر میل است در تیمم روا بود و میل بمقدار چهار هزار قدم است هر یک
قدم بقدر یک نیم گز و گز بقدر بست و چهار انگشت میباشد پس میل ثلث فرسخ باشد است
ابتدای آن از قریه و مصر جنب بده باشد یا بعد خروج جنب شده باشد و اگر همراه مسافر در اثاثه او آب بود
فراموش شد و تیمم کرد و نماز گذاشت بعده همانوقت یاد آمد که آب بود نزد ابو حنیفه و محمد رحمهما اعاده
نماز نکند بخلاف ابو یوسف که نزد او اعاده نماز کند و اگر یاد آمد بعد خروج وقت بعد جمیع
اعاده نماز نکند و اگر مسافری تیمم کرد و نماز گذاشت و در جیب او آب بود و لو نمیدانست نماز او جائز باشد و اگر
همراهی مسافر است پیش از خواستن آب از رفیق تیمم او را جائز نبود و اگر گمان غالب او بود که رفیق بشرط
سوال آب مرا خواهد داد و اما اگر گمان او غالب برین بود که با وجود خواستن من آب نخواهد داد
نه طلبد و تیمم کند که او را تیمم جائز است و اگر در دادن شک باشد و قبل از سوال تیمم کند و نماز گذارد
بعده سوال کند و آب یابد اعاده نماز واجب بود و اگر گمان غالب باشد که رفیق بدون قیمت نخواهد داد
و نزد وی قیمت نیست تیمم کند بالاجماع و اگر همراه مسافر از قدر ضرورت زائد مال است پس اگر
که رفیق آب را بمثل قیمت میفروشد و یا باندک زیادتی میفروشد که در آن نقصان مشتری کم است در ین صورت
مسافر را تیمم جائز نیست و اگر بغبن فاحش آب را میفروشد یعنی مشتری را تاوان زائد عائد میشود تیمم کند
و غبن فاحش آنست که زیر قیمت قیمت کنندگان داخل نشود و بعضی گفته اند که غبن فاحش دو چند شدن
قیمت است و از ابی نصر صفار مروی است که مسافر چون در موضعی باشد که آب در آنجا عزیز است پس افضل آنست
مسافر را که از رفیق خود آب طلبد اگر از و نه طلبد و تیمم کند و نماز خواند جائز بود و اگر بجائی بود که آب
در انجا عزیز نیست قبل طلب نماز روا نبود چنانکه در آبادی شخصیست که با او آب مزم هست مظروف

مستودر بسته برای هدیه عطیه باشد میدهد چه حصول استغفا میدارد تیمم او را جایز نیست اگر دیگر را

هبه کرد و بپرورد در این صورت هم تیمم نزد ما جایز نخواهد بود زیرا که قدرت او بر استعمال آب بواسطه رجوع نزد ما

ثابت است همچنین این مسئله در محیط ذکر یافت و اگر بر چاه آب باشد و با مسافر دلو یا رسن نباشد آیا بر او

واجب میشود که از رفیق خود آب خواهد یا نه فقها گفتند که واجب نمیشود و اگر از رفیق آب خواست

گفت که منتظر باش پس نزد ابو حنیفه رحمه الله انتظار تا آخر وقت باید کرد و اگر خوف فوت وقت باشد

تیمم کند و نماز گذارد و نزد صاحبین انتظار کند اگرچه فوت شود و همین حال عاریت که با رفیق او ثوب

باشد و اجماع بر این است که در آب انتظار کند اگرچه وقت فوت شود و در ثوب انتظار نکند و هر که آب

سوای پس خورده خر یا استر نیابد باید که بدان وضو هم کند و تیمم هم کند و بهر چه از وضو و تیمم که خواهد

شروع کند روا بود لیکن افضل آنست که اول وضو کند خلاف زفر رحمه الله و هر که سوای پس خورده

اسپ آب نیابد درین باب از ابی حنیفه رحمة الله علیه چهار روایت اند یکی طاهر است دوم نجس و سوم

مشکوک و چهارم مکروه و هر که سوای نبیذ تمر آب نیابد نزد ابی حنیفه رحمه الله ازان وضو کند و تیمم نکند

التصحیح نبیذ تمر آبی است که در آن خرما می اندازند پس حلاوت و لون خرما دران ظاهر میشود

و هنوز رقیق میماند و شدت نمیکند فقط و نزد ابی یوسف رحمة الله علیه تیمم کند و بدان وضو نکند

و نزد محمد جمع کند میان وضو و تیمم و هر که آبی جز آب پلیده انگور نیابد بالاجماع است که وضو بدان

نکند جنبی که در مسجد آب یابد و همراه او کسی نبود که او را آب از مسجد آورده دهد تیمم کند برای دخول مسجد

و داخل شود در مسجد و اگر تا آب رسد یعنی بسبب تا بدست نیاید تیمم دیگر برای نماز کند زیرا که نیت

تیمم صلوة شرط است برای صحت تیمم نماز فافهم و همچنین اگر تیمم کرد محدث برای مس کلام مجید یا تیمم کرد

جنب برای خواندن قرآن شریف وقتیکه آب نباشد نماز بدان جائز نبود التصحیح نماز جائز

نیست مگر تیممیکه برای نماز و به نیت آن کرده باشد یا برای قربت مقصوده که در آن معنی عبادت

فهمیده شود وآن عبادت بدون طهارت صحیح نمیشود پس بقید قربت مقصوده خارج شد تیمم محدث

که برای مس مصحف یا دخول مسجد یا برای خروج از مسجد یا برای زیارت قبور و اذان و اقامت کند

زیرا که آن قربت مقصوده نیست بلکه غیر مقصوده است یعنی وسائل اند و از قید که در آن معنی عبادت

فهمیده شود خارج شد تیمم جنب که برای خواندن قرآن کند زیرا که آن اگرچه قربت مقصوده است

مگر در آن معنی عبادت فهمیده نمیشود و از قید آن عبادت بدون طهارت صحیح نمیشود خارج شد

تیمم محدث که برای خواندن قرآن کند و تیمم کافر که برای اسلام کند زیرا که قرائت محدث و اسلام

کافر بدون طهارت هم صحیح و درست میشود فافهم فانه دقیق و بالتامل حقیق فقط بر خلاف سجده تلاوت

و نماز نفل که اگر برای اینها تیمم کرد نماز مفروض هم بدان تیمم روا باشد و اگر تیمم برای نماز جنازه

کرد و اگر بدان صلوة مکتوبات خواند جائز باشد و صحیح تخصیص کسی در رخت او آب است او آن را

نمیداند و تیمم کرد و نماز گذاشت اگر آب را خود میداشت یا دیگری بحکم او میداشت و فراموش کرد

پس مختلف فیه است چنانکه بسابق ذکر یافت و اگر آب را دیگری بغیر علم او میداشت بالاتفاق

که اعاده نماز نکند و اما مسئله برهنه که فراموش کرد جامه را در متاع خود بعضی از مشائخ هم بدین

خلاف رفته اند و بعضی از ان میگویند که باتفاق نماز جائز نیست و از محمد رحمه الله علیه است که

نماز جائز است و اگر شخصی بر کناره نهر است و آب را نمیداند و تیمم کرد جواب این مسئله هم بر ان خلاف

که بسابق گفته شد و اگر شخصی روزه کفاره یمین داشت و در ملک خود غلام و جامه و طعام

میدارد و آنها را فراموش کرد صحیح اینکه روزه جائز نباشد نزد ابو یوسف رحمه الله علیه و نزد

ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی جائز باشد و مستحب است تاخیر نماز تا آخر وقت اگر امید یافتن آب باشد

لعده باید که چندان افراط در تاخیر نکند که نماز بوقت مکروه شود و اگر تیمم کند قبل دخول وقت

جائز است نزد ما بر خلاف شافعی رحمه الله و همچنین یک تیمم برای دو نماز یا زیاده از ان نزد ما جائز است

و اگر همراه شخصی آب است و لیکن [illegible] بر نایه خودی ترسد جائز است که تیمم کند و محبوس

اگر در بندیخانه نماز به تیمم گذارد بسبب منع ظالم از طهارت آب نزد ظاهر [illegible] هست که اعاده آن کند

و ابو یوسف رحمة الله علیه گفته که اعاده آن نکند و اسیر در دار الحرب اگر از وضو و نماز منع کرده شود

مثل قول ابو یوسف در باب عدم اعاده و ظاهرست

باید که تیمم کند و نماز بایما خواند بعده اعاده آن نماید و اجماعست بر آنکه رونده در حالت روش

و شناور در حالت شناوری نماز نگذارد و کارزار کنند در حالت قتال نیز نماز نگذارد التصحیح نزد

ابو یوسف رحمة الله علیه در حالت مشی وقت خوف نماز باشاره گذاردن جائز است و آن قول

مالک و شافعی و احمد ست رحمهم الله تعالی فقط بخلاف هزیمت یافته که نماز بایما بر سواری

خواند خواه در جای ایستاده باشد خواه آهسته رود خواه تیز دود و اگر کسی بسبب خوف دشمن

یا درنده یا مرض یا گل نماز باشاره خواند اعاده آن نکند بالاجماع و مقید بسبب عدم قدرت

بر قیام چون نماز نشسته گذارد اعاده آن کند نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله و نزد ابو یوسف

رحمه الله اعاده آن نه نماید و جائز است تیمم نزد ابی حنیفه رحمه الله و محمد رحمة الله علیه بهر چیز

که از جنس زمین بود مانند خاک و ریگ و سنگ و کلوخ و زرنیخ و سرمه و مردار سنگ و چونه و گل [illegible]

و گچ و مانند آنها و آنچه از جنس زمین نیست تیمم بران جائز نبود مانند طلا و نقره و آهن و ارزیز و

گندم و جو و دیگر دانها و میوها التصحیح و دیگر نباتات که بر آنها غبار نباشد و خاکستر میشود

فقط و اگر بر آنها غبار باشد نزد ابو حنیفه رحمة الله علیه بر غبار آنها تیمم جائز باشد و نزد محمد

هم بروایتی از دو روایت پس نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله تعالی شرط در صحت تیمم صرف

دست نهادنست بر زمین یا بر جنس زمین حتی که اگر کسی دست خود بر سنگ صاف که بران غبار

نباشد نهد یا بر زمین تر نهد که بدست او چیزی نچسپد تیمم نزد ابو حنیفه رضی الله عنه جائز باشد

و نزد محمد رحمة الله علیه نیز بروایتی از دو روایت جائز باشد اما فرق میان سنگ و طلا

و نقره بیند طلا نقره زر [illegible] زرنیخ و طلا و نقره در [illegible] از [illegible] سنگ و [illegible] تیمم بسنگ تخته

نزد ابی حنیفه رحمه الله جائزست مطلقا اعم ست از آنکه غبار آلوده بود یا نه و نزد محمد رحمه الله

جائزست تیمم بدان چون غبار آلوده بود یا آنکه غبار بران افتاده باشد و اگر تیمم بجامه یا با

طاهر باشند نموده التصحیح مثل بوریا و فرش و نمده فقط و یا آنکه باد وزید و بر روی و هر دو دست

کسی غبار افتاد پس او به نیت تیمم روی و هر دو دست خود را مالید نزد ابو حنیفه رحمة الله علیه و محمد

رضی الله عنه تیمم روا باشد عمست از آنکه خاک دیگر یابد یا نه و نزد ابی یوسف رحمه الله اگر خاک دیگر یابد جائز

نبود و اگر کسی بنمک تیمم کرد و اگر آن نمک آبی بود جائز نباشد و اگر جبلی باشد روا بود و در محیط

شمس الائمه سرخسی گفته رحمه الله که نزد من صحیح آنست که جائز نبود و شوره بمنزله نمک ست

التصحیح اگر بران غلبهٔ آب بود تیمم بدان جائز نبود و اگر بران غلبهٔ خاک بود تیمم بدان جائز باشد

بخلاف ابو یوسف رحمة الله علیه فقط و اسبیجابی در شرح خود گفته که تیمم بشوره جائز باشد مسافر

که بران باران بارید و پارچه و زمین او تر شد و خاک نمی یابد که تیمم کند و نه آب که وضو کند باید جامه

خود را بگل آلاید و خشک کند و بمالد و بدان تیمم کند و تیمم بگل جائز نیست و شمس الائمه حلوانی رحمه الله

گفت که تیمم بگل نکند اگر کرد جائز باشد و همچنین تیمم جائز هست بگچ و کوزه و خم و کاسه و

و دیوار که از کلوخ و خشت باشد اعم از آنکه بر آنها غبار باشد یا نه و تیمم جائز نیست بر کاسه که

قلعی کرده شده باشد بار زیر و اندرون و بیرون کاسه برابرست التصحیح یعنی بهر طرف که قلعی

خواهد بود تیمم بران جائز نخواهد شد و بهر طرف که نخواهد بود تیمم بران جائزست فقط مگر آنکه بران

کاسه قلعی کرده شده غبار باشد و اگر تیمم کرد بر سفالهٔ خاک خالص که چیزی از قسم ادویه مثل گشت

و موی بدان نیامیخته اند جائزست التصحیح و اگر در آن چیزی از قسم موی و گشت آمیخته باشند حکم اوّل حکم

کرده بار زیر ست فقط و اگر بجا تیمم کرد جائز نباشد و اگر خاکستر بخاک آمیخته خاک غالبست تیمم جائز باشد و اگر خاکستر

غالب جائز نبود و ... نماز ... کرد الاصح مثلا بول کرد یا براز نمود فقط و بسبب تابش
آفتاب زمین خشک شد و اثر نجاست باقی نماند الاصح یعنی همچنین نگشته و بوی نجاست هم در زمین
نمانده فقط نماز بر آن جائز باشد و بر روایت ظاهره تیمم بدان روا نبود و نزد بعضی مشایخ مرو
که جائز باشد و اگر شخصی بموضعی تیمم کرد الاصح مثلا بکلوخی یا بدیواری فقط و دیگری هم بهمان
موضع تیمم کرد جائز باشد و تیمم در جنابت و حدث هر دو بر یک وضع است و اگر به تیمم نماز گزارد پس
بعده همان دم آب یافت اعاده نماز نکند و تندرست در مصر تیمم برای نماز جنازه اگر خوف فوت
نماز باشد بکند نه ولی الاصح یعنی امام را تیمم بعذر روا نیست و عذر خوف فوت بحق او ممنوع است
زیرا که برای او انتظار کشیده می شود فقط و همچنین چون متوضی حدث کرد در نماز عیدین
تیمم کند و بقول ابی حنیفه رحمه الله بنا سازد و صاحبین گفتند که او را تیمم جائز نیست و همچنین اگر خوف
خروج وقت نماز عید بود تیمم سازد و بنا کند بلا خلاف و در باقی نمازها که سوای جنازه و عیدین اگر خوف خروج وقت بسبب کردن
وضو بود تیمم نکند بلکه وضو سازد و نمازها را قضا کند و همچنین اگر خوف فوت جمعه بود تیمم نکند بلکه وضو کند و ظهر ادا کند
و اگر با وجود بودن آب و قدرت استعمالش تیمم برای مس قرآن یا برای دخول مسجد کرد بشرع شریف
معتبر نیست مسافری بکنیز خود وطی کرد و دانست که آب نیست تیمم او را جائز است و آنچه وضو را
می شکند تیمم را نیز می شکند و دیدن آب بشرط قدرت استعمالش تیمم را می شکند و اگر آب را
میان نماز دید نماز او باطل شد و اگر مصلی متیمم پس خورده حمار یا آب شلیده خر را دید و بر استعمالش
قادر است پس نماز او نزد ابو حنیفه رحمه الله فاسد شد و اگر مصلی متیمم سراب را دید و ظن کرد که آن
آب است و سوی او رفت و یکایک دریافت که آن سراب است نماز او فاسد شد و اگر شک کرد
که آن آب است یا سراب هر دو طرف تردد مساوی و نماز کرد چون از آن فارغ شد و دریافت
که آب است اعاده نماز کند و الا فلا مسافری متیمم بر آبی گذشت که در خم و ... است تیمم آن نمی شکند

بعلت

هرگاه که آب بسیار باشد پس استعمال کند که ... هر دو نهاده
شده واست واگر متیمم برآبی گذشت و او امید اند آب را و یا بحالت جنب تیمم کرده بگذشت تیمم او
می شکند و همچنین اگر آب را امید اند و بسبب خوف عدو یا درنده یا مار مرض فرود آمدن نمی تواند
تیمم او باطل نیشود و جنبی غسل کرد و بر بدنش بقیه ماند که آب ورا نرسید و همراه غاسل آبی هست
که بقیه را بشوید تیمم کند جهت بقیه از جنابت که ماند واگر بعد حدث آب یافت پس بقیه جنابت را
شوید و برای حدث تیمم کند اگر آب برای طهارت بقیه نجاست کافی بود و برای وضو نه واگر
آب برای وضو کافی بود و برای طهارت بقیه نجاست نبود آب وضو کند و برای بقیه نجاست تیمم
واگر آب برای یکی از وضو و لمعه علی سبیل الانفراد کافی بود نه برای هر دو معا پس جنب غسل بقیه
نجاست کند و برای حدث تیمم نماید و واجب است جنب را که ابتدا غسل کند واگر همراه او جامه نجس است
باید که جامه را بشوید و برای حدث تیمم کند اگر متیمم امامت کند قوم متوضی را امامت او روا باشد
نزد شیخین نه نزد محمد رحمهم الله همچنین اگر نشسته امامت قوم ایستاده کند روا باشد واگر مسح کننده موزه
یا بر جبیره و امامت غاسلین کند باتفاق روا باشد و بمحیط و اسبیجابی ذکر کرده که امامت صاحب
زخم جاری اصحاء را صحیح نیست و همچنین امامت امی قاری را و امامت عریان لابسان را درست نباشد
واگر امامت کرد صاحب عذر روا می کسی را که او مثل حال ایشان هست جائز باشد

فصل در بیان احکام آب

جائزست طهارت باب مطلق طاهر باشد مثل آب
باران آب نهر و چشمه و آب چاه و آب دریا و بآبهای مذکوره نجاست حکمیه و حقیقیه نیز دور کرده میشود
و آب مقید طهارت از نجاست حکمیه نمیشود مانند آب اشجار و آب اثمار و آب خربوزه و آب باقلا و آب
و آب گل معصفر و آب زعفران و همچنین جائز نیست طهارت بگلاب و سرکه و شیره انگور و مانند آن
و جائزست ازالة نجاست حقیقیه از ثوب و بدن بآب مقید و هر یک شیء رقیق طاهر که جریان کند

ونفوذ اند ... نبود مانند شیر و سرکه و شیره انگور و دیگر آنچه ذکر کرده شد

از آب مقید ... بالت الشمد یا بروغن گاو و یا بروغن چراغ شسته پس این شستن نجاست را

ازاله میکند زیرا که [illegible] مذکوره پلیدی را پلیده نمیشوند و بدان اجزای نجاست زایل نمیشوند

و آبیکه بدان شیء طاهر آمیخته باشد و لون و طعم و ریح او را تغییر داده نباشد طهارت بدان جایز است

مانند آب سیلاب و آبیکه دران اشنان و صابون و زعفران آمیخته باشند اگر اجزای آب غالب باشد

تا آنگاه از ان نام آب زایل نشده باشد و رقیق باشد حکم او حکم آب مطلق است طهارت بدان روا بود

و در اجناس ناطقیه آورده که اگر در آب سیلاب رقت آب غالب نبود توضی بدان جایز نباشد و در ملتقط

آورده که چون در آب زاج اندازند و آب سیاه شود لیکن رقت آب از ان نرود وضو بدان جایز باشد

التصحیح زاج بالف کشیده و جیم زده معرب زاک است و آن جوهریست کانی که تمام اند و آن

بر پنج رنگ میباشد سرخ و زرد و سبز و سفید و سیاه و در هندی پهتکری گویند فقط و همچنین چون مازو

زاک سفید را پهتکری گویند

در آب انداخته شود وضو بدان جایز باشد و همچنین چون در آب نخود یا باقلا تر کرده شود وضو بدان

جایز باشد اگرچه رنگ و بو و طعم آن را تغییر دهند و در جامع کبیر آورده که چون نخود و باقلا در آب پخته

شود اگر بعد سرد شدن آب غلیظ نگردد و رقت از آب زایل نشود وضو بدان جایز باشد و الا فلا

و در محیط آورده که اگر کسی وضو کند بآبیکه جوش داده شده باشد باشنان و آس یا شیء که مردمان

بدان معالجه و دوامی کنند جایز باشد بشرطیکه آن بر آب غالب نشده باشد التصحیح اشنان بضم اول و سکون

شین معجمه و نون بالف کشیده و نون زده گیاهی باشد که بدان رخت شویند و بعد از طعام خوردن

دست نیز بدان شویند و آن را بتازی غسول خوانند و آس درختیست که آن را مورد هم گویند برگش

در غایت سبزی و طراوت باشد و در دواها بکار برند تخم آن را حب الآس خوانند بسبب نهایت سبزی

برگ آن را بزلف و گیسوی خوبان تشبیه دهند فقط و همچنین اگر ... در آب تر سازند اگر رقت آب و

وضو بدان جائز باشد و اگر غلیظ گردد جائز نبود [illegible] اگر آب چیزی

طاهر مختلط گردد و اسم آب از آب زائل نگرداند آن آب طاهر و طهارت [illegible] از آب

زائل نگرداند یعنی آبی دیگر [illegible] نکند چون شراب یا نبیذ یا شوربا و غیره [illegible] تغیر

لون او متغیر شود و یا نه از اصحاب ما کسی درین خلافی بیان نکرده بنا علی هذا اگر رنگ یا طعم یا بوی آب

بسبب طول مکث یا افتادن برگ دران متغیر گردد وضو بدان جائز باشد مگر هرگاه که رنگ برگ

بر آب غالب گردد آن آب مقید شود و همچنین چون آبی را بیقین و یا گمان غالب دانست که مطهر

و طهورست طهارت بدان جائز باشد حتی که اگر آبی قلیل یافت و یقین وقوع نجاست دران نشد وضو

و غسل بدان کند و تیمم نکند و همچنین چون بحمام درامد و در حوض حمام آب قلیل یافت و یقین نشد

که نجاست دران افتاده است باید که بدان آب وضو و غسل کند و انتظار آب جاری نکند و همچنین

چون در آب جاری چیزی نجس مثل مردار یا شراب افکنده شود آب ناپاک نمیشود تا آنکه لون یا طعم او

یا بوی او متغیر نگردد و از محمد رحمه الله مرویست که اگر خمی از شراب در فرات ریخته شود و شخصی پایین تر

از مصب وضو کند وضوی او جائز باشد اگر یکی از اوصاف ثلثه متغیر نشده باشد و همچنین حکم این

صفوف مردمان برکناره دریا نشسته وضو سازند بر قول صحیح وضوی آنها جائز باشد و در ناطفی

ذکر کرده که نهری صغیرست و دران سگ مرده افتاده است بطوریکه عرض ورا بند کرده است

و آب بران میگذرد و اگر اسفل از ان نشسته کسی وضو کند باکی نیست بشرطیکه یکی از اوصاف ثلثه آب متغیر

نشده باشد و علیه الفتوی و این مرویست از ابی یوسف رحمه الله و نزد طرفین جائز نیست و نزد

ابی جعفر رحمه الله اگر آب بر مردار یک گز باشد جائز باشد و در نوازل آورده که آبیکه ملاقی مردار است

اگر کثر است از آبیکه ملاقی مردار نیست جائز بود یعنی اگر غلبه آبی راست که ملاقی مردار نیست وضو از

پایین آن جائز باشد و اگر غلبه آبی را که ملاقی مردارست بدین طور که [illegible]

ومنودار باشد جایز نباشد ... آب باران که چون در ناودان بام روان شد و بر بام
پلیدی مردم غیر آن بود اگر آب غیر ملاقی اکثر باشد طاهر است الاصح یعنی اگر اکثر آب جان بود
که بر نجاست نمیگذرد یا نجاست نرم میزاب نبود یا اثر نجاست در ان ظاهر نبود پس آن آب
طاهر است فقط اما اگر پلیدی مردم و غیره نزد ناودان بود و همه آب یا نصف آب یا اکثر آب
ملاقی نجاست بود پس آن آب نجس است و نه طاهر و اگر آب باران که از سقف یا از سوراخ خانه
سیلان کرد اگر بارش آن باران دائم است و هنوز منقطع نشده است قائم است پس آن آب طاهر
است الاصح زیرا که تحقیق نیست که آن آب با نجاست مختلط شده است یا نه چه ممکن است که آن آب از
نوازل بود قبل رسیدن نجس فقط و اگر آب باران بعد از باریدن منقطع شده و آب سوراخهای
خانه سیلان کرد اگر بر جمیع بام یا نصف یا اکثر نجاست بود پس آن آب نجس است و چون آب
جاری کم جاری بود باید که متوضی وضو آهسته کند تا آنکه آب مستعمل از و بگذرد و بعضی گفته اند
که متوضی سعی خود [illegible] آب کند و اگر آب جاری به فوق بند کرده شود و سیلان او
چنانکه بود باقی ماند وضو نمودن بدان جایز باشد و شرط سیلان آب اینکه کاه یا برگ ابرد
پس آن آب جاریست وضو نمودن بدان جایز باشد و بعضی گفته اند که اگر آب بغرفه برده
شود و ما تحت آن منودار شود و از جریان بماند آن آب جاری نیست و اگر خلاف مذکور بود
جاری است و در نهی آورده که اگر بطن نهر نجس بود و در ان آب جاری شد اگر آب بسیار است
چنانکه ما تحت آب دیده نمیشود نجس نمیگردد اگرچه جمیع بطن نهر نجس باشد و اگر آب نهر استاده
نجس شده و از اعلای نهر آب طاهر نازل شده آب استاده نجس را می برد و سیلان میگرداند پس آن
آب استاده نجس نهر بسبب غلبه آب جاری طاهر شود و اگر کسی بدان وضو کرد جایز باشد بشرطیکه
نجاست که تغیر او [illegible] ثلثه است در آب دیده نشود

فصل در بیان احکام حوض و آب بسته

حوضیکه بگز یا بچه ده در ده باشد کبیر است بوقوع [illegible] ایشان [illegible] نجس نمیگردد اعم است از اینکه
نجاست مرئیه بود یا غیر مرئیه و بعضی مشایخ عراق رحمهم الله گفته‌اند که آنچه گرد اگرد نجاست بمقدار
حوض صغیر بود نجس میگردد و حوض صغیر در هیچ باب و بعضی مشایخ بلخ رحمهم الله در این فراخی
کرده‌اند و آن آب را حکم جاری فرموده‌اند برای آسانی خلایق و عموم بلوی و برین بسیار مسایل
ساخته‌اند مثلا چون متوضی روی خود در حوض کبیر شست و قطرها از آب دست و روی در آب افتاد باز
متوضی بار دگر آب از موضع وقوع قبل تحریک برداشت پس وضوی او جایز میشود یا نه بعضی از
گفته‌اند که استعمال آن آب قبل تحریک جایز نیست زیرا که نزد او رحمه الله تحریک شرط است و مشایخ
گفته‌اند که برای عموم بلوی جایز است و برین قیاس باید کرد که اگر مردمان صف صف از
حوض کبیر وضو کنند جایز باشد و در اجناس ناطفی آورده که اگر کسی از حوض کبیر غسل کرد و دیگران
اگر از همانجا وضو کنند جایز باشد و وضو نمودن یا غسل کردن در حوض کبیر بکناره که پلیدی مردار
افتاده است کسی را جایز نیست و اصل در جواز و عدم جواز اینکه اگر نجاست مرئی باشد جایز نبود
مگر بعید از ان بقدر حوض صغیر و اگر نجاست غیر مرئی باشد مطلقا جایز باشد از فقیه ابی جعفر
رحمه الله مرویست که اگر متوضی وضو کرد در جائیکه بسیاری برامده است و در انجا آب است پس اگر
آب بکلی جمیعت که بعض آب بسبب [illegible] اصول نی بعض آب نمی پیوندد وضو جایز نبود و اگر
بعض آب ببعض آب می پیوندد جایز باشد الصحیح آنکه جایز نبود زیرا که استعمال آب مستعمل میشود
و آنکه جایز میشود زیرا که آب مستعمل در آب کثیر هلاک و نیست میشود فقط و متصل بودن نی بالی
اتصال آب را باب منع نمیکند و همچنین اگر کسی وضو کرد در آبیکه در ان زراعت است جایز باشد و
اگر وضو کرد در حوضیکه بر روی تمام آب آن چغزپاره است پس اگر آن چغزپاره بتحریک آب متحرک
میشود وضو بدان آب جایز باشد الصحیح زیرا که بتحرک چغزپاره تحرک آب از آنست که بعض آب

بعض آب که تحت چغر پاره است ملبوس نیست و اگر چغر پاره بتحریک آب متحرک نمیشود پس آن آب
راسب فی الارض ست که مانعست پوشیدگی بعض آب ابعض آب پس وضو بدان جایز نباشد چغر پاره
بفتح جیم فارسی وسکون غین منقوطه ورای مهمله وبای فارسی بالف کشیده وفتحه رای مهمله وهای
مدوره جل وزغ آمده و آن چیزی باشد مانند ابریشم سبز که در آبهای ایستاده بهم رسد و بتازی طحلب
بضم طای و فتحه لام گویند و در هندی سوار کبسر سین گویند و بعضی کائی فقط و همچنین اگر کسی
در حوضیکه آب آن منجمد شده است بانجماد رقیق که بتحریک می شکند وضو بدان جایز باشد و اگر انجماد
بسیار ست پاره پاره که بتحریک حرکت نمیکند و نمی شکند وضو بدان جایز نیست و اگر انجماد قلیل
که بتحریک آب متحرک میشود وضو بدان جایز باشد حوضیست که آب او بسته شد و در موضعی از آن سوراخ
شد و نجاست دران افتاده یا سگ از ان سوراخ لیسید یا آبیکه در پائین سوراخ موجود ست
شخصی وضو کرد نصیر بن یحیی و ابو بکر اسکاف رحمهما الله گفته اند که آب آن نجس شد زیرا که او
متصلست بجامد و عبد الله بن مبارک و ابو حفص کبیر بخاری رحمهما الله گفتند که آن آب نجس نشود
اگر زیر آن یخ بسته آب ده در ده باشد اگر چه آب متصل بجامد باشد و فتوی برقول نصیر ابی بکر
رحمهما الله مگر آب زیر یخ بسته متصل نباشد وضو بدان جایز باشد بلا خلاف و آن حوض منجمد که
آبش جدا فرود از یخ بسته بود مثل حوض مسقف ست و اگر در یخ بسته سوراخ کرده شود و آب از ان
بر روی جمد بر اید و سگ از آن آب بلیسد نزدیک عامه علما آن آب نجس گردد و همیشه نجس خواهد ماند
تا وقتیکه آب نقب کشیده نخواهد شد و اگر شخصی وضو کرده از سوراخ یخ بسته و از غساله او هیچکدام آب
نیفتاده وضوی او جایز باشد علی کل حال و اگر در سوراخ یخ بسته گوسپند افتاد و مرد اگر آب زیر یخ بسته
ده در ده است نجس نگردد و اگر کم از ده در ده است نجس گردد و اگر آب حوضی ده در ده بود
بعد از ان فرو رفت و هفت در هفت ماند پس دران نجاسه افتاد نجس گردد و بعده اگر باز ده شد

هم نجس خواهد ماند و بعضی گفته اند که نجس نخواهد ماند بعضی گفته بیت دران نجاست افتاده خشک شد

پس چه شد و همچنان پر آب کرده شد بعضی گفته اند نجس است و بعضی گفته که نجس نیست بر عدم

نجس ست اکثر مشایخ رحمهم الله همین را رفته اند چنانچه در ذخیره ذکر یافت حوضی صغیر که آب نجس بسیار

دروی از جانبی داخل شد و از جانبی خارج گشت نزد ابوبکر اعمش رحمه الله طاهر نمیشود تا وقتیکه

سه چند آب تقدیریکه دران بود بیرون نیفگنده شود مانند کاسه و غیر او گفته که طاهر نمیشود تا وقتیکه مثل

بیرون نیفگنده شود آب بقدریکه دران بود و ابوجعفر رحمه الله گفته که طاهر میشود اگرچه بیرون

نیفگنده شود آب بقدریکه در حوض بود و همین ست مختار صدر الشهید رحمه الله حوضی ست صغیر که

آب اندران از جانبی داخل میشود و از جانبی خارج میگردد پس دران شخصی وضو کرد و غساله او

دران افتاد اگر حوض چهار در چهار ست یا کم ازان وضو جائز باشد زیرا که ظاهر آب مستعمل دران قرار

نمیگیرد بلکه گرد اگرد میگردد و باز خارج میشود پس مانند آب جاریست و اگر حوض زیاده از چهار در چهار

وضو جائز نباشد زیرا که آب مستعمل دران قرار میگیرد پس مانند آب جاری نیست پس وضو کردن جائز نیست

مگر در موضع دخول آب یا موضع خروج آب زیرا که آن جاریست و همچنین چشمه که پنج در پنج باشد و آب

ازان بیرون می آید پس اگر آب متحرک باشد از روی حرکت ظاهر بسبب تحرک آب پس آنکه

از جانب چشمه می آید و از جانب منفذ چشمه میخواهد باستعانت حرکت ریزه صوت وضو دران

جائز باشد علی التصحیح زیرا که ظاهر ست که بسبب اندفاع آب که از چشمه خارج میشود آب مستعمل قرار نمیگیرد

و اگر آب بدین صفت نبود وضو دران چشمه جائز نباشد فقط قاضی امام فخر الدین رحمه الله فرموده

که این تقدیر غیر لازم ست اگر معلوم شد که آب مستعمل در یکساعت بسبب کثرت و قوت آب خارج شد

وضو دران حوض و چشمه جائز باشد و الا فلا و وضو بر ف جائز ست اگر گداز نده بود بطوریکه قطره قطره

شده بر عضو چکیده و اگر گداز نده بود و قطره بر عضو نکند تیمم کند حوض صغیر ست و شخصی ازان نهری کنده

واز ان حوض آب جاری کرد پس وضو بدان نه جائز باشد واگر جای آب جمع شد و شخصی از انجا
نهری کند آب را که دران بود جاری کرد وازان وضو کردند ثم و ثم پس وضوی همه جائز باشد
اگر در میان هر دو مکان مسافت باشد اگرچه قلیل بود چنانچه در محیط مذکور یافته شد و ابو داود از ابی
ابی یوسف آورده که آب حمام بمنزلهٔ آب جاری ست حتی که اگر دست خود دران آب اندازد و در
او پلیدی بود آن آب حمام نجس نگردد و متاخرین در بیان این قول اختلاف کرده اند بعضی گفته اند
که مراد ابی یوسف حالت مخصوصه ست یعنی اگر آب جاری باشد از انبوب بطرف حوض حمام و مردمان
پیوسته آب بر گیرند پی در پی و بعضی گفته اند که آب حمام نزد او بمنزلهٔ آب جاری ست بهمه حال برای ضرورت
التصحیح بر همه حال یعنی اغتراف پی در پی بود یا نه و اجرای آب از ناو دان بحوض بود یا نه آب
بمنزلهٔ آب جاریست فقط آب حمام یعنی حوض کبیر را که بسبب ضرورت در همه حال با آب جاری الحاق
کرده اند و حکم آب روان داده اند و اگر جنبی برای گرفتن کاسه دست خود را در حوض حمام افگند
و بر دست او نجاست حقیقیه نیست آب حوض نزد ابو حنیفه رحمه الله نجس نگردد و نزد صاحبین طاهر
و مطهر ماند و اگر کفار یا صبیان دستهای خود را دران داخل کنند نجس نگردد اگر بر دستها او شان
نجاست حقیقیه نباشد و اگر طفل دست خود را در انا افگند استحسانا از وضو بدان آب کنند و اگر کنند
جائز باشد حوض حمام هر گاه که نجس شد طاهر شود چون بیرون شد قدر آبی که دران بود و یکبار دیگر
متوضی بنیت مسح سر خود را یا خفین خود را در ظرف آب انداخت بالاتفاق مسح او جائز باشد و آب
نزد ابو یوسف رحمه الله مستعمل نگردد **فصل در بیان مسح موزه** مسح بر هر دو موزه جائز ست
بحدیث نبی صلی الله علیه وسلم از حدثیکه موجب وضو باشد بشرط آنکه پوشیده باشد بر هر دو موزه ها
بر وضوی کامل **التصحیح** وضو تا وقت حدث کامل شده باشد نه وقت لبس وضوی کامل بود معنی
این سخن آنست که اگر متوضی پایها شست و در موزه کرد و پیش حدث اول واقع شد تا آنکه تمام

که وضو تمام ساخت گوییم پس وضو تمام پوشیده است بعد از ان اگر حدث کند و وضو سازد مسح تواند کرد

فقط پس اگر ماسح مقیم باشد مسح یک شب و روز کند و اگر مسافر باشد مسح سه شب و روز نماید ابتدای

مدت مذکوره عقیب حدث است برای ابتدای مدت مسح وقت طهارت و لبس معتبر نیست

التصحیح اگر طهارت کرد و برای نماز صبح و بپوشید خفین را اگر وقت ظهر حدث کرد و مگر وقت عصر

پس ابتدای مدت از وقت عصر است نه از وقت صبح و ظهر و مسح او اگر مقیم است تا وقت عصر روز

دوم جایز است و اگر مسافر است تا وقت عصر از روز چهارم فقط و اگر شخصی هر دو پای خود را

و هر دو موزه های خود را پوشید بعده وضو را کامل کرد قبل حدث کردن او را مسح بر خفین نزد ما جایز است

بر خلاف شافعی رحمه الله زیرا که نزد ما کفایت میکند اینکه موزه پوشیده باشد بر طهارت که کامل شد با

وقت اول حدث التصحیح یعنی وقتیکه ماسح را حدث نخستین شد بر وضوی تمام موزه پوشیده بود

بخلاف صورتیکه موزه پوشیده شده باشد بر طهارت ناقصه عند الحدث که انگاه نزد ما مسح جایز نیست

بخلاف زفر و طهارت ناقصه طهارت صاحب عذر است حتی که مستحاضه و هر که در معنی ان باشد اگر وضو

کرد و موزه پوشیده پیش از ظهور چیزی از خون مسح بجا اصحا کند التصحیح مستحاضه زنیست که

خون را از قبل خود و در کم از سه روز یا زیاده از ده روز در حیض و زیاده از چهل روز در نفاس

خون بیند و در معنی مستحاضه است صاحب سلسل بول و باد کذا و کسیکه شکم او جاری باشد و رعاف دائمی

یا زخم جاری دارد که آب یا ریم یا خون از ان نمی ایستد فقط و اگر بطهارت عذر موزه پوشیده

نزد ما مسح بهمان وقت کند فقط و نزد زفر رحمه الله تمام مدت مسح کند و کسیکه بر او غسل فرض است او را

مسح بر خفین جایز نیست التصحیح چنانچه شخصی وضو کرد و خفین پوشید پس صاحب جنابت شد

او را جایز نیست که سائر بدن خود شوید و بر خفین خود مسح کند فقط و در مسح خف مرد و زن برابر

و مسح بر ظاهر موزه هاست که اعلا انها باشد نه بر باطن موزه ها که اسفل آنها باشد بکشید خط بانگشتان

و ... کرده شود و از سر انگشتان و کشیده شود طرف ساق بالقیاس اصل که سنت است و فرض مسح
سه انگشتان است از انگشتان دست و اگر هر دو دست از طرف ساق نهاده بطرف انگشتان
کشیده شود جائز باشد همچنین اگر سه انگشتان را نهاده مسح کند و آنها را نکشد جائز باشد لیکن درین
هر دو صورت خلاف سنت بود و کیفیت مسح مسنون اینکه انگشتان هر دو دست خود بر مقدم
خفین نهاده و هر دو کف دست خود را دور دارد و اصابع هر دو دست خود را طرف ساق بکشد
یا هر دو کف دست خود را مع انگشتان بنهد و جمله آنها را بکشد و اگر مسح کند بسر انگشتان و درون از
بن انگشتان و کف را مسح جائز نشود مگر آنکه آب متقاطر باشد و مستحب کردن مسح بباطن
کف و اگر مسح بظاهر خفین کند جائز باشد و اگر بر باطن خفین یا بطرف پاشنه یا بجوانب جلین
مسح کند جائز نباشد و اگر وضو کرد و مسح کرد برطوبتی که بعد وضو بر کف وی باقی مانده است مسح
جائز باشد و اگر سر خود را مسح کرد پس برطوبتی که بر هر دو کف دست بعد مسح سر باقی مانده است
مسح کرد خفین را مسح جائز نباشد و اگر وضو کرد و خفین را ... کرد ... مسح با آب را نداند
کاهی که با آب تر بود چالش کرد یا باران در آمد مسح را کفایت میکند و همچنین چون خفین وی را باران
رسید کفایت میکند از مسح اگر چه نیت نکرده باشد خلاف شافعی و در بعض روایات مسح را کفایت
نمیکند زیرا که مسح خلیفه غسل است مانند تیمم و شخص مقیم مسح کرد و ... بود ... سفر شد قبل تمام شدن
یکروز و شب پس مسح کند تمام سه روز و شب و شخصی مسح کرد و آن مسافر بود پس مقیم شد پس خواهد دید
که آن مسح یکروز و شب یا زیاده کرده است یا نه اگر کرده است پس کشیده شوند خفین و شسته شوند
هر دو پای او و اگر مسح بر خفین کم از یکروز و شب کرده است پس تمام کرده خواهد شد مدت یکروز و شب
و مسح خواهد کرد دیگر روز و شب و اگر کسی جرموقین را بر خفین پوشیده پیش از مسح نمودن بر خفین پس باید
که بر جرموقین مسح کند و اگر بر خفین مسح کرد پستر جرموقین پوشید باید که بر جرموقین مسح نکند

واگر بعد پوشیدن موزها پیش از پوشیدن جرموقها حدث کرد باید که بر موزها مسح کند و مسح
بر جرموقین بعده یکی را از جرموقین کشید باید که جرموق دیگر را هم کشد و بر خفین مسح کند
الاصح واگر خواهد بر یک جرموق که پوشیده و بر یک موزه که جرموقش کشیده است اعاده مسح کند
جائز نیست که قصر کند مسح منزوع بغیر اعاده مسح بر غیر منزوع فقط و مسح بر موزه‌های شگافته جائز نیست
اگرچه خفین آنها سلامت باشند و شگافته نباشند و جائز نیست مسح بر موزه که در این شگاف بسیار
باشد که بسبب آن قدر سه انگشت پا دیده شود واگر شگاف در موزه کم از سه انگشت بود مسح بران
جائز باشد واگر خرق در یک موزه در یک جا یا دو جا بقدر دو انگشت بود و در دیگر موزه
بقدر یک انگشت باشد مسح بران جائز باشد واگر در یک موزه چند جا شگاف بقدر یک انگشت
بود و سه انگشت باشد جمع کرده شود و مسح جائز نبود و ظهور اصابع بکمالها شرط منع مسح است اگر
سه انگشت [illegible] از سه انگشت از غیر ابهام میباشد ظاهر شود مسح جائز بود الاصح زیرا که مقدار
سه انگشت طولا و عرضا انگشتان پا است و در اینجا صرف یک انگشت است و خرق چون نزد اصابع
بود در انجا معتبر ظهور نفس اصابع است واگر در موضع دیگر بود در انجا معتبر قدر اصغر انگشتان است
فقط اگر طول خرق زیاده از سه انگشت است و آنچه کشاده شده است قدر آن کم از طول است
جواز مسح را منع نمیکند [illegible] تحت موزه کشاده شده مگر از قدم صاحب خف چیزی دیده نمیشود
مسح بران جائز باشد واگر بسبب [illegible] قدمش در حالت رفتار دیده میشود و بحالت بر جای نهادن نه
مسح بران جائز نبود چنانچه در محیط ذکر یافت واگر شگاف بر بالای شتالنگ یا پایه بود جواز مسح
را منع نمیکند الاصح زیرا که شرط در خف [illegible] است که تا فوق کعب بپوشد فقط واگر پا بیرون کردن
موزها اراده کرد پس قدم را از موضع آن که درون خف بود کشید و قدم تا بساق موزه رسید
اگرچه از ساق بیرون نیامده است مسح او اجماعا منتقض شد واگر اندکی قدم را از مکانش کشید پس

و نیز از ابی حنیفه مرویست که اگر اکثر پاشنه از پاشنهٔ موزه خارج شد مسح او شکست و در بعض روایات
آمده که اگر قدر سه انگشت در مقر قدم باقی ماند مسح او نمی شکند و این اصح است زیرا که قدر محل فرض هنوز
در خف باقیست فقط و همین ست قول محمد رحمه الله و در روایت بعضی مشایخ رحمهم الله نیز همین
گرفته اند و در کافی گفته که اکثر مشایخ بر همین اند و در کتاب صلوة عبد الله زعفرانی آورده
که متحقق کسی که مسح کرده بعد ازان در آب در آمد اگر تمام یک قدم از دو قدم شسته شد مسح او باطل شد
و همچنین است اگر پاشنه خود را از پاشنهٔ موزه بر آورده مگر مقدم قدم او در موزه مانده یعنی در موضع مسح بوده
درین صورت باید که مسح کند تا آنکه بر آورده باشد صدر قدم مثل از موزه تا ساق موزه و در بعضی جا
از فتاوی آمده است که اگر صدر قدم در موضع خود باشد اما پاشنه از پاشنهٔ موزه می آید و می در آید
مسح باطل نمیشود و همچنین اگر موزه کشاده است که چون قدم بر میدارد عقب بر میشود حتی که پا
تا ساق موزه بر می آید و چون قدم می نهد پاشنه بمقام خود میگیرد مسح باطل نمیشود و از امام محمد
رحمه الله هست موزه که در ان شگاف کشاده است و زیر او از پارچه یا غیر ان شگاف است
بلکه در موزه دوخته است مسح بران جائز باشد چنانچه در ذخیره مذکورست و مسح بر دستار و کلاه
و روی بند و دستانه جائز نیست و بر جبیره مسح جائز باشد اگر چه آنرا بی وضو بسته باشد و اگر جبیره
بدون به شدن بیفتد مسح باطل نمیشود و اگر بسبب به شدن افتد مسح باطل میشود و اگر سقوط
جبیره در نماز بسبب به شدن باشد استیناف لازم میگردد نه بنا و مسح بر جبیره هر چند بود
اگر غسل ما تحت جبیره ضرر نکند بالاجماع غسل آن واجب ست و اگر شستن ما تحت جبیره بآب سرد ضرر
میکند واجب ست که بآب گرم شوید و اگر شستن او ضرر میکند و مسح ضرر نمیکند ما تحت جبیره را مسح
و فوق جبیره مسح نکند چنانکه در فتاوی قاضیخان مذکورست و مسح بر جبیره آنگاه جائز ست که
قادر بر شستن و مسح بر ریش نمودن نباشد بسبب اینکه شستن و مسح نمودن بآب او را ضرر می کند

اما چون بر غسل قادر نبود لیکن بر مسح کردن بر نفس ریش قادرست مسح بر جبیره و غیرها او را جائز باشد
واگر مسح را زیر جبیره ترک کرد حال آنکه مسح او را ضرر نمیکرد نزد ابی حنیفه رحمة الله جائز باشد
نه نزد ابو یوسف و محمد رحمهما الله تعالی و اما در مسح جبیره استیعاب شرط نیست و بعضی گفته اند
که چون مسح بر اکثر جبیره کرد جائز باشد و اگر مسح بر نصف خواه اقل بود روا نباشد و در مسح جبیره
مرة واحدة کفایت میکند بروایت صحیحه و اگر در مقام غسل جراحت باشد و در تحت جمیع جبیره
جراحت نیست مانع را به تمام جبیره مسح جائز باشد بسبب اتباع موضع جراحت و اگر شخصیست که
پای از هر دو پای او منقطع ست از کعب یا کم ازان پس موضع قطع را شستن بر وی فرض ست و اگر
موضع قطع و پای صحیح را بست و خفین پوشید نظر کرده شود درین که اگر از پشت قدم مقدار سه
انگشت یا زیاده ازان باقی باشد مسح کرده شود بر خفین و الا هر دو پای شسته شوند زیرا که شستن
موضع منقطع و پای سالم واجب است و اگر انگشتان پا منقطع باشند و چیزی از موزه او خالی باشد از قدم مسح
مقدار سه انگشتان بر موزه که بر مغسول پوشیده است واقع بود مسح جائز باشد و الا فلا
الصحیح یعنی اگر مسح مقدار سه انگشت بر موزه که دران قدم ست واقع نشده روا نباشد
فقط و همچنین اگر کسی موزه واسع پوشیده و چیزی از قدم او خالی مانده حکم مسح او بر تفصیل مذکور
مردی وضو کرد و مسح بر جبیره کرد و موزها پوشید بعده پیش از به شدن حدث کرد پس وضو ساخت
باید که مسح بر جبیره و خفین کند و اگر بعد از به شدن حدث کرد باید که مسح نکند زیرا که او خفین را بر
طهارت ناقصه پوشیده است چنانکه در شرح اسبیجابی مذکورست تأمل و اگر در پای او کفتگی بود
یا در دست او کفیدگی بود و دران دوا یا پیه کرده باشد بطوریکه آب بران میگذرد او را مسح کفایت
نمیکند الصحیح اگر ایصال آب او را ضرر نمی کند آب برساند و الا وضو جائز نباشد و اگر ضرر میکند
پس امرار آب بر ظاهر آن کافیست کما صرحت فی الغسل فقط و اگر کفتگی بدست و است

اگر مریض از وضو نمودن عاجز است و بدست خود کردن نمی تواند خواستگار اعانت غیر است تا که او را
وضو بکناند پس اگر اعانت نطلبد و تیمم کند و نماز گزارد نماز او جائز باشد نزد ابی حنیفه رحمه الله
بخلاف ابی یوسف و محمد رحمهما الله تعالی و اگر کسی را نیافت که او را وضو بکناند نماز او بلا خلاف جائز بود
اما مسح بر جوارب نزد ابی حنیفه جائز نیست مگر اینکه مجلدین باشند یا منعلین باشند و صاحبین رحمهما الله گفته اند
که مسح بر جوارب جائز باشد چون سخت و سطبر باشند و آب و جوی را نجو (?) و نکشند و در بیت [illegible]
و در [illegible] و غیره گفته شده که ابو حنیفه رحمه الله در آخر عمر خود رجوع بقول صاحبین نموده رحمة الله علیهما
و سخت و سطبر آنکه بر پا خود بماند بغیر از آنکه او را بچیزی بندند و مسح بر موزه های که از نمدهای
ترکی ساخته شوند جائز باشد التصحیح خف بضم خای معجمه و تشدید فا موزه در است که در پا پوشند
و جرموق معرب سر موک است و آن چیزی باشد که برای حفاظت موزه بران پوشیده شود
و ساق آن کوتاه تر باشد از ساق موزه مجلد موزه باشد از جلد مثل ادیم و جرم [illegible]
و کعبین را بپوشاند خواه تنها پوشند خواه بر خفین جورب [illegible] و آن چیزی می [illegible]
که ساخته میشود از پشم گوسپند مثل جامه می پوشند مردمان برای دفع سرما منعل بسکون نون
جرابی باشد که در پا نعل آن چرم بود مانند نعل فقط

فصل در بیان شکنند های وضو

هر چه از سبیلین خارج شود آن ناقض وضوست و اگر از پیش مرد [illegible] باد [illegible] بوی
داشته باشد بر آید صحیح آنست که ناقض وضو نیست چنانچه در محیط است [illegible] مسلک بول [illegible]
او یک شده باشد و حجاب میان قبل و دبر دور شده باشد و اگر ریح بر آید وضو برو
واجب میشود از احتیاطا و در جامع قاضی خان آمده که وضو کردن او را مستحب [illegible]
واجب است شخصیکه از یکی سبیلین آن کرم خواه سنگ ریزه بر آید و اگر کرم [illegible] یا از گوش
یا از جراحت بر آیند ناقض وضو نمیشود و احوط اینکه وضو کند و چون حقنه داخل کرده شود

وباز برآورده شود واگر بران رطوبتی نباشد ناقض وضو نشود و احوط آنکه وضو کند اگر ... شد
چیزی نیست که بدان دوا در جراحت آدمی اندازند فقط واگر شخصی در سوراخ ذکر روغن چکانید
پس آن باز آمد و عود نمود نزد ابی حنیفه رحمه الله بر آن وضو نیست بخلاف صاحبین رحمهما الله
بسبب خوف خروج بول کسی پنبه در سوراخ ذکر خود نهاد واگر پنبه در آن نمی‌داشت بول
از آن بیرون می‌آمد پس او را باکی نیست و وضوی او نمی‌شکند تا آنکه بول در پنبه ظاهر
نمی‌شود واگر پنبه غایب شود پس برآرد او را یا برآید اگر مرطوب باشد وضوی او باطل
گردد واگر طرف باطن پنبه تر بود و بظاهر پنبه تری نمود از نبود وضو باطل نشود و همچنین
حکم است در پنبه که زن در فرج خود می‌دارد هر گاه که افگنده شود اگر تر بود ناقض وضو است
واگر خشک بود نه و همچنین است که آن پنبه در فرج داخل بود یا در فرج خارج واگر پنبه در فرج
خارج نهاده شد و داخل حشو تر شد وضوی او باطل گردد خواه نفوذ کند یا نکند واگر در فرج
داخل نهاده شد پس اگر تری نفوذ کند بطرف خارج حشو وضوی او باطل گردد والا فلا و اما بعد
که از غیر سبیلین برآمد نزد ما طهارت را واجب می‌گرداند بتفصیلی که نزدیک مذکور می‌شود بخلاف
شافعی رحمه الله مثل قی و خون و مانند آنها اما قی چون بپری دهن رسد وضو را باطل گرداند
اعم از آنکه طعام باشد یا خون یا تلخه واگر بلغم بود نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله ناقض وضو نیست
اعم است از آنکه از سر فرود آید یا از شکم بالا رود واگر در قی خون آید اگر سائل بود خواه از سر
فرود آمده باشد یا از شکم بالا آمده باشد ناقض وضو است اتفاقا واگر بسته بود ناقض وضو نیست
مگر آنکه بپری دهن رسد واگر خون از شکم صعود نماید اگر بسته باشد ناقض وضو نیست اتفاقا
مگر اینکه بپری دهن رسد واگر سائل باشد بر قول ابی حنیفه رحمه الله ناقض وضو باشد اگرچه
بپری دهن نرسد و نزدیک محمد رحمه الله ناقض وضو نیست تا وقتیکه بپری دهن نمی‌رسد واگر

... کند بطوریکه چون جمع کرده شود پری دهن شد اگر به یک مجلس بود جمع
کرده شود نزد ابی یوسف رحمه الله و نقض وضو حکم کرده شود و محمد رحمه الله گفته که اگر اتحاد
سبب بود جمع کرده شود و به نقض وضو حکم نموده آید والا فلا و بیان اتحاد سبب اینکه چون
قی ثانی قبل سکون نفس از شوریدن دل و اضطراب اول بود اما خون و مانند آن اگر از بدن
برآید چون از سر خستگی سیلان کند وضو شکست گردد والا فلا و برین اصل بسیار مسائل وضع
کرده شده اند از انجمله اینکه پوست آبله دور کرده شد و آب یا خون یا ریم و آب ازان جاری
شد اگر از سر جرح سیلان کرد وضو باطل شد و اگر سیلان نکرد وضو باطل نشد و تفسیر سیلان
اینکه تجاوز کند از سر جرح و اگر بر سر خستگی بماند و تجاوز نکند سائل نباشد و بعضی گفته اند که چون
خون برآید و از مکان خروج خود تجاوز کرد بموضعیکه تطهیر آن در وضو یا غسل واجب یعنی
اگر خون از طرف بینی یا گوش برآمد اگر سیلان کرد بطرف موضعیکه تطهیر آن وقت غسل
واجب وضو باطل شد والا فلا التصحیح یعنی اگر سیلان خون از سر قصبه بینی بداخل بینی شد
و تجاوز نکرد وضو باطل نخواهد شد فقط و اگر خون را از سر زخم به پنبه گرفت باز برآمد باز به
مسح کرد همچنین بار بار کرد یا خاک بر سر زخم ریخت پس نظر کرده شود که اگر خون بحال خود گذاشته شدی
و به پنبه گرفته نمیشد و خاک انداخته نمیشد سیلان میکرد درین صورت وضو باطل است اگر سیلان
نمیکرد باقی است و اگر تف انداخت و در تف او خون است اگر تف غالب است وضو باقی است
و اگر خون بر تف غالب است وضو باطل شد التصحیح تف غالب است یعنی اقرب به سپیدی است
و خون غالب است یعنی اقرب بسرخی است فقط و اگر هر دو برابر اند احتیاطا وضو کند التصحیح
یعنی در تف زردی بسیار است چون نارنجی فقط و اگر چیزی را گزید و بران اثر خون دید
پس برو وضو لازم نیست و بعضی از مشائخ گفته اند که او را مناسب است که آستین خود را یا انگشت خود را

بران جاری شد اگر خون بر سر آن آید یا انگشت یابد وضوی او باطل گردد والا فلا و از محیط [illegible] شده

که فرمود چون در هر دو چشم کسی [illegible] شکه از هر دو چشم او جاری باشد و با مینگویم که برای

هر یک نماز وضو کرده باشد زیرا که میترسم از ینکه آنچه سیلان میکند زرداب بود پس صاحب

عذر باشد و در فتاوی است که غرب در چشم منزله ریش است التصحیح غرب بفتحه غین معجمه و سکون

را مهمله رگ است در چشم که آب از آن همیشه روان باشد چون ناسور فقط لیکن صاحب ریشی

که آب یا خون از آن میآید و کسیکه سلس البول دارد و مستحاضه و کسیکه خون از بینی او همیشه میرود

باید که بوقت هر نماز وضوی تازه ساخته باشد و بدان وضو تا تمام آن وقت از فرائض و نوافل

هر آنچه خواهد خوانده باشد و چون وقت رفت وضوی آنها باطل باشد و اگر مستحاضه وقت

طلوع آفتاب وضو کرد پس طهارت او باقی ماند تا آنکه وقت ظهر رود نزد ابی حنیفه و محمد بخلاف

ابی یوسف و زفر رحمة الله علیهما و مجروح را میباید که ریش خود را بپارچه بندد تا که نجاست کم گردد

و اگر خون ریش زیاده از قدر درهم بجامه رسد شستن آن واجب شود بشرطیکه داند اگر جامه را

شست پس بار دیگر قبل از فراغ نماز نجس نخواهد شد و چون داند که اگر جامه را شست بار دیگر

پیش از فراغ نماز ناپاک خواهد شد جائز است که نشوید و همین مختار است و صاحب عذر اگر خون را

از خروج بند کند بعلاج [illegible] پس از صاحب عذر بودن بیرون میشود و لهذا فصد کننده صاحب عذر نیست

بخلاف حائض که بنکیه در فرج دارد از حائض بودن خود بیرون نمی شود مردیست که او را

چیچک برآمده و از آن آب یا [illegible] آب جاری شد پس وضو کرد و بعده از زخم دیگر که جاری نبود

جاری شد آن وضو باطل شد زیرا که چیچک ریشهای بسیار اند و برین است مسئله منخرین

التصحیح چون خون از یک سوراخ بینی برآید و بدان صاحب عذر شد پس وضو کرد و بعده

از دیگر سوراخ بینی که بند بود خون سیلان کرد وضو باطل شد فقط و اگر هر دو سوراخ بینی

مستحاضه و جز او که گردد پس آن نیز بمنزله یک ... باشد صاحب حدث دائم آنکه بر وی یک وقت تمام نماز
میگذرد مگر که پیوسته میشود در آن وقت حدث که محدث بدان مبتلاست التصحیح این تعریف
صاحب عذر دائمی بعد تصریحست لیکن صاحب عذر ابتدائی کسیکه او را ممکن نباشد وضو کردن و نماز
خواندن خالی از عذریکه بدان مبتلا شده از اول وقت نماز تا آخر آن فقط و اگر وضو کرد
صاحب عذر بحالیکه خون بند بود و بعده سیلان کرد پس بر متوضی وضو لازم است چنانکه در
احکام الفقه ذکر یافت و اگر خون بند شد یک وقت کامل صاحب عذر از عذر خارج شد اگر
شخصی بینی افشاند و از بینی آن کتلهٔ خون افتاد وضوی او نشکست و اگر قطرهٔ خون چکید وضوی
او باطل شد و اگر کنه خون مکید و از خون پر شد اگر کبیر بود وضو بدان ناقض شود و اگر صغیر بود
بانقض نشود اما زلو چون خون مکید تا آنکه پر شد از خون بحیثیتی که اگر افتد خون از عضو جاری
گردد وضو منتقض شود اما مگس و پشه اگر خون مکید و از خون پر شد وضو منتقض نشود و خونیکه
او را قوت سیلان نیست وقتیکه بچیزی دهن نرسید ... هرگاه که حدث نیست نجس نیست
حتی که اگر بثوب رسد مانع جواز نماز نباشد اگر ... حد گذشته باشد التصحیح مثلا خون که حدث
نیست زیاده از درهم شرعی بر ثوب افتاد و یا قی که حدث نیست زیاده بر ربع ثوب افتاد و نماز
بدان ثوب جائز باشد زیرا که نجس نیست فقط و همچنین اگر در آب قلیل افتد نجس نگرداند و همچنین ناقض
وضو خوابست اگر خواب کننده پهلوی خود را بر زمین نهاده باشد یا تکیه بر ... کرده باشد
یا تکیه بر چیزی بطوری کرده باشد که اگر آنرا اکشند بیفتد و اگر در نماز بحالت قیام یا رکوع
یا قعود یا سجود خواب کرد وضو لازم نیاید زیرا که در حدیث آمده که فرمود رسول صلی الله
علیه وسلم واجب نیست وضو بر کسیکه خفت نشسته یا استاده یا رکوع کرده یا سجده زده اگر
کسی خارج نماز بود و بهیات ساجدین خفت پس در آن اختلافست ظاهر مذهب آنست که آن خواب

شکننده وضو نیست اگرچه دراز [illegible] خواب کرده باشد و سرین بر [illegible] باشد نما و خفته [illegible]

بر هر دو ران نهاده نوم کرد بر حسب جنس [illegible] وضوئی شکند چنانچه محمد رحمه الله [illegible]

و کران [illegible] واگر باحتبا خواب کرد وضو لازم [illegible] همچنین اگر متربع خفت وضو باطل نشود

همچنین سجده اگر نائم سر خود را بر هر دو زانوی خود نهد واگر نائم افتاد پس باید دید که بعد افتاد

بر زمین بیدار شده یا قبل آن اگر بعد افتادن بر زمین بیدار شد بر نائم وضو لازم گردد واگر

قبل افتادن خبردار شد وضو لازم نگردد واگر شخصی سوار شد بر دابه که پشت خالی داشت

و آن دابه ببالا میرفت یا بر زمین هموار میرفت و این سوار بران خفته میرفت وضوی او

باطل نگردد واگر دابه بفرود می آمد و سوار بران خفته میرفت وضوی سوار باطل گردد واگر

سوار به پالان یا زین بود بهر دو حالت هبوط و صعود و نیز باستوا وضو باطل نگردد و همچنین

ناقض وضو بیهوشی و دیوانگی اگرچه قلیل بود و همچنین مستی ناقض وضوست و حد مستی اینکه

[illegible] زن و آسمان را از زمین نشناسد و در محیط گفته شخصی که چون [illegible] کند

در رفتارش تحرک غیر اختیاری یافته شود او مست است و همچنین ناقض وضو قهقهه است در نمازی که

به رکوع و سجود بود بلکه از قهقهه وضو و نماز هر دو باطل میشود عامست از اینکه قهقهه خواه عمدا بود

خواه سهوا واگر قهقهه در نماز جنازه یا سجده تلاوت یا سجده سهو شود وضو باطل نگردد واگر

شخصی در نماز خفت بعده قهقهه کرد نماز فاسد شد و وضو باطل نگشت چنانچه در اصل ذکر یافت

و در محیط گفته که نماز و وضو هر دو فاسد شد و برین علماء متاخرین رفته اند واگر امام قهقهه کرد

پس قوم [illegible] صورت برایشان وضو نیست واگر کودکی در نماز قهقهه کرد وضوی او باطل نشود

اما تبسم ناقض وضو و نماز نیست و حد قهقهه البعضی گفته اند که از خنده کننده قاف و ها ظاهر شود

و آنرا خود و جیران او بشنوند الصحیح مراد از ظهور قاف و ها اینکه حروف از خنده ظاهر شوند

یا دو از کسیکه خود بشنود و هم کسیکه نزد او است بشنود فقط و بعضی گفته اند که دندان ظاهر شوند و ضحک از
قرائت نماز را منع کند و بعضی گفته اند که ... باطل نمیشود ضحک که صوت خود بشنود و حد تبسم
آنکه نه خود بشنود و نه جیران او و در فتاوی خانیه وغیره آورده که تبسم نه وضو را باطل میکند
و نه نماز را و ضحک مفسد نماز است نه مفسد وضو نزد ما و حد ضحک آنکه خود بشنود و نه جیران او
و همچنین ناقض وضو است مباشرت فاحشه نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله تعالی خلاف محمد رح
التصحیح مباشرت فاحشه آنکه شکم مرد با شکم یا پشت زن و ذکر مرد منتشر با فرج زن از طرف
قبل یا دبر بی پرده و حجاب مس کند فقط اما مس ذکر و مس زن و خوردن چیزی که او را
آتش پخته باشد نزد ما ناقض وضو نیست خلاف شافعی رحمه الله و اگر بعد وضو موی سر را تراشید
یا ناخنها را دور کرد اعاده وضو یا امرار آب بران لازم نیاید و اگر کسی را بر وضوی خود یقین است
و در حدث شک برد وضو کردن لازم نیست و اگر بر وضو شک بود و بحدث یقین باشد
وضو نمودن بران واجب است و اگر کسی در میان وضو کردن بشک افتد التصحیح یعنی شستن
بعضی اعضا شک کند که آیا او را شسته است یا نه فقط واجب است بر وی شستن چیزی که در شستن آن
او را شک است و اگر بعد تمام وضو شک واقع شد پس التفات کرده نخواهد شد تا وقتی
بیقین ثابت نشود التصحیح یعنی اگر یقین داند که او را نشسته ام آن عضو را بشوید نه فقط

فصل در بیان نجاست

نجاست بر دو نوع است نجاست غلیظه و نجاست خفیفه
اما نجاست غلیظه مانند پلیدی آدمی و بول و خون و شراب و همچنین گوه سگ و پیخال ماکیان
و گوشت خوک مع جمیع اجزای او و گوشت جانوریکه خورده نمیشود و جلد او اگر باسم الله ذبح
نکرده شده باشد اما چون ذبح کرده شد حیوانیکه گوشت او خورده نمیشود فیما علم الله پس
اگر کسی گوشت او یا جلد او قبل از دباغت بنماز آرد و اگر دو نمازش جائز بود مگر جلد خوک و آدمی

که آن طاهر نمیشود اگرچه بسم الله ذبح کرده شده باشد تصحیح باید دانست که جلد خوک بسبب نجس العین
بودن حصول طهارت نمی پذیرد و جلد آدمی را بسبب کرامت او امتناع حکم طهارت داده چه
اگر بطهارت جلد او حکم می شد پوست را گذاشته کارد باستخوان میرسانیدندی فقط و جلد خنزیر اگر
دباغت یافت بروایت ظاهره که از اصحاب ماست رحمهم الله طاهر نمیشود و در بیشتر عمل تمام مشائخ
رضی الله عنهم و ابی یوسف رحمه الله گفته که بعد دباغت طاهر میشود و بیع او جائز است و اما سرگین
حیوان سم دار مثل اسب و اشتر و خر و سرگین حیوان غیر سم دار همه نزد ابی حنیفه رحمه الله نجس است
نجاست غلیظه و نزد صاحبین رحمهما الله نجس است بنجاست خفیفه و در غنیة الفقها بول خر
و پیخال ماکیان و بط و مرغابی را نجس بنجاست غلیظه گفته است اما نجاست خفیفه مانند پیشاب
حیوانیکه گوشت آن خورده میشود و پیخال مرغیکه گوشت او خورده نمیشود و گفت محمد رحمه الله
که هر دو طاهر اند اما پیشاب گربه بروایت ظاهره نجس است بنجاست غلیظه اما پیخال مرغیکه
گوشت او خورده میشود سوای ماکیان و بط و مرغابی طاهر است مانند کبوتر و گنجشک و غیر آن
و اگر در آب افتد آب پلید نگردد و اگر قلیل باشد برای آنکه مردم بلوای اند و همچنین پشک موش چون در روغن افتد
پلید نگردد و اگر پشک قلیل بود از جهت گرفتاری همه خلق مگر بیضه از شکم ماکیان در آب یا در
شوربا افتد پلید نگردد و همچنین بچه است که از شکم ماده میش بر آمده یا شیر مایه است که چون از گوسفند
مرده برآورده شود و اما آب مستعمل نجس است بنجاست غلیظه نزد ابی حنیفه رحمه الله و نزد ابی یوسف
نجس است بنجاست خفیفه و نزد محمد رحمه الله طاهر غیر طهور است و فتوی بر قول محمد است رحمه الله
و اکثر مشائخ بدین رفته اند و آب مستعمل آن است که بدان حدث دور کرده شده باشد یا استعمال
کرده شده باشد در بدن بر صورت تقرب بر اعضا اما آب دیگ یا کاسه یا هر دو دست خود را
از آلودگی یا خمیر شست آب مستعمل نگردد و اگر شسته باشد برای طعام پس آب مستعمل شد زیرا که

دران اقامت و هیئت که مراد ازان اقامت سنت ست و هر پوست خام چون دباغت کرده شده
پاک شده نماز بران و بدان جائز ست و وضو هم بدان روا ست مگر جلد خوک و آدمی و در
شرح اسبیجابی ذکر کرده که هر حیوانی که به بسم الله ذبح کرده شود جلد و گوشت و پیه و جمیع اجزای
او پاک شود مگر خنزیر و آدمی اعمست ازینکه گوشت آن حیوان میخورده باشند یا نه و جلد آدمی
بقدر ناخن اگر در آب افتد تمام آب پلید گردد و اگر صرف ناخن افتد آب پلید نگردد و در
خانیه گفته حیوانیکه پس خورده او نجس ست گوشت و پیه و جلد او بذبح پاک نمیشود از محمد
رحمه الله که جلد گرگ و سگ بذبح پاک میگردد و رگ مرده و استخوان و شاخ و پر و موی و پشم
و سم او پاک ست هرگاه که بران چربی نبود اما جلد فیل بذبح و دباغت پاک نشود و استخوان
فیل پاک ست فروختن او جائز باشد و انتفاع بدان روا بود مگر نزد محمد رحمه الله انتفاع بدان
روا نیست که نجس العین ست و بروایتی بیع استخوان فیل از محمد رحمه الله جائز آمده است زنی نماز گزارد
و در گردن او حمائل بود که دران دندان شیر یا روباه یا سگ ده بودند نماز او جائز باشد بخلاف
دندان آدمی که و شیخ الامام اسبابکی در شرح [illegible] گفته که پوستین چون از دار الحرب آورده شود
و دانسته شود که آن مدبوغ بچیزی [illegible] ست نماز بدان جائز نباشد تا وقتیکه شسته نشود و اگر
دانسته شود که آن مدبوغ بچیزی طاهر ست نماز بدان جائز باشد اگرچه شسته نشود و اگر شک افتد
شود در دباغت آن که بچیز نجس دباغت کرده شده یا بشی طاهر شستن او افضل ست و دباغت
بر دو قسم ست حقیقیه و حکمیه حقیقیه آنکه بشی طاهر دباغت کرده شود مثل مازو خواه شوره و مانند آنها
التصحیح چون ملتی و نمک و چمال ببول فقط و اگر بعد دباغت حقیقیه بجرم آب رسید آن
نگردید نجاست عود نمیکند و اما حکمیه آن بیرون آوردن جلد ست از فساد بآنکه خاک بران اندازند
یا آنکه بآفتاب نهند یا آنکه در هوا آویزند اگر بعد دباغت حکمیه نز آب [illegible] تر گردد در بین از

ابی حنیفه دو روایت اند یکی آنکه نجاست عود کند دیگر آنکه نجاست عود نمیکند و همین حکم است
جامه را اگر بدو منی رسید و آن را مالید و همین حکم است زمین را اگر بدو نجاستی رسید و خشک شد و
حکم چاه است اگر نجس شده باشد و آب او فرو رفته باشد و باز آب آن عود کرده باشد الصحیح
درین هر سه صورت دو روایت اند از امام اعظم رحمه الله بروایتی عود نجاست است و بروایتی عدم
آن و الاصح در غیر منی عدم عود است و در منی عود فقط و در فتاوای قاضیخان است که اظهر در آب
چاه آنکه نجاست عود نمیکند و در محیط گفته که اظهر آنکه نجاست عود نمیکند **فصل در بیان**
مسائل چاه هرگاه که پلیدی در چاه افتد بر آورده شود و آبیکه در چاه باشد کشیده شود که
طهارت چاه بود و اگر موش یا گنجشک یا مانند آنها در چاه افتد و مرده است لوتا سی دلو
آب کشیده شود و دلو وسطی معتبر است الصحیح آن دلویست که در آن چهار آثار از حب معتدل گنجد
فقط و اگر در چاه کبوتر یا ماکیان یا گربه بمیرد از چهل دلو تا پنجاه دلو آب کشیده شود و اگر در چاه
گوسپند یا سگ یا آدمی بمیرد تمام آب کشیده شود و همچنین تمام آب کشیده شود چون سگ یا خوک
زنده از چاه برآید اگرچه دهن او به آب نرسیده باشد و جمله حیوان اگر زنده از چاه برآورده شوند
و دهن آنها به آب رسیده باشد اگر پس خورده آنها طاهر باشد آب نجس نگردد لیکن احتیاطا از آن
آب وضو کرده نشود و اگر کرده شود جائز باشد و اگر پس خورده آنها مکروه باشد ده دلو آب
کشیده شود و اگر پس خورده آنها نجس بود تمام آب چاه کشیده شود و اگر مشکوک بود هم تمام آب
کشیده شود چنانچه از ابی یوسف در فتاوای قاضیخان مرویست و اگر حیوانی در چاه افتاد و
اماسید یا ریزه ریزه شد تمام آب چاه کشیده شود خواه حیوان صغیر بود خواه کبیر و اگر در چاه موش مرده
یافته شود و ندانند که کی افتاد و اماسیده نیست نماز یک روز و یک شب اعاده کنند اگر از آب
آن چاه وضو کرده باشند و شویند هر یک شیء را که آب آن بدان رسیده باشد و اگر اماسیده

و ریزه ریزه شده نماز سه شبا روز نزد ابی حنیفه رحمه الله اعاده کنند و همه اشیا را که آب آن بدان
رسیده باشد شویند و صاحبین فرموده رحمهما الله که بر متوضیان اعاده چیزی نیست و بر ایشان
چیزی حتی که تحقیق کنند که کی افتاده است و اگر پشکی یا دو پشک شتر یا گوسپند در چاه افتاد و پیش از
ریزه شدن بر آورده شد چاه پلید نگردید و اگر بوقت دوشیدن در شیر افتاد و هنگام افتادن
بر آورده شد و اثری از ان باقی نماند شیر نجس نشد و مروی از ابی حنیفه رحمه الله است اگر پشک شتر
خشک باشد آب پلید نگرداند تا وقتیکه آن را مردمان بسیار ندانند برای عموم بلوی و در پشک ریزه های
خشک آن مشایخ را اختلاف است بعضی بنجاست برده و بعضی فتوی داده اند بعضی در میان پشک رطب
و یابس و منکسر و غیر منکسر بعد عدم فساد آب هیچ فرق نکرده اند و روث و خثی بمنزله پشک است الا صح
در هندی پلید گویند و خثی را در هندی گوبر نامند فقط و اکثر مشایخ برین اند که درین مسئله ضرورت جامه
و بلوی معتبر است اگر ضرورت درین مسئله بود بنجاست حکم کرده نشود مثل چاههای دشت و بیابان الاصح
که حکم بنجاست آنها بنظر ضرورت کرده نشود بخلاف چاههای خانه و اماکن محفوظه که بمنزله نای اند
و دران عفو نیست فقط و روث اگر سخت محکم بود پس آن در حکم بمنزله پشکی باشد و اگر پلیدی کبوتر
یا گنجشک در چاه افتد آب چاه پلید نگردد بر مذهب ما و اگر پلیدی ماکیان افتد آب پلید گردد و پلیدی
شپره و بول و آب دهن نجس نگرداند و همچنین پس افکنده طائری که گوشت آن خورده نمیشود نزد امام اعظم
و ابی یوسف رحمهما الله طاهر است خلاف محمد رحمه الله و بعضی از امام اعظم و ابی یوسف رحمهما الله
روایت کرده اند که پس افکنده سباع طیور جامه را پلید نمیگرداند مگر که زیاده شود و آب نجس میکند
اگرچه قلیل باشد و ظروف نیز نجس میکند اگرچه قلیل باشد و آب چاه نجس نمیگرداند و اگر گوسپند خواه
گاو در چاه بول کرد آب نجس نگردد و نزد محمد اگر خون خواه شراب در چاه چکید تمام آب چاه کشیده شود
و قدوری در خود ذکر داشت که جنبی دلوی کشید و آب بر سر خود ریخت پس دیگر کشید و قطره ها از بدنش در چاه چکید

چاه بسبب ضرورت پلید نگردد و اگر جنبی در چاه افتاد یا برای طلب دلو در ان چاه در اندر در امام اعظم
آب نجس گردد و جنابت مردم بماند و بر روایتی آمده که از جنابت خارج میشود اگر مضمضه و استنشاق
کرد بعده پلید میگردد بنجاست آب مستعمل برین روایت و راخواندن قرآن جائز باشد و ابو یوسف رحمه الله
گفت که جنابت مردم باقی است و آب طاهر است و محمد فرمود که مردم هم پاک شد و آب هم طاهر
و این وقتیست که اگر بر بدن او نجاست حقیقیه نباشد و اگر باشد باجماع آب نجس گردد و اگر در چاه یاده
از یک موش افتاد تا چهار از بست دلو تا سی دلو آب کشیده شود و اگر پنج موش در چاه افتادند
از چهل دلو تا پنجاه دلو آب کشیده شود تا نه موش و اگر ده موش در چاه افتادند تمام آب چاه کشیده شود
و اگر چاه چشمه دار است که کشیدن آبش ممکن نیست در تعیین مقدار آبیکه در ان چاه است اختلاف
کرده اند که چگونه کرده آید بعضی گفته اند که چاهی بقدر عمق و عرض آب در پهلوی چاه چشمه دار کنند
و از ان چاه آب کشیده تا دهن این چاه را پر کنند و بعضی گفته اند که آب بحکم دو کس عادل مصر آب کشیده شود
تا آنکه ایشان حکم کنند که آب سابق کشیده شد و از محمد رحمه الله است که دو صد دلو آب کشیده شود تا سه صد
دلو و بر نیست فتوی الصحیح فرمود استاد العالم ملجاء بنی آدم مولانا احمد علی چریاکوٹی سلمه الله تعالی
و عمم الله فیضانه که در چاه رسن افگنند و بینند که چه قدر آب در چاه چشمه دار است مثلا اگر یابند سه دست آب
پس بکشند آب تا آنکه یکدست مثلا آب کم شود و شمار دلو میکرده باشد پس اگر یکدست آب مثلا بصد دلو
کم شد ششصد دلو بکشند که چاه پاک گردد چه عمق آب سه دست است اگر یکدست آب به صد دلو کم شد سه دست
آب به ششصد دلو کم خواهد شد زیرا که چون سه در دو صد ضرب کنند ششصد حاصل می شود
و هو المطلوب فقط و چون بست دلو آب تا سی دلو آب بسبب افتادن موش از چاه کشیده شوند دلو و رسن
هم پاک میشوند و جانوریکه در ان خون سائل نیست اگر در آب میرد آب وغیره نجس نگردد مانند پشه
و مگس و زنبور و عقارب همچنین مردن جانوریکه زیست آن در آب است آب را نجس نمیگرداند مانند ماهی و خر

و پنج پایه و اگر در غیر آب باشد روغن یا سرکه میرد دران اختلاف ست ماهی بلا خلاف نجس نمیگرداند
اما با خره اگر در شیره انگور و غیره میرد دران متاخرین اختلاف کرده اند نزد اکثر نجس میگرداند و اسبیجابی
در شرح خود گفته جانوریکه زیست آن در آب ست و گوشت آن خورده نمیشود اگر در آب میرد
و تباه شود و بگداز د نوشیدن آن آب مکروه باشد و اما ماریکه در خشکی میباشد اگر در آب میرد آب نجس گردد
و همچنین ست حکم ماریکه در آب میباشد اگر بزرگ باشد

فصل در بیان پس خورده

پس خورده
آدمی پاک ست عام ست ازانکه مسلم باشد یا کافر یا جنب یا حائض یا محدث یا طاهر و پس خورده جانوریکه
گوشت آن خورده میشود پاک ست مثل شتر و گاو و گوسپند اما پس خورده اسپ از ابی حنیفه در یک روایت
نجس آمده و بروایتی مشکوک و بروایتی مکروه و بروایتی پاک است التصحیح قول پاک بودن پس خورده اسپ ست
فقط و نزد صاحبین پاک ست بلا شک و همین را بعضی مشائخ گرفته اند رحمهم الله و پس خورده سگ
و خوک و درندگان بهائم باتفاق نجس ست و پس خورده درندگان پرنده و پس خورده سواکن البیوت
مثل مار و کژدم و چلپاسه و موش و ماکیان سته و گربه مکروه ست و اگر گربه موش خورد و بماند آب
نوشیدن آن آب نجس باشد و اگر ساعتی توقف کرد دهن خود را بزبان لیسید پس آب نوشید آن
آب مکروه باشد و پس خورده خر و استر مشکوک ست و عرق هر یک بر پس خورده او اعتبار کرده شد
مگر خوی خر و استر نزد ابی حنیفه رحمه الله در روایت مشهوره پاک ست و شیر ماده خر در روایت طاهره
نجس ست و از محمد و مرویست که آن طاهر ست اما خورده نمیشود و هو الصحیح و اگر از پس خورده مکروه
بجامه رسد مانع جواز نماز نیست اگرچه بسیار باشد و اگر از پس خورده مشکوک بجامه رسد آن هم مانع جواز
نماز نیست و از ابی یوسف رح که مانع جواز نماز ست اگر بسیار باشد و صحیح قول نست که شک در طهوریت اوست
نه در طهارت او و اگر پس خورده نجس بجامه رسد مانع جواز نماز باشد و اگر زائد بر قدر درهم بود و اصل
در منع جواز نماز آنست که نجاست غلیظه اگر قدر درهم یا کم ازان باشد آن معفوست نزد ما مانع جواز نماز نیست

ونزد زفر و شافعی رحمهما الله مانع جواز نماز است اگرچه اقل باشد لیکن مناسب آنست که او را شوید اگرچه کم از
درهم بود و اگر نجاست غلیظه کم از درهم بجامه رسید و او را نشست باز قدری نجاست غلیظه بجامه رسید که اگر
کل نجاست جمع کرده شود مجموعهٔ آن زیاده از قدر درهم شد بالاجماع مانع نماز بود و از ابی حنیفه
مرویست که اگر بجامه قطرهٔ خون رسد باید که او را بشوید لیکن هیچ حرج گوییم که این زیاده تقوی و فضیلت
بر آداب و دقائق این فقط پس در درهم تعلیل آنست که مانند عرض کف بود و فقیه ابوجعفر گفته که در
نجاست ذات الجرم مانند پلیدی مردم بدرهم سنجیده شود و در نجاست رقیقه که جرم ندارد
مانند بول و شراب بسط و عرض اندازه کرده آید و اگر روغن نجس بجامه رسید و آن وقت رسیدن
کم از درهم بوده پس تر بسیط شد حتی که زیاده از درهم شد درین صورت بعضی گفته که معتبر وقت رسید
پس مانع جواز نماز نبود و بعضی گفته که معتبر وقت نماز است و همین گرفته اند و اگر جلدی را
روغن نجس رسید و دران سرایت کرد یا کسی دست خود در روغن نجس انداخت یا زنی بحنای نجس
رنگ کرد یا جامه برنگ نجس رنگ کرده شد بعده سه بار شسته شد هر یک از جلد و دست و جامه پاک شد
و اگر اثر روغن در دست و جلد و اثر رنگ در زن و جامه ماند آن معاف و در محیط ذکر کرده که جامه
پاک میگردد بشرطیکه شسته شود تا آنکه صاف شود و آب سفید ازان سیلان کند اگرچه بغیر اشنان
و صابون شسته شود آیا این مبنی بر روایتی که در باب تطهیر از ابی یوسف منقولست که چون
روغن نجس در ظرف کرده شود و آب بران ریخته شود و روغن بر روی آب آید بعده بچیزی از اندر
بیرون کنند همچنین سه بار کرده شود انگاه حکم به طهارت روغن کرده شود و در ذخیره ذکر کرده که شخصی در
هر دو پای خود روغن مالید بعد وضو کرد و غسل نمود و پای آن آب را قبول نکرد وضوی آن جایز است
جامه آستر دار است که او را نجاست کم از درهم رسید و بطانهٔ او نفوذ کرد و پس نجس شد آن جامه به
نجاست باعتبار موضعین زیاده از قدر درهم شد و آن مانع جواز نماز نیست نزد محمد رحمه الله نزد

ابی یوسف رحمه الله مانع جواز نماز نیست اگر جامه تر نجس در جامه پاک خشک پیچیده شود و تری جامه تر نجس در
جامه پاک ظاهر شود ولیکن جامه پاک بطوری تر نگردد که چون آن جامه پاک فشلیده شود ازان چیزی
سیلان کند بلکه بطوری تر گردد که اگر فشلیده شود چیزی ازان سیلان نکند و نه قطره ازان بچکد
نجس نگردد علی الاصح و همچنین است حکم جامه خشک چون بر زمین نجس تر گسترانیده شود و اگر شخصی
فراش نجس خواب کرد و عرق آمد که ازان فراش تر شد اگر تری فراش بجسم رسیده جسم و نجس
نگردد و همچنین است چون شخصی هر دو پای خود شسته و بر گلیم نجس چلید و اگر بر زمین نجس چلید و
زمین از تری هر دو پای او تر شد و روی زمین سیاه شد لیکن اثر بلل بر هر دو پای او ظاهر نشد
نماز او جائز باشد اما چون زمین گل شد و بهر دو پای رسید نماز او جائز نباشد و در ذخیره آورده
که چشم شخصی بدرد آمد و اتیخ آلوده شد یعنی خم در گوشه چشم گرد آمد واجب است او را که در ایصال آب
گوشه چشم بلیغ کند اگر او را ضرر نرساند چنانکه واجب است تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم
الصحیح یعنی چنانکه در حالت صحت تکلف کردن در ایصال آب بگوشه چشم واجب است همچنان
تکلف با ایصال آب بطرف خم واجب است فقط اگر در گوش شخصی روغن ریختند و روغن در دماغ
او یک روز درنگ کرد و بعد ازان از گوش یا بینی برآمد وضو بران واجب نگردد و همچنین اگر از بینی او برآمد وضو
بران واجب نگردد و اگر از دهن برآمد بران وضو واجب گردد و اگر در گوش شخصی وقت غسل نمودن
آب داخل شده بعده از بینی خارج شد بدان وضو واجب نگردد و اگر از دهان برآمد وضو واجب گردد
اگر قرحه شد و پوست آن بلند شد لیکن اطراف قرحه بجلد مرتفع چسپیده ماند مگر طرفی که ازان
ریم برمی آید چسپیده نماند و صاحب قرحه وضو کرد وضوی او جائز باشد اگرچه آب تحت
ساحت جلد نرسد الصحیح زیرا که ما تحت قرحه باطن است آن مامور بغسل ظاهر است فقط و اگر
شخصی وضو کرد و بعده سر یا ریش خود را تراشید یا ناخنها را بُرکرد امرار آب بران اعضا واجب نیست

وآبیکه از دهان خوابیده سیلان میکند طاهرست و در محیط گفته هرگاه که آن آب خشک شود واثری ازان باقیماند پس آن نجس ست و در ملتقط گفته که آن طاهرست مگر آنگاه که دانسته شود که آن از شکم بر آمده است اما نجاست خفیفه مانند بول حیوانیکه گوشت آن خورده شود پس آن متعدرست بکثیر فاحش الصحیح کثیر فاحش آنست که طبائع سلیمه یا طبیعت کسیکه بدان مبتلا شده است آنرا زیاده از بول داند فقط واز ابی حنیفه رحمه الله مرویست که آن مقدر ست بشبر طولاً و عرضاً و از محمد رحمه الله مرویست که نجاست خفیفه معتبر بربع ست پس اختلاف کردند مشائخ در کیفیت اعتبار ربع بعضی گفته که از ربع مراد ربع جمیع جامه ست و بعضی گفته که اگر دامن بود مراد از ربع ربع دامن باشد گویا که مراد قائلین از ربع ربع ثلث ثوب شد اما شرط دوم آن طهارت ست از نجاستها و جهت بر نماز گذار دور کردن نجاست از بدن و جامه خود و از مکانیکه بران نماز میگذارد پس چنانکه جائز ست ازاله نجاست باب مطلق همچنان جائز ست ازاله نجاست باب مقید و بهر مائع طاهر که ازاله نجاست بآن ممکن باشد چون سرکه و آب شلیده و همچنین ازاله نجاست جائز ست بخاک و آتش و این در جای چند ست ازانجمله چون کارد بخون آلوده شود یا سر گوسپند بخون آلوده گردد و در آتش انداخته شود پس خون سوخته شود و سر و کارد هر دو پاک شوند و همچنین چون خون بکارد رسید و کارد بخاک مالیده شد پاک شد و از محمد رحمه الله است که چون بدست مسافر نجاست رسد نجاست را بخاک بمالد الصحیح تخصیص مسافر ازانست که نزد مسافر اکثر چیزی که بدان ازاله نجاست کرده می شود از مائع نمی باشد فقط و همچنین چون نجاست تند ار بموزه رسد از ابی یوسف ست که چون بخاک یا بریگ بر سبیل مبالغه بمالد پاک گردد و فتوای مشائخ بر همین ست و در محیط گفته که اگر نجاست تند ار نباشد مانند بول یا شراب شستن آن بالاتفاق واجب ست تر باشد یا خشک شده باشد و قاضی امام ابوعلی النسفی رحمه الله از شیخ امام ابی بکر محمد بن فضل

نقل میکرو که میگفت چون نعل شخصی بنجاست رقیقه رسید و او بر خاک یا ریگ پلید یا چیزی پاک
خواه ریگ نعل چسپید و خشک شد و او بر زمین مالید نعل نزد ابی حنیفه رحمه الله پاک شود و همچنین ازاله
نجاست بحک و تراشیدن و مالیدن میشود اما حک و تراشیدن پس موزه است چون نجاست
متدار بموزه رسید و خشک گردید بحک و تراشیدن نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله پاک میشود
و در محیط گفته که محمد رحمه الله در وی هرگاه که عموم البلوی دید بقول شیخین رجوع کرده و چون حکم بهای
بول باشد پس موزن ابعضد آزاد در شرع شریف اعتباری نیست و اما مالیدن مزیل نجاست در
منیست پس پارچه بمالیدن پاک میشود و چون منی خشک شد و چون منی بعضوی رسید عضو
منی پاک میگردد بتراشیدن و مالیدن آن و اگر جامه دو تو دار و بمالیدن پاک میشود و صحیح
و همچنین ازاله نجاست بلیسیدن میشود و مثلا چون شراب بدست رسید و آنرا سه بار بآب دهن لیسید
دست پاک میشود چنانکه دهن بآب دهن پاک میگردد و اگر بجامه نجاست رسید پس آن یا مرئیست
یا نه اگر دیده میشود طهارت آن بزوال عین ست مگر آنکه زوال آن شاق بود و اگر دیده نمیشود شوید
تا آنکه بگمان غالب معلوم شود که جامه پاک شد و بعضی گفته که چون یکبار شسته شد و بمبالغه فشرده شد
پاک شد و بعضی گفته که تا وقتیکه سه بار شسته نشود و بهر یک مرتبه فشرده نشود پاک نگردد و فتوی
بر قول اول است و درین اختلاف مسائل چند مبنی اند و از آنجمله آنست که مرویست از ابی یوسف که جنب
چون ازار در حمام پوشید و آب بر بدن خود ریخت از طرف پشت و شکم حتی که از جنابت پاک شد بعد
آب بر ازار ریخت حکم بطهارت ازار کرده شود و اگر چه ازار نفشرده و در جای دیگر گفته که غاسل را
همراه آب بر ازار کفایت میکند و آن بسیار حسن و احوط است و منتقی ست که شرط افشردن بقول
ابی یوسف نیست و اگر بول بجامه رسید آنرا در نهر جاری یکمرتبه غوطه داد و افشرد پاک شد بقول
ابی یوسف هم بروایت غیر ظاهره و در اصل گفته که سه بار بشوید و طاهر میشود و جامه با فشردن

در هر مرتبه و این قول بروایت ظاهره است الاصح یعنی اول جامه ابشوید پس جامه فشرده و همچنین تا سه بار
کند که جامه پاک گردد فقط و از محمد بروایت غیر ظاهره است که نجاست اشیا شوید و در مرتبه سوم
جامه ابفشرد فقط و در هر موضع که شرط طهارت عصر است مبالغه نمودن و افشردن باید حتی که جامه
بحالی رسد که اگر بعد آن فشرده شود آب ازان سیلان نکند و قطره ازان چکد و در هر یک شخص در باب
افشردن قوت و طاقت او معتبر است اگر شخصی جامه خود را چنان افشرد که اگر می افشرد قطره ازان
نمی چکید و اگر دیگری که اقوی ازوست می افشرد قطرها ازان می چکید پس آن جامه بنسبت صاحب جامه
طاهر است نه بنسبت شخص اقوی و در فتاوی ابی اللیث آمده موزه که استر ساق آن نجس است
و باندرون آن آب نجس رسید پس موزه را شست و بدست مالید بعده بر کرد موزه را از آب سه بار
مگر اینکه افشردن آن ممکن نیست میسر نشد موزه پاک شد و از ابی القاسم صفار مرویست که شخصی استنجا
با آب کرد و آب استنجا زیر هر دو پای او جاری شد و در موزه های او خرقی نیست روا است او را خواندن نماز
بدان موزه زیرا که آب اخیر که از استنجا پاک می آید موزه پاک میشود چنانکه موضع استنجا پاک میشود
ملتقط است که اگر موزه شخصی منخرق بود و آب از شکستگی آن پا یا پاتابه رسد و ان آب روا
وسعت امر است و الاصح یعنی پا و پاتابه بتبعیت موزه پاک میشوند فقط فرش نجس در نهر جاری
انداخته شود و یک روز و شب دران بماند و آب بران جاری گردد فرش پاک شود و اگر بر دست شخصی
نجاست تر است و بدان دست دسته آفتابه گیرد چون آن دست که دسته ان گرفته است سه بار
شسته شود دست و دسته پاک گردد اگر موی پای نجاستی رسید و خشک شد مالید و شود حتی که
نجاست ور شود پس شسته شود سه بار پی در پی و اگر نجاست تر باشد صرف سه بار شسته
و اگر حصیر از نی و مانند آن باشد سه بار شسته شود و هر بار خشک کرده آید انگاه نزد ابی یوسف
پاک شود خلاف محمد و در نوازل است که اگر سفال یا خشت پخته را نجاست رسید چون آن آب بیت

شستن سه بار پاک نشود خواه خشک گردد و شود یا نه و چون آن نوع باشد سه بار شسته شود و بهر یک
خشک گردد پاک آید و در محیط گفته که سفال و خشت چندان شسته شوند که اکثر فکر طهارت آن
حکم کنند و بدین هم عمل کرده شده است که طعم نجاست دران یافته نشود و نه رنگ نجاست و نه بوی
نجاست و اگر یکی ازین [illegible] باقی ماند شود و حکم بطهارت آن کرده نشود و معمول اکثر مشایخ همین است
و اگر آهن تافته به آب نجس آب داده شود چون باز سه بار آب طاهر بدهند آنگاه پاک گردد و کارد اگر آب
نجس او داده شده است نماز بدان خواندن جائز نباشد و در محیط ست از شمس الائمه همین چون
خشک شد بعد رسیدن نجاست و اثر نجاست ظاهر نماند پاک شد خواه آفتاب بدان تابد یا نه و همچنین
سنگریزه ها چون نجس شد پس نجاست خشک شد و اثر نجاست ازان رفت پاک شد اگر در زمین
داخل باشد و از زمین جدا نبود و همچنین حکم حشیش و آنچه در زمین روید تا وقتیکه بر زمین ایستاده بود
پاک بود مطلقا آینده صحیح آن حشیش و آفتاب بود یا در سایه فقط خشک شده [illegible] گفته اند و از محمد
بن فضل رحمه الله است که چون خم در کاه را بول کرده و سایه سه بار بران افتاد و آفتاب هم بران
گذرد پاک شد و همچنین سنگ و خشت پخته اگر گسترده باشند بجفاف پاک میشوند و اگر نهاده اند
بطوریکه گردانیده و نقل کرده میشوند پس شستن آن ضرورت و همچنین خشت خام که زمین نیز
نجس باشد نماز بعد جفاف و رفتن اثر بران روا باشد و در فتاوای قاضیخان گفته سنگی که
حرکت داده می شود و گردانیده می شود نجاست را میخورد مانند سنگ زمین پس بجفاف و بر رفتن
اثر نجاست مانند زمین پاک میشود و اگر سنگیست که نجاست را نمیخورد مانند رخام پس بدان شستن بار
و خشک نمودن هر مرتبه پاک نمیگردد و آب و خاک چون باهم مختلط شوند و یکی ازان هر دو نجس بود
گل نجس گردد و چون از گل نجس کوزه یا دیگ ساخته پخته شود پاک گردد و اگر پلیدی مرده یا چیزی
سوخته خاکستر گرده شده یا خر بکان نمک مرده و نمک شد یا بعد مردن در کان افتاد و نمک

و خوک در کان افتادند و نمک شدند یا روث و غیره در چاه افتاد و گل شد بعد نجاست او زایل شد

و پاک گشت نزد محمد بخلاف ابی یوسف حتی که اگر نمک خورده شود و نماز بران خاک گزارده

جایز باشد **التصریح** و نزد ابی یوسف حرق عین نجاست پاک نگرداند بلکه خاکستر نجس باشد **فقط**

و فتوی بر قول محمد است و اگر آن خاکستر در آب افتد صحیح آنست که آن آب نجس نگردد **التصریح**

و این صحت نیست مگر بر قول ابی یوسف رحمة الله **فقط** و همچنین خشت پخته که از زمین جدا باشد

چون نجس گردد در ظاهر روایت شستن سه بار و خشک نمودن بهر مرتبه پاک میشود و خرخی تابیل کرد

و از ان شاش بثوب شخصی رسید پس آن شاش مانع جواز نماز نیست تا یقین نکند که آن شاش بول است

و در فتاوی قاضیخان است که اگر خری در آب ایستاده بول کرد و رشاش اکثر از قدر درهم بجامه رسید

مانع جواز نماز باشد و از محمد بن فضل است که چون در پای اسپ نجاست مثل سرقین بود و آن اسپ

در آمد و از ان رشاش بر جامه رسید نه جامه نجس شد عصمت ازانکه آب بسته بود یا جاری و اگر در پای

اسپ نجاست نباشد مضایقه ندارد و مضر نیست و پرسیده شد ابو نصر از حال کسیکه آبه رامی شوید

و از آب غسل او یا عرق او بران رسید گفت ازو مضرتی نمیرساند و اگر دابه در بول یا روث خود

غلطیده گشت چون خشک شد و افشاند و اثر نجاست رفت باکی نیست ضرری نمیرساند و در ذخیره

گفته که اگر سنگی آلوده به پلیدی مردم در آب جاری انداخته شود و از ان قطرات جستند و بجامه کسی رسید

و آن چکره ها زیاده از قدر درهم باشد ابو بکر گفت که شستن آن جامه احب است مگر آنکه در جامه نشان نجاست

ظاهر شود و نصیر گفته که شستن آن جامه بر ما تا جامه واجب است و قول ابی بکر اصح است و اگر کسی نماز کرد بجائیکه با خود

موی انسان زیاده از قدر درهم میداشت نماز او جایز باشد و اکثر مشایخ کرام همین روایت اگرفته اند مثل فقیه

ابو جعفر و ابو القاسم و غیر هما و هو الصحیح و از ابی حنیفه روایت است که نماز جایز نباشد و ابن نصیر گرفته است و حکم شخوار شتر

حکم سرگین است **التصریح** هندی شخوار نجاست و حکم آن مثل سرگین از ان شد که آن متصل بمحل نجاست

میباشد فقط و [illegible] خوار هر حیوان مثلِ حکمِ پس انگنده است و حکم [illegible] هر حیوان مثلِ حکمِ بول است
بعضی جلدِ انسان در آب قلیل افتد اگر بقدر ناخن باشد آب نجس گرداند و اگر کم از ناخن باشد معاف است
و در دندانِ انسان اختلاف است و صحیح آنست که آن طاهرست در فتاوای ابو المعالی گفته که قطعهٔ جلدِ
سگ اگر بسبب جراحت در سرِ شکاف چسپانیده باید که اعادهٔ نمازی کند که بدان خوانده باشد بشرطیکه
آن زیاده از قدرِ درهم بوده باشد و اگر کسی نماز خواند و با خود گربه یا مار یا مانندِ آنها مید اشت نماز
او جائز باشد بخلافِ بچهٔ سگ و اگر گربه کفِ کسی لیسید مکروه است اینکه بگذارد گربه که لیسیده باشد
زیراکه ریقِ آن مکروه است همچنین خوردن ما بقی خوردهٔ گربه مکروه و در موضعِ دیگر ذکر یافته که اگر
عضوی از انسان لیسید و او پیش از شستن نماز خواند جائز باشد و شستنِ آن اولی است و در ذخیره
آورده که اگر نجاست بجای استنجا زیاده از درهم بود و لیسه کلوخ موضعِ استنجا را پاک کرد و به آب
نه شسته فقیه ابو اللیث در فتاوای خود گفته که جائز باشد و ما حنفیه نیز همین را گرفته ایم شخصی
به آب استنجا کرد و از آن کس ریح بر آمد پیش از آنکه موضعِ استنجا خشک شده باشد آیا نجس میشود
از سرین جائیکه بران باد میگذرد یا نه درین باب مشایخ اختلاف کرده اند صحیح آنست که نجس نمیگردد
و همچنین اگر باد بر نجاست گذشت و بجامهٔ تر رسید نجس نگردد و همچنین اگر کسی زیر جامهٔ تر پوشید و از
[illegible] صادر شد با صحیح روایت زیر جامه نجس نگردد و اگر بخار خلا جای یا طویله بر نجاست و سرگین
یا بدریچه یا بدر بسته شد بعده گداخته بر جامه رسید جامه ناپاک شد سگیست که بر گل تر مشی کرد
بعده شخصی قدمِ خود بر آن گل بجای قدمِ سگ نهاد قدمش بدان ناپاک میگردد و همچنین اگر سگی بر برف
[illegible] برف تر بود نجس گردد و اگر جامد بود طاهرست چون سگ عضو یا جامهٔ کسی گیرد اگر در آن
تری ظاهر نشود نجس نگردد و اعم است از آنکه کلب لاعب بود یا غضبان اگر سگی چیزی از
خوشهٔ انگور خورد پس چیزی که دهنِ سگ بدان رسیده باشد شسته باید شود

بعده خورده شود وبعد خشک شدن خوشه نیز همچنین کرده میشود واگر کسی ثمر افشرده خون
از پای او بر آمد و در افشرده جاری باشد وآن افشرده سیلان کرد و اثر خون بی ... باشد نجس
ناپاک میشود بقول ابی حنیفه وابی یوسف رحمهما الله چنانچه در کتاب جامع المحیط ذکر یافت
اگر شخصی با آب مشکوک یا با آب مکروه وضو کرد بعده آبی یافت که خالص از شک و کراهت بود
پس لازم میشود شستن اعضایکه آب مشکوک و مکروه بدان رسیده باشد اما خون سائل که
بگوشت ملحق باشد نجس است و خونیکه در گوشت یا عروق غیر سائل باشد نجس نیست و در محیط آورده
که طحال یا دل چون شکافته شد و خون از ان بر آمد که سائل نیست پس نجاست آن معتبر نیست و در
ملتقط است اگر شخصی نماز خواند بجاییکه شهیدی را برمیداشت و شهید بخون آلوده است نماز او جائز باشد
و در جای دیگر گفته اگر زنی طفلی را برداشته نماز خواند و جامهٔ آن طفل نجس بود نماز آن زن جائز باشد
واگر روده های گوسپند مرده صاف کرده و بدان نماز خوانده جائز باشد واگر زنی با نافهٔ مشک نماز
خوانده نماز او جائز باشد مشک حلال است خوردن آن درست است زنی نماز گزارد و با خود طفل مرده
میدارد واگر وقت ولادت طفل آواز برنیاورده بود نماز آن فاسد شده همچنین است اگر وقت ولادت
آواز برآورده لیکن غسل نداده شده است واگر آواز وقت ولادت برآورده و غسل داده شده
پس نماز آن زن جائز باشد و در نوادر ابی وفا آورده که یعقوب گفته که بر جلد مدبوغ خنزیر نماز
درست باشد اما کسیکه چنین کرده البته بد کرده و ابو حنیفه و محمد رحمهما الله فرموده اند که نماز بران
درست نیست و آن باعث طاهر میشود واگر شخصی نماز گذارد و بیضه که نغز آن خون شده بود
با خود میدارد و نماز جائز باشد واگر شخصی نماز گزارد و با خود شیشه میداشت که دران بول بود
نمازش جائز نباشد شخصی بجامه پنبه دار نماز گذارد پس هرگاه پنبه را شستن آورده و دران موشی
مرده خشک یافته اگر در جامه سوراخی تنگ باشد نماز سه روز و شب اعاده کرده شود والا هیچ نماز را

که بدان نماز خواند و باشد اعاده نماید و اگر کسی آب نیابد که ازاله نجاست نماید با نجاست نماز خواند
و اعاده نماید یعنی اگر بر بدن مصلی نجاست باشد چنان مسافر بود و با آن آب نبود یا آنکه آب بود اما
لیکن از تشنگی می ترسد پس او را ازالهٔ آن نجاست لازم نیست و جایز است او را که بدان نجاست
ادای نماز کند و اگر برهنه است جامه نشد و مصلی را غیر آن جامه چیزی نیست که بدان ستر عورت کند
پس اگر جامه اقل از ربع طاهر است نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله مصلی مخیر است خواهد بدان جامه
نماز خواند خواهد عریان نماز خواند اگر ربع جامه طاهر باشد و سه ربع نجس عریان نماز خواندن جایز نباشد
بلکه بدان جامه نماز خواند بلا خلاف نزد محمد به هر دو وجه نماز بدان خواند و اگر عریان نماز خواند
نشسته نماز ادا کند و برکوع و سجود اشاره بسر نماید و سجود را اخفض از رکوع کند چنانکه در نماز
مریض مذکور است و اگر عریانی چند جدا جدا تنها نماز میخوانند پس اگر خواهند که نماز بجماعت
ادا کنند باید که امام ایشان بمیان ایشان ایستد و اگر عریانی نماز خواند و قعده کند پس بعضی گفته اند
که همچو قعدهٔ نماز نماید و در ذخیره گفته که بنشیند و هر دو پای را سوی قبله دراز کند و هر دو دست
خود را بر عورت غلیظه خود نهد اعم است از آنکه نماز بروز میخوانده باشد یا بشب تاریک یا در خانه
یا در دشت و هو الصحیح و اگر ایستاده نماز خواند هم جایز باشد اما اول افضل است و اگر بر چیزی نجس بر
ایستاد و نماز کرد جایز نباشد و اگر بر جامهٔ مبطن که در آستر او پلیدی مردم بود کسی نماز کرد پس
اگر آن جامه مبطن دوخته بود نماز او جایز نباشد و اگر دوخته نبود نماز او جایز باشد و اگر بر شی
نجس سجده کرده نماز او فاسد شد و ابو یوسف گفت که هرگاه دانست که سجده بر شی نجس
کرده است و بماند اگر اعاده سجده بر شی طاهر کرده نماز او باطل نشده و اگر جای نهادن
هر دو قدم و هر دو زانوی مصلی پاک باشد و جای وضع پیشانی و بینی نجس بود ابی حنیفه گفته
که اگر بضرورت سجده و بینی کند نماز او جایز باشد الصحیح زیرا که موضع بینی اقل است از قدر درهم

فقط بخلاف صاحبین رحمهما الله تعالی و اگر موضع بینی نجس بود و باقی مواضع پاک باشند بلا خلاف
نماز او جائز باشد و شمس الائمه سرخسی گفته که چون در موضع کفین و رکبتین نجاست بود نماز او جائز باشد
و در عیون گفته که این روایت غیر مشهوره است و صحیح آنست که اگر نجاست در موضع رکبتین بود نماز او
جائز نباشد و اگر موضع قدمی نجس باشد نماز او جائز نباشد اگر پایی را بر نجاست نهد لتصحیح
اگر قدمی که موضع آن نجس است بران نهد نماز او جائز باشد زیرا که نهادن یکقدم فرض است
نه وضع هر دو قدم فقط و اگر زیر هر یک قدم کم از قدر درهم نجاست باشد که اگر جمع کرده شود
زیاده از قدر درهم گردد مانع نماز باشد چنانکه نجاست در جامه و طاقین مانع است و اگر نجاست
در موضع سجود کم از درهم بود و زیر قدم نیز کم از درهم بود همچنین جمع کرده آید و اگر نماز بمکان طاهر شروع
کرد پس از ان هر دو قدم خود بر شی نجس نقل کرد و بران استاد و اگر درنگ کرد بقدر رکنی دران یا رکنی ادا
کرده شود جائز باشد و الا فلا و همچنین اگر کسی نعلین خود را در نماز بر داشت بران پلیدی بقدر
مانع بود اگر با آن یک رکن ادا کرد نماز او فاسد شد اتفاقا و الا فلا و در فتاوای اهل سمرقند گفته که اگر
مصلی سجده کرده و جامه او بر شی نجس افتاد نماز او جائز باشد بشرطیکه آن نجاست خشک باشد
و در اختلاف زفر و یعقوب که نام کتابیست مبینست که اگر نجاست بر باطن خشت خام یا پخته بود و شخصی
بر ظاهر آن استاده نماز خواند نماز او فاسد نشود و مثل آن اگر نجاست بر چوب فرود آمده و آن
چوب را گردانیده بران نماز گذارد پس اگر غلظت چوب قابل قطع باشد نماز بران جائز باشد و الا فلا
اگر بزمینی نجاست رسید و بران نجاست گل خواه گچ فرش کرده شد پس بران نماز خوانده شد
نماز جائز باشد و حکم این مانند فرش کردن جامه نیست ای لتصحیح زیرا که گچ و گل حائل صلبست مانند
لوح بخلاف جامه که چون بر نجاست گسترده شود نماز بران جائز نشود فقط و اگر نجاست بخاک
پوشیده شده و گل بران نمالیده شده پس اگر خاک اندک باشد که بوی نجاست آید پس

نماز خواندن بدان جائز نباشد و اگر خاک بسیار بود نماز خواندن بران جائز باشد و اگر نجاست

غلیظه بود و آن گردانیده شود و بران جانب که نجاست نیست نماز خوانده شود جائز باشد

و ابو یوسف گفته که جائز نباشد اگرچه غلیظ بود و همین ست قول مشائخ رحمهم الله و این مذهب

جواز مذهب محمد ست که در محیط مذکور ست و قول ابی یوسف رحمهما الله مختار ست و اگر مصلی بر شی

نجس تر گسترده شده یا که مصلی بر زمین نجس تر نشسته یا جامه خشک طاهر را در جامه نجس تر

پیچیده پس تری در جامه خشک یا مصلی اثر کرد دیده شود و اگر بحالی رسیده که چون فشرده شود

آن جامه یا مصلی چیزی ازان بچکد نجس شود و الا فلا و شمس الائمه گفته که اگر چنان شده که

چون دست بران نهند تر شود نجس شود و این قول بقبول اهل نزدیک ست و **اما شرط سوم**

ستر عورت ست و آن از مرد ما تحت ناف ست تا زانو و زانو هم عورت ست لیکن از غیر خود ست

نه از نفس خود و هو المختار و ابن شجاع از ابی حنیفه رح روایت کرده صریحا که چون جیب مصلی

کشاده باشد و از ان عورت خود را بیند نماز او فاسد نشود و بعضی مشائخ پوشیدن شرمگاه را از نفس خود

نیز شرط گردانیده اند و آن روایت هشام ست از محمد رحمه الله حتی که گفته اند چون مصلی کشاده

جیب بود و کث اللحیه باشد بطوریکه ریش او جیب او را تمام بپوشیدن و اگر چنین باشد نماز او

جائز باشد و اگر مصلی جیب کشاده دارد و ریش چنان نمیدارد که بدان جیب پوشیده شود نماز او

جائز نباشد حتی که اگر در جیب خود دیده و عورت خود را دید نماز او فاسد شود و فتوی بعضی مشائخ

بهمین ست و اگر شخصی برهنه در خانه تاریک یا در شب تاریک نماز گذارد و او را جامه قادر بوده

بر پوشیدن هم قادر ست نماز او بالاجماع جائز نباشد و تمام بدن زن آزاد عورت ست مگر

روی و هر دو کف و هر دو قدم و در قدم اختلاف مشائخ ست و در محیط گفته که اصح آنست که قدم

عورت نیستند و در خانیه گفته که صحیح آنست که انکشاف ربع قدم مانع جواز صلوة ست و حکم

هر دو بلند موی زن حره مثل حکم شکم آنست و بروایت غیر ظاهره از ابی یوسف از ابی حنیفه رحمهما
آمده است که هر دو بازوی زن عورت نیست و اول اصح ست و اما در باب موی پیشتر مثل فقیه ابو اللیث
گفته که اگر ربع موی آویخته آن ظاهر شوند نماز او باطل گردد و کذا فی الفتاوی و در خانیه گفته که
در فساد نماز انکشاف مویهای بالای هر دو گوش معتبرست نه انکشاف مویها که زیر هر دو گوش آویزان
باشند و هو الصحیح و خصیتان را با ذکر بعضی گفته اند که هر یک از ان هر دو عضو علیحده اند التصریح
نزد بعضی مجموعه آن تا عضو واحدست فقط و همچنین در زانو مع ران اختلاف کرده اند بعضی گفته که
هر یک از انها عضو علیحده اند و بعضی گفته که زانو مع ران یک عضو اند اگر کسی نماز خواند و هر دو
آئینه زانوی او مکشوف باشند و ران پوشیده باشد نمازش جائز باشد زنی حره نماز کرد و ربع ساق
او مکشوف بود اعاده نماز کند و اگر اقل از ربع باشد اعاده نماید و ابو یوسف گفته که انکشاف کم از
نصف ساق مانع جواز نماز نیست و در انکشاف نصف از ابی یوسف دو روایت اند در یکی مانع جواز
آمده و در دیگری نه و حکم موی آویخته و شکم و پشت و ران مانند حکم ساق ست التصریح هر یکی ازین اعضا
اگر ربع منکشف شود مانع نماز باشد نزد طرفین نه نزد ابو یوسف رحمهم الله فقط اما حکم عورت
مغلظه که قبل و دبرست برهمین خلاف ست یعنی اگر ربع یکی از انها منکشف شود نزد طرفین مانع نماز
بود نه نزد ابی یوسف چنانچه در زیادات ذکر یافته اما پستان زن مراهقه تابع سینه ست و پستان
زن کبیره عضو بنفسه علیحده است و در شرح شمس الائمه رحمه الله گفته که اگر جامه باریک بود و ما تحت او
دیده شود بدان ستر عورت حاصل نشود و نماز جائز نباشد و اگر کسی در قمیص نماز گذاشت و بر غیر قمیص
چیزی نیست و دیگری از زیرش عورت او را دیده پس این معتبر نیست التصریح یعنی این دیدن
و منع جواز نماز از پایه اعتبار ساقط ست زیرا که ستر مامور حاصل ست فقط و در زیادات
گفته که اگر زنی نماز خواند بحالیکه قادر بر پوشیدن جامه نو بود و جامه کهنه که در ان خرق

۵۱ قوله هر دو بازوی زن عورت نیست یعنی بازوی زن برهنه نیست مخالف محارم او از نبعة عورت ربع از قسم عورت نبود ۱۲
۵۲ قوله در باب موی سر زن چون سر زن عورت باشد موی سر نیز عورت باشد و ربع ان منع جواز نماز کند یا کم کدام مانع حادث شود ۱۲

پوشیده پس چیزی از موی او و چیزی از ران او و چیزی از ساق او منکشف شد بحیثیتی که اگر جمع
انکشاف جمع کرده میشد ربع ساق میرسید بدان جامه نمازش جائز نباشد و عورت کنیز همان عورت
مردست و شکم و پشت کنیز نیز عورتست و ماسوای آن عورت نیست و مدبره و ام الولد و مکاتبه
بمنزله کنیزست در حکم اگر عضوی منکشف شد و بلا تامل پوشیده کرده شد پس این انکشاف به نماز
ضرری نمیرساند و اگر با انکشاف رکنی ادا کرده نمازش باطل شد و اگر با وجود انکشاف عضوی
رکنی ادا نکرد و لیکن بقدر ریکه دران رکنی ادا کرده میشد درنگ کرد و آن عضو را پوشیده نزد ابی یوسف
نماز او باطل شد خلاف محمد اگر نمازکننده در انبوه صف زنان افتاد یا پیش امام شد یا نجاستی
برداشت بعده انداخت پس حکم این بر خلاف مذکورست التصحیح یعنی بقدر ادای یکرکن
درنگ کرد نمازش نزد ابی یوسف باطل شد فقط و اگر کسی چیزی نیابد که بدان عورت را
بپوشد باید که نماز نشسته باشاره ادا سازد چنانچه پیش ازین ذکر کردیم **اما شرط چهارم**
استقبال قبله است پس کسیکه بحضرت کعبه بود فرض است بر وی که روی خود را مقابل عین کعبه کند
و کسیکه غائب باشد از کعبه پس بر وی توجه بجهت کعبه فرض است و جرجانی رحمه الله گفته که بر غائب
نیز فرض است که روی خود را مقابل عین کعبه کند و فائده این اختلاف در نیت ظاهر میشود و شیخ
امام ابوبکر بن محمد بن حامد رحمه الله گفته که بر غائب نیت کعبه مع استقبال شرط نیست و شیخ
امام ابوبکر بن محمد بن فضل گفته که بر غائب نیت کعبه مع استقبال شرط است و بعضی مشائخ
میگویند که اگر مصلی در محراب نماز میخواند پس آنگاه قول حامدی معتبرست و اگر نماز در صحرا
میگذارد آنگاه قول فضلی مختارست و قبله اهل شرق نزد ما مغرب باشد و در امالی فتاوی
گفته که حد قبله در بلاد سمرقند مابین مغربین است یعنی در مغرب شتا و مغرب صیف و اگر نماز گذار
بطرفی که خارج از حد مغربین باشد نمازش فاسد شد و اگر نمازگذار بیمارست که قدرت بر توجه

و با او کسی نیست که روی او را به قبله کرده دهد یا آنکه نماز گذارد صحیح است مگر اینکه از بعد یاد شدن میسر
پس نماز را بهر جهتی که بران قادر باشد بگذارد و همچنین اگر کسی بقدر نماز فرض بر چارپایه و نفل
بدون عذر بر چارپایه گذارد پس باید که بخواند بهر طرفیکه چارپایه رود و اگر کسی قبله را گم کند
و کسی موجود نیست که از وی پرسد باید که اجتهاد کند و تحری نماید و نماز خواند و اگر بعد نماز
دانست که خطا کرد اعاده برو نبود و اگر اندر نماز دانست که خطا کرده باید که طرف قبله گردد
و باقی نماز بران بنا کند اعم است از آنکه قبله را در بیابان گم کرده باشد یا در شهر یا در شب
یا در روز **التصحیح** تحری تعیین مصلی است جهتی را قبله در قصد خود بدلیل و امارت **فقط** اگر کسی
تحری کرد و بعد تحری آن جهت را که تحری بران واقع شده بود ترک کرد و نماز بطرف غیر
تحری خوانده باید که اعاده نماز کند اگرچه بقبله رسیده باشد و ابو یوسف رحمه الله گفته
که اگر بقبله باشد اعاده نماز نکند اگر کسی بطرف غیر جهت قبله متعمدا نماز کرد و آن نماز در حقیقت سمت کعبه
موافق افتاد ابو حنیفه فرموده که آن کافر باشد و همچنین است خواندن نماز بغیر طهارت
و همچنین است خواندن نماز در جامه نجس و مختار آنست که بخواندن نماز بی طهارت کافر میشود
اما بسبب خواندن نماز طرف غیر قبله یا بسبب خواندن نماز در جامه نجس کافر نمیشود چنانکه
در فتاوی مذکور شد و اگر کسی را قبله گم شد و تحری نکرد و نماز شروع کرد و بلا تحری خواند
نمازش درست نباشد و اگر اندر نماز دانست که بکعبه استاده است باید که نماز را از سر گیرد نزد
ابی حنیفه و محمد رحمهما الله و ابی یوسف رحمه الله گفته که بنا کند و اگر بر کسی تمییز قبله مشتبه شد
و صاحب آن مکان در آنجا حاضر بود از وی پرسیده و تحری کرده و نماز خوانده پس اگر به قبله
استاده شد نمازش جائز باشد و الا فلا و همچنین حال نابینا است **التصحیح** اگر بطرفی استاده و نزد
او دیگران حاضر بودند از ایشان پرسیده اگر بکعبه متوجه شده نمازش درست باشد و اگر بکعبه

بنشتند نمازش روا نبود فقط و اگر از حاضر آنجا پرسیده و او از سمت بنا بینا خبر داده حتی که
اعمی تحری کرده و نماز خوانده بعده بنا بینا خبر کرده شده که قبله بدان سمت که نماز کرده است
اعاده نماز بر وی نباید و اگر کسی را به سمت قبله شک افتاد و تحری کرده و یک رکعت بطرفی
خوانده که بدان تحری نموده باز اندر نمازش شک افتاد و بجهتی دیگر تحری کرده رکعتی خوانده
همچنین و همچنین حتی که چهار رکعات بچهار جهات بتحری خوانده نمازش جائز باشد چنانکه در
خانیه مذکور شده و در امالی فتاوی گفته که اگر مصلی دانست که قبله او کعبه است وقت شروع نیت
کعبه کرده نمازش جائز باشد و در خانیه گفته که اگر مصلی وقت شروع نیت کرده که قبله او محراب
مسجد است نمازش جائز نباشد زیرا که مسجد علامت جهت قبله است نه قبله مصلی التصریح
مصلی السبب نیت محراب از قبله معرض است پس اگرچه نیت قبله شرط نیست اما عدم نیت اعراض
از قبله است فقط و اگر مصلی سینه خود را بغیر عذر از قبله باز گردانیده نمازش فاسد شد و اگر مصلی
که استقبال قبله بروی فرض بود ساعتی روی خود از قبله گردانیده پس نماز بدین تحویل فاسد نشده
مگر این فعل مکروه باشد و اگر مصلی بگمان غالب دانست که حدث شده و روی خود از قبله برای
وضو گردانیده پس قبل خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد نشده و اگر بعد
خروج از مسجد دانست که حدث نشده است نمازش فاسد گشت بالاتفاق شرط پنجم وقت است
اول وقت فجر هنگام طلوع فجر دوم است و فجر دوم نور است که در نواحی سما و اطراف آن منتشر
می‌شود و بعد طلوع فجر اول که آن بیاض مستطیل است بجهت فوق پس بسبب طلوع فجر کاذب که عبارت
از همان بیاض مستطیل است وقت عشا خارج نمی‌شود و وقت فجر داخل نمی‌گردد و در محیط گفته اما
فجر کاذب است که نور در یک جانب بلند می‌شود و پستر لاشی می‌گردد اما صبح صادق آنکه بیاض جانبیه
واحده مرتفع گردد و لاشی نگردد و آخر وقت آن قبل طلوع آفتاب است و در وقت طلوع که نماز

وران مکروه است اختلاف کرده اند ابوبکر بن محمد بن فضل رحمه الله گفته که چون آفتاب طلوع کرد
پس تا وقتیکه انسان بر دیدن قرص قادر است آنوقت مکروه است نماز دران و انیست و هرگاه
دیده شود و از دیدنش و نظر کردنش عاجز شود نماز دران وقت خواندن روا باشد و محمد رحمه الله
در کتابی گفته که چون آفتاب قدر نیزه یا دو نیزه طلوع نموده نماز خواندن دران وقت روا بود
والا فلا چنانچه در خلاصه فتاوی گفته و اول وقت ظهر هنگام زوال شمس ست بالاجماع و آخر وقت
آن هرگاه که سایه هر شی دو چند آن شی شود سوای سایه اصلی که وقت زوال میشود و صاحبین رحمهما
گفتند که چون سایه هر شی مثل آن گردد سوای سایه اصلی و اول وقت عصر بر قولین چون ظهر
میرود میگردد و آخر وقت عصر تا عدم غروب آفتاب ست و اول وقت مغرب چون آفتاب
غروب میشود می آید و آخر وقت آن تا عدم غیبوبت شفق ست و آن نزد ابی حنیفه سپیدیست
که در افق بعد سرخی میشود و صاحبین رحمهما گفته اند که آن شفق سرخی ست و اول وقت عشا
چون شفق غائب میگردد می آید و آخر وقت آن تا وقتی ست که فجر صادق طلوع نکند و اول وقت
نماز وتر وقت عشاست مگر اینکه مصلی ماموریست بتقدیم عشا بر وتر حتی که اگر کسی بجامه نجس عشا خواند
پس بجامه دیگر وتر خواند بعده معلوم شد که جامه که بآن عشا خوانده بود نجس بود باید که اعاده
عشا کند نه اعاده وتر نزد ابی حنیفه بخلاف صاحبین رحمهما و در فجر تنویر و اسفار بجمیع ایام مستحب است
مگر بروز عید در مزدلفه و ابراد بظهر در گرما مستحب و بسرما تقدیم ظهر مستحب است و تاخیر عصر تا وقتی ست
که آفتاب متغیر نگردد و تعجیل مغرب و تاخیر عشا تا ثلث شب مستحب است و بعده تا نصف شب مباح
و بعده تا طلوع فجر مکروه ست اگر بغیر عذر بود و اما در وتر افضل اتصال ست اگر بر بیدار شدن خود
اعتماد ندارد و اگر بر بیدار شدن خود اعتماد داشته باشد تا آخر شب تاخیر وتر کردن افضل ست
و اگر روز ابر بود در فجر و ظهر و مغرب تاخیر مستحب ست یعنی تعجیل نه نماید و در عصر و عشا بروز ابر تعجیل مستحب است

مسئله بدانکه نماز در اینها مکروه است پنج انداز اینها سه اوقات چنان اند که فرض و نفل در اینها خواندن مکروه است یکی وقت بر آمدن آفتاب دوم وقت فرو رفتن آن مگر در انوقت عصر روز خواندن درست است سوم هنگام زوال آفتاب و از ابو یوسف مرویست که بروز جمعه وقت زوال نفل خواندن جایز است و با وقات ثلثه نماز جنازه خوانده نمیشود و نه سجده تلاوت کرده میشود و نه سجده سهو و اگر صلوة مفروضه که قضا شده است دران اوقات خوانده شود اعاده آن کرده شود و اگر آیه سجده را ادر اوقات مکروه خواند پس افضل آنست که دران اوقات سجده تلاوت نکند و اگر سجده تلاوت کرده اعاده آن نه کند التصحیح زیرا که ادا کرد سجده را چنانکه واجب شده بود فقط دو وقت از اینها چنان اند که دران خواندن نفل مکروه است نه خواندن فرض فائت و نماز جنازه و سجده تلاوت یکی بعد نماز فجر است تا طلوع آفتاب مگر سنت فجر دوم ما بعد نماز عصر است تا غروب آفتاب و ما بعد غروب آفتاب نیز التصحیح یعنی میان غروب آفتاب و نماز مغرب نیز خواندن نفل مکروه است فقط زیرا که تاخیر مغرب میشود و همچنین مکروه است خواندن نفل روز جمعه چون امام برای خطبه بر آید و وقت اقامت التصحیح سنت فجر خواندن مکروه نیست اگر داند که رکعت ثانیه یا تشهد خواهد یافت فقط و اگر قبل بر آمدن امام برای خطبه در نماز نفل شروع کرد پس امام بر آمد نماز را قطع نکند بلکه بدو رکعت آنرا تمام نماید و همچنین مکروه است خواندن نفل پیش از نماز عیدین و وقت خطبه آنها و وقت خطبه کسوف و استسقا و اگر خواندن تطوع با وقات ثلثه شروع کرد پس قطع آن افضل است بعده قضای آن در وقت غیر مکروه نماید و اگر مصلی قطع نکرده بد کرده اعاده خواندن بر ان نیست و اگر نماز نفل بعد فرض فجر و قبل طلوع شمس یا بعد نماز عصر و قبل تغیر آفتاب شروع کرده التصحیح یعنی بوقت میانه هر دو صورت شروع کرده فقط بستن آن لازم است

شکست قضای آن لازم گردید و اگر نافله در وقت مستحب شروع نمود و بعد از آن شکسته قضای
بموجب قول علمای حنفیه و بقول علمای شافعیه
آن بعد عصر قبل مغرب یا بعد نماز فجر قبل ارتفاع شمس درست نگردد و اگر سنت فجر شکست پس
بعد خواندن نماز فجر قضا نکرده شود و بعضی گفته که قضا کرده شود و اگر کسی قبل طلوع فجر در
چهار رکعات شروع کرده هرگاه که دو رکعت خوانده فجر طلوع کرده بود ایستاده و دو رکعت
خوانده پس این دو رکعات نزد صاحبین قائم مقام دو رکعات سنت فجر میشود و همین قول از روایتی
از ابی حنیفه نیز آمده و در ذخیره آورده که اگر دو رکعات خوانده بگمان آنکه فجر طلوع نکرده است
و حال آنکه بعد از آن ظاهر شده که فجر طلوع کرده است نزد صاحبین قائم مقام دو سنت فجر میشوند
و اگر بشک خواند پس قائم مقام دو رکعت فجر باتفاق نمیشوند و هرگاه که آفتاب بقدر نیزه
یا دو نیزه طلوع کرده خواندن نماز مباح گردید و اگر آفتاب طلوع کرده و مصلی با ثنای نماز فجر
نمازش فاسد شد و اگر اندر نماز عصر آفتاب غروب کرد نمازش فاسد نه شده التصریح اگرچه
بحسب ظاهر حدیث ابوهریره رضه که متفق علیه است نماز عصر و فجر هر دو فاسد نمیشود لکن بموجب
قاعده اصول چون تعارض میان دو آیت میشود رجوع بحدیث می نمایند و اگر میان
دو حدیث تعارض واقع میشود رجوع بقیاس می نمایند پس قیاس ترجیح داد حکم این حدیث
را بنماز عصر و ترجیح داد حکم احادیث نهی را بنماز فجر زیرا که وقت نماز فجر تمام کامل است چرا که
آفتاب قبل از طلوع پرستش کرده نمیشود پس نماز بصفت کمال واجب شود و هرگاه که بسبب
طلوع شمس در نماز نقصان آمد پس چنانکه بصفت کمال واجب شده بود ادا نشد و اما
وقت عصر که دران آفتاب زرد میشود ناقص است زیرا که آن وقت عبادت آفتاب است
و وجوب نماز نیز بصفت نقصان شد پس نظر بآن نقصان که بسبب غروب شد نماز فاسد
نخواهد شد بلکه ادا خواهد شد چنانکه واجب شده بود یعنی ناقص فقط شرط ششم

نیت صحت مصلی اگر نفل است او را مطلق نیت نماز کفایت میکند مگر در تراویح مشایخ اختلاف
کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح به مطلق نیت جائز نیست متأخرین فرموده اند که تراویح و سائر
سنن بمطلق نیت ادا میشوند صحیح آنست که تراویح بمطلق نیت جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه نیت
تراویح یا نیت سنت وقت یا نیت قیام لیل کند و در سنت آنکه نیت سنت کند و اگر در وتر یا در
جمعه یا در عیدین نیت میکند نیت نماز وتر و نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز جنازه نیت کند
الصلوة لله والدعاء للمیت و مفترض منفرد را نیت مطلق فرض کفایت نمیکند تا وقتیکه در نیت فرض
مثلا ظهر یا عصر نگوید و اگر نیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه التصریح یعنی
در جمعه جائز نبود چه فرض الوقت مراد نزد ما وقت ظهر است نه جمعه الا اینکه او مامور باشد بجمعه
برای اسقاط ظهر فقط و در نیت اعداد رکعات مشروط نیست و اگر نیت فرض و نفل معا کرد نزد
ابی یوسف رح فرض جائز باشد بخلاف محمد رح التصریح نزد محمد رح نه فرض جائز بود نه نفل فقط و اگر
بنیت فرض در نماز شروع کرد بعده بگمان دانست که آن نفل است و بنیت نفل نماز خواند حتی که
از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر تکبیر گفت بنیت نفل بعده تکبیر گفت بنیت فرض شارع
بفرض خواهد شد و اگر رکعتی از ظهر خواند بعده بنیت عصر یا نفل شروع بتکبیری کرده هر آینه ظهر
باطل شده و صحیح شد شروع مصلی بنمازیکه نیتش کرده و همچنین اگر در فرض شروع کرده بعده تکبیر بنیت
شروع در نافله گفته یا شارع مکتوبه تنها نماز میخواند پس تکبیر بنیت اقتدای امام گفته در هر صورت
داخل شد در نمازیکه بدان تکبیر گفته و اگر رکعتی از غیر ظهر خوانده بعده تکبیر بنیت ظهر کرده پس آن رکعت
رکعت کفایت میکند آن رکعت حتی که اگر مصلی مقیم چار رکعات دیگر بعد آن تکبیر خوانده بر گمان
آنکه رکعت اولی ناقص شد و بر رکعت رابعه نشسته نمازش فاسد شد التصریح یعنی مصلی بر رکعت
رابعه از نماز خود که آن سوم است بعد تکبیر نه نشسته نمازش فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و آن

شکست قضای آن لازم گردید و اگر نافله در وقت مستحب شروع نمود و پس از آن شکست قضای
بموجب قول علمای حنفیه نه بقول علمای شافعیه ۱۲ منه
آن بعد عصر قبل مغرب یا بعد نماز فجر قبل ارتفاع شمس درست نگردد و اگر سنت فجر شکست پس
بعد خواندن نماز فجر قضا نکرده شود و بعضی گفته که قضا کرده شود و اگر کسی قبل طلوع فجر در
چار رکعات شروع کرده هرگاه که دو رکعت خوانده فجر طلوع کرده بود و ایستاده و دو رکعت
خوانده پس این دو رکعات نزد صاحبین قائم مقام دو رکعات سنت فجر میشود و همین قول از روایتی
از ابی حنیفه هم نیز آمده و تذخیره آورده که اگر دو رکعات خوانده بگمان آنکه فجر طلوع نکرده است
و حال آنکه بعد از ان ظاهر شده که فجر طلوع کرده است و صاحبین قائم مقام دو سنت فجر میشوند
و اگر بشک خواند پس قائم مقام دو رکعت فجر باتفاق نمیشوند و هرگاه که آفتاب بقدر نیزه
یعنی نزد بعض قائم مقام دو رکعت سنت میشود و نزد بعض
یا دو نیزه طلوع کرده خواندن نماز مباح گردید و اگر آفتاب طلوع کرده و مصلی باثنای نماز فجر بود
نمازش فاسد شد و اگر اندر نماز عصر آفتاب غروب کرد نمازش فاسد نه شده التصریح اگرچه
بحسب ظاهر حدیث ابو هریره رض که متفق علیه است نماز عصر و فجر هر دو فاسد نمیشود لکن بموجب
قاعدهٔ اصول چون تعارض میان دو آیت میشود رجوع بحدیث می نمایند و اگر میان
دو حدیث تعارض واقع میشود رجوع بقیاس می نمایند پس قیاس ترجیح داد حکم این حدیث
را بنماز عصر و ترجیح داد حکم احادیث نهی را بنماز فجر زیرا که وقت نماز فجر تمام کامل است چراکه
آفتاب قبل از طلوع پرستش کرده نمیشود پس نماز بصفت کمال واجب میشود و هرگاه که بسبب
طلوع شمس در نماز نقصان آمد پس چنانکه بصفت کمال واجب شده بود ادا نشد و اما
وقت عصر که دران آفتاب زرد میشود ناقص است زیرا که آن وقت عبادت آفتاب است
و وجوب نماز نیز بصفت نقصان شد پس نظر بآن نقصان که بسبب غروب شد نماز فاسد
نخواهد شد بلکه ادا خواهد شد چنانکه واجب شده بود یعنی ناقص فقط شرح شمنی

نیت سنت مصلی اگر نفل است او را مطلق نیت نماز کفایت میکند مگر در تراویح مشایخ اختلاف کرده اند متقدمین گفته اند که تراویح به مطلق نیت جائز نیست متاخرین فرموده اند که تراویح و سائر سنن بمطلق نیت ادا میشوند و صحیح آنست که تراویح بمطلق نیت جائز نمیشود و احتیاط در تراویح آنکه نیت تراویح یا نیت سنت وقت یا نیت قیام اللیل کند و در سنت آنکه نیت سنت کند و اگر در وتر یا در جمعه یا در عیدین نیت میکند نیت نماز وتر و نماز جمعه و نماز عیدین نماید و در نماز جنازه نیت کند با الصلوة لله و الدعاء للمیت و مفترض منفرد را نیت مطلق فرض کفایت نمیکند تا وقتیکه در نیت خود مثلا ظهر یا عصر نگوید و اگر نیت فرض الوقت کرد و تعیین نکرد جائز باشد مگر در جمعه التصحیح یعنی در جمعه جائز نبود چه فرض الوقت مراد نزد ما وقت ظهر است نه جمعه الا اینکه او مامور باشد بجمعه برای اسقاط ظهر فقط و در نیت اعداد رکعات مشروط نیست و اگر نیت فرض و نفل معا کرد نزد ابی یوسف ره فرض جائز باشد بخلاف محمد ره التصحیح نزد محمد ره نه فرض جائز بود نه نفل فقط و اگر به نیت فرض در نماز شروع کرد بعده بگمان دانست که آن نفل است و به نیت نفل نماز خواند حتی که از نماز فارغ شد پس آن فرض شد و اگر تکبیر گفت به نیت نفل بعده تکبیر گفت به نیت فرض شارع بفرض خواهد شد و اگر رکعتی از ظهر خواند بعده به نیت عصر یا نفل شروع بتکبیری کرده هر آینه ظهر باطل شده و صحیح شد شروع مصلی بنماز که نیتش کرده و همچنین اگر در فرض شروع کرده بعده تکبیر به نیت شروع در نافله گفته یا شارع مکتوبه تنها نماز میخواند پس تکبیر به نیت اقتدای امام گفته در صورت داخل شد در نماز که بدان تکبیر گفته و اگر رکعتی از غیر ظهر خوانده بعده تکبیر به نیت ظهر کرد پس آن رکعت کفایت میکند آن رکعت حتی که اگر مصلی مقیم چهار رکعات دیگر بعد آن تکبیر خوانده برگمان آنکه رکعت اولی ناقص شد و بر رکعت رابعه نه نشسته نمازش فاسد شد التصحیح یعنی مصلی بر رکعت رابعه از نماز خود که آن سوم است بعد تکبیر نه نشسته نمازش فاسد شد زیرا که فرض ترک شده و آن

قعدهٔ اخیره است فقط و اگر نیت دو مکتوبه کرد پس نیت برای نمازی خواهد شد که وقت آن رسیده است
یعنی نیت دو نماز فرض کرد مثل ظهر و عصر را منه
و اگر نیت دو فائته کرد پس برای اولی واقع خواهد شد و اگر نیت فائته و وقتیه نموده برای فائته واقع
خواهد شد التصحیح مثلا اگر کسی نیت دو فرض یعنی ظهر و عصر بوقت آخر ظهر که وقت یکی رسیده و وقت
دیگری خارج نشده معا بدین طور کرده که نیت ظهر امروز و عصر میکنم پس نیت برای ظهر شده که وقت
رسیده است و اگر نیت دو فائته مثلا فجر و ظهر کرده پس بسبب ترجیح اصلی بجهت سبق نیت برای اولی
خواهد شد اگرچه نیت کننده صاحب ترتیب نبوده و اگر نیت فائته و وقتیه معا کرده مثلا ظهر فوت
شده پس بوقت عصر نیت ظهر و عصر معا کرده نیت برای نماز فائته خواهد شد اگر در وقت وسعت
خواهد بود فقط اگر اینکه در آخر وقت بود پس نیت آنگاه برای وقتیه خواهد بود و امام را احتیاج
نیت امامت نیست التصحیح اگر مردی نماز بنیت انفراد شروع کرد دیگری بدان اقتدا کرده جائز
باشد فقط مگر در حق زنان التصحیح اگر زنان بکسی اقتدا کردند و او نیت امامت زنان یا امامت
اتباع عام نکرده اقتدا بدان جائز نباشد خلاف زفر فقط و اما مقتدی نیت اقتدا کند
و او را نیت فرض و تعیین کفایت نمیکند التصحیح بلکه مقتدی در نیت خویش محتاج به دو نیت است
یکی نیت نماز است و دیگری نیت متابعت است فقط و اگر مقتدی نیت اقتدا با امام کرد و تعیین
نماز نکرد او را کفایت میکند و همین حکم است اگر گفت نویت ان اصلی مع الامام یعنی نیت خواندن
نماز با امام کردم جائز باشد و اگر نیت نماز امام کرد و نیت اقتدا نکرد جائز نباشد و اگر نیت کرد که شروع
بنماز امام میکنم دران مشایخ اختلاف کرده اند اصح آنست که کفایت میکند نیت کننده را و اگر نیت جمعه
کرده و نیت اقتدا نکرده نزد بعضی جائز باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرد یعنی اقتدیت بهذا الامام گفته
و در دل او نگذشته که امام کیست صحیح باشد و اگر کسی نیت اقتدا با امام کرده یعنی اقتدیت بهذا الامام
گفته و بگمان میداند که آن امام زید است پس یکایک عمرو معلوم شد صحیح باشد مگر چون اقتدیت بزید

یعنی بزید اقتدا کردم گفته بانیت اقتدا بزید کرد و پس آن عمرو بود اقتدا صحیح نباشد التصحیح زیراکه
او نیت بر شخصی مقید کرده که آن امام نیست فقط وافضل آنست که نیت اقتدا کند بعد الله اکبر
گفتن امام تا که نماز گذار مقتدی شود چنانچه در محیط ذکر یافته و اگر کسی نیت اقتدا کرده وقتی که امام
بموقف امامت ستاده جائز باشد و اگر نیت شروع در نماز امام کرده و تکبیر گفت بگمان اینکه امام
قبل از شروع او شروع کرده و حال آنکه امام هنوز شروع نکرده بود پس شروع او در نماز امام کفایت
نمیکند و اگر کسی نماز را خوانده و نافله از فریضه نشناسد اگر گمان کرده که تمام نماز فرض بود جائز
باشد و اگر کسی را وقت ظهر تنگ بود و نیت ظهر کرده و ناگاه بتحقیق وقت خارج شد ظهر جائز باشد
بنابر اینکه محل قضا بنیت ادا و بعکس آن ادا بنیت قضا جائز باشد و همین مختار است چنانچه در محیط ذکر یافته
و اگر نیت فرض الیوم کرده بلا خلاف جائز باشد اگرچه خروج وقت اندازد التصحیح و فرض الیوم را
و قنیه و فائته هر دو محتمل است پس مناسب آنست که گفته شود که اگر نیت ظهر الیوم کرده بلا خلاف
جائز بود فقط و اگر کسی نماز ظهر خوانده و گفته که نیت این ظهر روز سه شنبه میکنم پس ظاهر شد که این ظهر
روز چهارشنبه بود ظهر او جائز باشد و غلط تعیین روز است در وقت و تعیین روز شرط نیست اگر
شخصی در قضای نماز فائته که بذمه او بود شروع کرد و آن فائته را نماز روز شنبه گمان نموده نیتش
گزارده پس از گزاردن معلوم شد که صلوة فائته نماز یکشنبه بود نماز گذارده قضای نماز یکشنبه ادا
چراکه صلوة فائته معینه از بنیت غیر آن گزارده گویا فائته را قبل از یوم فوت قضا کرده و آن جائز نباشد
و اگر در نماز یکه بر مصلی است شروع کرده بگمان اینکه آن نماز یکشنبه است و ناگاه ظاهر شد که آن نماز
روز شنبه باشد صحیح باشد التصحیح زیراکه مصلی باضافت نماز بسوی وقت بعد وقت وجوب نماز کرده
فقط و مستحب است که نیت بقلب کند و بزبان گوید و اگر بدل نیت کرده و بزبان نگفته بلا خلاف
جائز باشد التصحیح گویم درین زمان که مشاغل بسیار اند و قلب پریشان میباشد ضرورت که

نیت بزبان هم گوید تا وقت گفتار چه عجب که حال جنان بحال زبان مطابق افتد و نیز ترک فرض محفوظ باشد
تامل فقط و در نیت احوط آنست که مقارن تکبیر امام باشد و مخالط تکبیر بود التصحیح یعنی هنگام
تکبیر نیت موجود باشد فقط چنانکه مذهب شافعیست رحمه الله و در اجناس گفته که اگر کسی بارادهٔ اینکه
نماز فرض بجماعت خواند از مکان خود بیرون آمد و هرگاه که با امام رسید الله اکبر گفته و در آن ساعت
نیت یاد نیامده پس اگر حال مصلی چنان بود که اگر بپرسد و گفته شد که کدام نماز میخوانی بلا تامل جواب
دادن آن ممکن بود نماز او جائز باشد والا فلا التصحیح ازینجاست مراد روایت امام محمد یعنی اگر کسی
وقت وضو نیت کرده که نماز ظهر و عصر با امام خواهم خواند و بعد نیت بکاری که از جنس نماز نیست مشغول نشده
سوای رفتن مگر اینکه چون بمکان نماز رسیده نیت یاد نمانده نمازش بدان نیت جائز باشد و همچنین
نزد امام اعظم و امام ابی یوسف رحمهما الله و خلاصهٔ مسئله اینکه نماز به نیت متقدمه جائز باشد اگر میان
نماز و الله اکبر گفتن عملی که برای نماز نیست مانع و فاصل نبود فقط و اگر بعد الله اکبر گفتن نیت کرد
و نیت بعد تکبیر شد نماز بدان نیت جائز نباشد

بیان فرائض

اما فرائض نماز هشت اند
شش از ان باتفاق و دو از ان باختلاف آنچه باتفاق اند از ان یکی تکبیر افتتاح است
دوم قیام سوم خواندن قرآن چهارم رکوع پنجم سجده ششم باخر نشستن بقدر تشهد یعنی تا خواندن التحیات
و بیرون آمدن مصلی از نماز بفعل خود نزد ابی حنیفه فرض است نزد صاحبین رحمهما الله
و هر رکن بجای خود آوردن نزد ابی یوسف بحدیث ابن مسعود رضی الله عنه فرض است که فرمود
رسول الله صلی الله علیه و سلم که نماز آدمی قبول نمیشود تا آنکه راست کند مگر خود را بر رکوع و سجود
التصحیح بجا آوردن هر رکن را بجای خود تعدیل ارکان گویند پس میان رکوع و سجود چندان
استد که همه اعضا بجای خود آیند فقط فرض اول بنماز کسی در نمی آید مگر بتکبیر افتتاح و آن گفتن
الله اکبر است یا الله الاکبر یا الله الکبیر و اگر کسی بجای الله اکبر الله اجل یا الله اعظم یا الرحمن اکبر

یا لا اله الا الله یا تبارک الله یا دیگر سوای مذکور از اسمای الهیه گفته نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما الله کفایت میکند و اگر کسی باللهم شروع کرده یا صرف یا الله گفته افتتاح او صحیح باشد و اگر کسی بجای تکبیر اللهم ارزقنی یا استغفر الله یا اعوذ بالله یا لا حول و لا قوة الا بالله یا ماشاء الله گفت شروع او صحیح نباشد و اگر کسی صرف الله گفته نزد ابی حنیفه شارع بود و روایت ظاهره آنکه شارع نبود و اگر الله اکبار گفته شارع نباشد و اگر آن را اندر نماز گفته نمازش فاسد شد زیرا که اکبار اسم شیطان است **التصریح** گویم نمازش فاسد نشود چه مقصود شارع اسم شیطان نیست گو باشباع الف ظاهر شد و **فقط** و اگر کسی الله اکبر را بکاف ضعیف گفته دران بصری و کوفی اختلاف کرده اند اصح آنست که شارع بود و اگر در الف الله کسی مد داخل کرده چنانکه در قول حق تبارک و تعالی است قل آلله اذن لکم نمازش نزد اکثر فاسد شود و محمد بن مقاتل گفته که اگر میان مد و عدم آن امتیاز نمی کند نمازش فاسد نشود و اگر کسی افتتاح با امام کرد و قبل ازان که امام از الله اکبر گفتن فارغ شود این از گفتن الله اکبر فارغ شد شارع نباشد و اگر گفت الله بگفتن امام الله و فارغ شد از گفتن خود اکبر قبل ازانکه امام اکبر گفته فراغت نماید شروع او ایضا جائز نباشد زیرا که بمجموع شارع میشود **التصریح** فقط بگفتن الله یا بصرف گفتن اکبر با امام شروع واقع نمیشود بلکه بمجموع الله اکبر گفتن با امام شارع میشود و **فقط** و در صورت مذکوره کل فرض مجموعه واقع نمیشود و اگر مقتدی پیش از امام الله اکبر گفت باتفاق شارع بنماز امام نبود و نه در نماز خود و بعضی گفته اند که در نماز خود شارع بود و کسیکه پیش از امام تکبیر گفته است اگر بعد الله اکبر گفتن امام باز الله اکبر گوید یعنی دوباره الله اکبر گوید و نیت شروع و اقتدا با امام کند شارع بنماز امام بود و تکبیر اول بعضی قاطع بود نمازی را که دران شارع شده بود **التصریح** یعنی اگر شروع او در نماز خود صحیح بود پس قاطع باشد نمازی را که دران شروع کرده بود **فقط** و افضل نزد ابی حنیفه آنست که تکبیر مقتدی با تکبیر امام برابر بود یا تکبیر مقتدی بعد تکبیر امام بود و صاحبین رحمهما الله گفته که تکبیر مقتدی بعد تکبیر امام افضل است و اگر مقتدی را شک افتاد دران که قبل تکبیر گفتن امام الله اکبر گفته یا بعد تکبیر

کفعل امام پس باکثر رای خود عمل کند واگر هر دو جانب برابر باشد تکبیر شروع جائز باشد از جهت
حمل فعل خود بصواب التصریح فضل آنست که دوباره الله اکبر گوید تا که شک زائل گردد فقط
فرض دوم از فرائض قیام است واگر کسی با وجود قدرت بر قیام فریضه نشسته خواند جائز
نباشد واگر مریض از قیام عاجز بود نشسته برکوع وسجود نماز خواند واگر عاجز از رکوع وسجود نشسته نماز را باشاره ادا نماید
واشاره سجده پست تر از رکوع کند وچیزی را برای سجده مثل تکیه نهد که رسول مقبول صلی الله علیه وسلم مریضی را فرموده که اگر
قدرت سجده بر زمین داری پس بر زمین سجده کن وگرنه بسر خود اشاره کن واگر تکیه بر زمین بود
سجده بران تکیه جائز باشد ودر ذخیره گفته که اگر طاقت نشستن نداشته باشد بر پشت خسپد
وهر دو پای را بسوی قبله کند وبایمای سر نماز بخواند التصریح پس هر دو پای را بر دارد وبگستراند
بسوی قبله ونماز باشاره سر ادا نماید فقط واگر بر پهلوی راست بغلطد وروی خود را متوجه کعبه
گرداند وباشاره سر نماز بخواند نیز جائز باشد واگر طاقت ایمای سر هم نداشته باشد نماز از و
موقوف داشته شود وبر روایتی از و ساقط گردد واشاره بچشم ودل وابرو معتبر نیست کند بعده
چون عجز او رفت وبر ایمای سر قادر شد پس اگر نماز را مید آنست بحالت مرض قضا بر روایت
اولی واجب گردد التصریح یعنی بقول آنکه نماز از مریض موقوف داشته شود قضا لازم گردد
فقط والا فلا التصریح واگر نماز را مید است پس قضا واجب نگردد فقط مانند بیهوش که اگر
کم از یک شب وروز ماند قضای مافات کرده شود واگر زیاده از یک شب وروز ماند نماز ازان ساقط شد
واگر مریض بر قیام قادر است نه برکوع وسجود پس قیام واجب نیست التصریح نزد ما اگر مریض
بر قیام قادر بود وبر رکوع وسجود نبود فضل آنست که نشسته بایما نماز ادا نماید خلاف فرد ائمه
ثلثه رضی الله عنهم که نزد شان لازم است که استاده بایما ادا نماید فقط ودر ذخیره گفته که اگر
بقیام ورکوع قادر بود یعنی استادن میتواند چون استاده شد رکوع کردن هم میتواند لیکن سجده

اگر دو رکعت می‌تواند قیام لازم نگردد و او را لازم است که نماز نشسته با ایما ادا نماید و اکثر مشایخ گفته‌اند که
درین صورت مخیر است خواهد نماز را استاده با ایما خواند و خواهد نشسته نماز را باشاره ادا نماید شخصیست
که در گلوی او زخمی است که جاری میشود چون نماز برکوع و سجود میخواند پس افضل است او را که نماز نشسته
با ایما ادا نماید پیریست کلان که چون می‌استد بول او جاری میشود یا او را جراحتیست که روان میشود
و اگر می‌نشیند جاری نمیشود باید که او نشسته نماز خواند و همچنین اگر سجده میکند بول و میز یا باد
اند و میرود و بس او را میباید که نماز نشسته با ایما بخواند و همچنین اگر بحالی بود که چون نماز نشسته میخواند
بول و یا جرح او سیلان میکند و اگر بر پشت خوابیده نماز میخواند سیلان نمیکند باید که بر پشت خوابیده
باشاره رکوع و سجود نماز را ادا نماید و اگر کسی بحالی بود که چون استاده نماز میخواند از قرائت ناتوان میشود
و بسختی حال میکشد و اگر نشسته میخواند بر قرائت قادر میشود باید که نشسته نماز خواند و قرائت کند
و مراد ازان کس که از قرائت ناتوان میشود پیر فانیست که بسبب استادن بر خواندن اصلاً قادر نمیشود
التصحیح اما پیر فانیکه چون می‌استد بر بعض قرائت قادر میشود لازم است که بمقدار قدرت خود استاده
خواند و باقی را نشسته گذارد و فقط و اگر مریض حالی دارد که چون منفرد نماز میخواند قادر بر قیام
میشود و اگر با امام نماز میخواند قدرت بر قیام نمیدارد باید که با امام استاده نماز شروع کند بعده
بنشیند و چون وقت رکوع قریب رسد باشد و رکوع کند و نشستن مریض از اول نماز تا آخر آن
مانند نشستن تشهد بود و علیه الفتوی و در ذخیره است که زنی را سر بسرش برآمد و او بفوت
وقت نمیترسد باید که وضو کند اگر قدرت دارد و الا تیمم کند و سر بسر خود را در دیگ یا در تغار نهد و نشسته
نماز برکوع و سجود کند و اگر طاقت رکوع و سجود ندارد باشاره ادا نماید مردیست که هر دو دست او
شل شد و کسی با او نیست که او را وضو کناند یا تیمم پس او روی و هر دو دست خود را بر دیوار مسح کند
و نماز خواند عزیز من درین مسائل تامل کن و بچشم واکرده ببین که برای

تاخیرِ نماز عذری یابی نه برای ترکِ آن حیله افسوس است تارک نماز را هزار افسوس و اگر صحیح اندر
نمازِ خود استاده خوانده و باثنای نماز مرض پیدا شد باید که نشسته نماز را تمام کند و رکوع و سجود
نماید اگر بران قادر بود و اگر طاقت رکوع و سجود ندارد باشاره ادا نماید و اگر طاقتِ نشستن ندارد
بر پشت خوابیده بایما ادا نماید و اگر مریض اول نماز نشسته برکوع و سجود میکرد بعده از مرض اندر
نماز صحت یافت باید که بنا بر نماز خود کند و نماز را استاده تمام نماید نزدیک ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما
و محمد رح گفته که نماز را از سر گیرد و اگر مریض چیزی از نماز بایما خوانده بعده بر رکوع و سجود قادر شد
باتفاق از سر گیرد زیرا که پیش از تمام شدن خلف بر اصل قادر شد و نمازِ نفل نشسته خواندن بغیر عذر
جایز باشد و اگر کسی نفل استاده شروع کرده بعده مانده شد پس اگر اعتماد بر عصا و تکیه بر دیوار کند
یا بنشیند او را باکی نیست و نمازِ نفل خواندن بر دابه بایما مسافر را جایز است بالاتفاق و مقیم را
بیرون از شهر جایز بود نزد ابی حنیفه رح اما نمازِ فرض خواندن بر دابه بسبب اعذاری که در فصل تیمم ذکر
کردیم جایز بود و همچنین پیر کبیر که بر دابه سوار بود و بر نزول قادر نبود و زنی که محرمی با او نبود
هر دو بر دابه نماز گذارند و مصلی بر دابه ایما برکوع و سجود کند و سجده را پست تر از رکوع کند مانند
مصلی ایمای که نشسته نماز بایما گزارد و اگر سجده بر چیزی کند که نزد او بر پشت دابه نهاده است یا بر زین
دابه نهاده است آن سجده جایز نبود زیرا که نماز بر دابه بایما مشروع است و اگر بر زین دابه نجاست باشد
مانع جواز نماز نبود و بعضی گفته اند که مانع است و اگر کسی فرض در کشتی نشسته بلا عذر خواند نزد ابی حنیفه رح
جایز بود و صاحبین رحمهما گفته که جایز نبود مگر بعذر التصریح مانند دوران سر در قیام و مصلی را باید
که در کشتی استقبال قبله را بر خود لازم گیرد بوقت افتتاح و نیز هرگاه که کشتی بگردد فقط سوم
از فرائض قرائت است و آن بر آوردن حروف صحیحه است بزبان بطوریکه نفس خود بشنود و اگر
خود نشنود قرائت نباشد و گفته شده که اگر تصحیح حروف کرد جایز باشد اگرچه خود نشنود شمس الائمه

گفته که اصح آنست که جائز نباشد و فرض است قراءت در جمیع رکعات نفل و وتر و در فرض دو رکعات دارد و اما در فرض که چار یا سه رکعات دارد پس قراءت در دو رکعت است بدون تعیین رکعات

التصحیح بر اینست در آنکه قراءت در اولیین کند خواه باخریین خواه با اولی و ثالثه خواه اولی و رابعه خواه ثانیه و ثالثه خواه ثانیه و رابعه و نزد شافعی رحمه الله بجمیع رکعات فرض قراءت فرض است و نزد مالک در فرض باکثر رکعات است و نزد زفر رحمه الله در رکعت واحده از فرض قراءت فرض است و نزد بعضی قراءت فرض نیست بلکه مستحب فقط و افضل خواندن باولیین است و باخریین مخیر است اگر خواهد خواند و اگر خواهد تسبیح گوید یا خواهد سکوت کند و اما مقدار قراءت مفروضه خواندن یک آیت است نزد ابی حنیفه اگرچه خرد بود مانند آیه کریمه ثم نظر و نزد صاحبین رحمهما الله سه آیت کوتاه یا یک آیت دراز است و اگر کسی آیتی خوانده که آن یک کلمه است مانند مدهامتان یا یک حرف است چون ق و ص و ن در ین اختلاف مشایخ است و اصح آنست که جائز نیست و اگر کسی از آیتی طویله مانند آیة الکرسی یا آیه مداینه چیزی در رکعتی و چیزی در رکعتی دیگر خواند پس درین نیز اختلاف است اصح بر قول ابی حنیفه آنست که جائز باشد و کسیکه جز یک آیت خواندن نمیداند و تکرار آن نزد ابی حنیفه نیست و نزد صاحبین رحمهما تکرار آن آیت سه بار لازم است فقط

چهارم از فرائض

رکوع است و آن نگون کردن سر است برابر پشت پس اگر کسی سر خود را اندکی نگون کرد و با پشت برابر نکرد اگر اقرب برکوع بود جائز باشد و اگر اقرب بقیام باشد جائز نبود و شخصی کوزه پشت است که کوزه پشتی او تا برکوع رسیده است باید که در رکوع سر خود را فرود کند در عیون فتاوی گفته که اگر کسی امام را یافت بعد از انکه امام یک سجده کرده بود پس چهار رکوع کرده و دو سجده کرده نمازش فاسد شد و اگر کسی امام را یافت بعد رکوع کردن بحالی که امام در سجده بود پس تا رکوع کرده و دو سجده با امام کرده نمازش فاسد نشد زیرا که زیادت کم از رکعت مفسد نماز نیست

التصحیح در مسئلهٔ اولی از نماز یک رکعت کامله را جدا خوانده در موضعی اعقد در آخر الحجب تو

مسئلهٔ ثانیه که وران زیادت کم از یک رکعت است پس در اولی زیادتی یعنی یک رکوع و دو سجده که رکعت کامله

باشد مفسد است و در دیگر نه **فقط** و چون مقتدی قبل رکوع امام رکوع کرده و پیش از رکوع امام

برداشته پس این رکوع بحق مقتدی کافی نیست **التصحیح** حتی که اگر بر وقت رکوع نمودن امام اعادهٔ

آن نخواهد کرد و با امام در نماز خواهد رفت نمازش فاسد خواهد شد **فقط** و اگر امام را در رکوع یافت

پس این دریافتن رکوع بجای یافتن رکعت نزد ماست و اگر شخصی با امام رسید و امام در رکوع بود پس

آنکس تکبیر گفت و توقف کرد حتی که امام سر خود از رکوع برداشت آنکس مدرک رکعت مذکوره نخواهد شد

و رکنیت رکوع متعلق است بادنی خمیدن که بران اسم رکوع گفته شود لغةً و در شرح اسبیجابی گفته

مصلی اگر تسبیحات نخواهد گفت یا مقدار آن مکث نخواهد کرد در رکوع او جایز نخواهد شد و همچنین

رکنیت سجود است و در زاد الفقها گفته که ادنی تسابیح رکوع و سجود سه است و اوسط آن پنج تسبیح و اکمل

آن هفت مرتبه است **پنجم از فرائض** سجده است و آن فریضه است که نهادن پیشانی و بینی

و هر دو دست و هر دو قدم و هر دو آیینهٔ زانو بر زمین ادا می‌شود و اگر کسی پیشانی خود را بر زمین

نهاده نه بینی سجود او بالاجماع جایز باشد و این فعل اگر بغیر عذر بود مکروه باشد و همچنین اگر کسی

بینی نهد نه پیشانی پس بغیر عذر نزد ابی حنیفه رحمه الله مکروه بود و بعذر جایز باشد و صاحبین رحمهما گفته

که سجود بصرف بینی جایز نیست مگر هرگاه که به پیشانی عذری بود و اگر کسی در سجود رخسارهٔ خود

یا زنخدان خود بر زمین نهد بالاجماع سجود او جایز نباشد و اگر نهادن رخساره یا زنخدان بعذری

بود که مانع است نهادن جبهه یا بینی را بر زمین پس باید که سجده را با ایما ادا نماید حتی نهادن

هر دو دست و هر دو سر زانو بر زمین واجب نیست خلاف زفر و شافعی رحمهما و اگر کسی سجده کرد و هر دو

قدم خود را بر زمین نه نهاده سجدهٔ او جایز نباشد و اگر از هر دو یا یکی را بر زمین نهاد سجدهٔ او جایز

[illegible] کرده و اگر کسی بسبب ازدحام سجده بر ران خود کرد جائز بود و این قول ابی حنیفه است رحمه الله
و اگر بر سر زانوهای خود سجده کند جائز نبود و اگر شخصی در نماز بود و کسی بر پشت او سجده نماید جائز
باشد و اگر کسی سجده بر پشت کسی کند که در نماز نیست جائز نبود و اگر موضع سجده بلند بود از مکان
قدمین مقدار دو خشت استاده سجود بران جائز بود و اگر زیاده از مقدار مذکوره موضع سجده از مکان
قدمین بلند بود سجود بران جائز نبود و مراد از خشت خشت بخارا است و آن ربع ذراع
المضمرات بموجب حساب ربع ذراع عرض یک خشت شش انگشت باشد و عرض دو خشت دوازده
انگشت [illegible] آن نصف ذراع است فقط و اگر کسی بر پیچ دستار خود سجده کرد یا بر فاضل ثوب خود بر شی طاهر نهاده سجده کرده نماز
سجده اش جائز بود خلاف شافعی و اگر کسی آستین دامن خود را بر چیزی نجس گسترانیده بران سجده کرده پس سجود او
جائز نبود و در روایتی گفته شده که جائز باشد و اگر کسی هر دو کف خود را یا جامه را بر چیزی طاهر
برای دفع حرارت یا برودت یا خاک گسترانیده و بران سجده نموده جائز باشد و کلام در کراهت
باقیست اگر کسی بر برف سجده کرده اگر برف سخت نشده است و روی ساجد در روی غایب
میشود و سختی او یافته نمیشود سجده بران جائز نبود و اگر سخت شده سجده بران جائز بود و همچنین
چون کسی کاه خشک انداخت و بران سجده کرده اگر دران صلابت یافته سجده بران جائز
بود و الا فلا و اگر کسی بر کاه یا پنبه سجده نموده پیشانی او قرار نگرفته سجده او جائز نبود و اگر
کسی سجده بر ارزن یا جاورس یا جو [illegible] جائز نباشد و اگر کسی سجده بر گندم یا جو نموده
جائز باشد اما ارزن و پنبه اگر در جوال باشد سجده بران جائز بود و از نصیر بن یحیی پرسیدند
که از نهادن پیشانی بر سنگریزه خرد سجده جائز میشود یا نه فرمود که اگر بیشتر پیشانی
خود را بر زمین نهاده سجده جائز بود و الا فلا و همچنین در محیط است الصحیح حد پیشانی طولا
از رستنی تا [illegible] و عرضا از مفصل هر دو ابرو تا کرانه کاسه سر فقط اگر کسی هر دو سر زانو [illegible] را

در سجده بر زمین نهند سجدهٔ او جائز بود و مختار همین است ششم از فرائض قعدهٔ اخیره است قدر
فرض مقدار خواندن تشهد است وثمرهٔ فرضیت قعده درین مسائل ظاهر میشود اول شخصی نماز
ظهر و مانند آن پنج رکعت خوانده و بر سر چارم نه نشسته فرضیت نماز او باطل شده و تحویل آن
بنفل گشت پس باید که مصلی رکعت ششم بدان تضمین کند دوم چون مسافر در حالت اقتدا
بمقیم کرده اقتدای او صحیح نبود زیرا که قعدهٔ اولی در حق مسافر فرض بود نه در حق مقیم پس
اقتدای مسافر بمقیم اقتدای مفترض است بمتنفل و آن نزد ما غیر جائز است سوم چون مصلی بعد
تمام نماز سجدهٔ تلاوت را یاد کرده و بسجدهٔ تلاوت عود کرده قعده زائل شد حتی که اگر مصلی بعد سجده
تلاوت نمودن قدر تشهد نه نشیند نمازش فاسد میشود چارم اگر مصلی در کل قعدهٔ اخیره خفت
پس هرگاه که بیدار شد فرض است بر آن قدر تشهد نشیند اگر نه نشست نمازش فاسد شد زیرا
افعال که در نماز اند بحالت نوم محسوب نشوند چنانکه اگر در نماز بحالت خواب قراءت کرده
یا قیام نموده یا رکوع و سجود بحالت نوم نموده پس معتبر نخواهد شد و این مسئله کثیر الوقوع است خصوصا در
تراویح والناس عنها غافلون هفتم از فرائض مختلف فیه یکی خروج بصنعه بیرون آمدن بفعل خود است از نماز علی
نزد ابی حنیفه بخلاف صاحبین رحمهما حتی که مصلی اگر عمدا حدث کند بعد نشستن بقدر تشهد یا کلام
یا عملی کند که منافی نماز بود نمازش باتفاق تمام شود و اگر مصلی را بعد نشستن بقدر تشهد حدث
از خود آید نزد صاحبین رحمهما نمازش تمام شود و ابو حنیفه گفته که مصلی وضو کند و از نماز بیرون آمد
و برین اصل دوازده مسائل مبنی اند یکی آنکه متیمم چون آب را بعد نشستن بقدر تشهد دید دوم
آنکه مصلی ماسح بر خفین مدت مسح او گذشت سوم آنکه مصلی بعمل یسیر یکی را از خفین جدا کشید چهارم آنکه
مصلی امی بود و پس سورتی آموخت پنجم آنکه مصلی برهنه بود و پس جامه یافت ششم آنکه مصلی قادر
بر رکوع و سجود نبود و آن را باشاره میگزارد و پس بر رکوع و سجود قادر شد هفتم آنکه مصلی فائتهٔ نماز یاد کرد

تکلم کند یا بطل این نماز و آن صاحب ترتیب است هشتم آنکه امام قاری را حدث شد و امی را

خلیفه خود کرده نهم آنکه مصلی در نماز فجر بود که آفتاب برآمد دهم آنکه مصلی در نماز جمعه بود که وقت

عصر آمد یازدهم آنکه مصلی مسح بر جبیره میداشت که آن جبیره بسبب به شدن از جرح افتاد

دوازدهم آنکه مصلی صاحب علت بود و عذر او منقطع شد پس درین همه دوازده مسائل نزد ابو حنیفه

نماز مصلی فاسد میشود زیرا که او باوجود باقی ماندن یک فرض که صنعت از نماز خارج میشود و صاحبین

رحمهما الله گویند که نمازش تمام شد دوم از فرض مختلف فیه تعدیل ارکان است که نزد ابی یوسف

بموجب حدیث ابن مسعود که گذشته فرض است و نزد طرفین رحمهما تعدیل ارکان از واجبات است

وسوای تعدیل ارکان از واجبات خواندن فاتحه است و تعیین قراءت است در دو رکعات اولیین

و اقتصار قراءت فاتحه است در هر دو رکعات اولیین بیک مرة واحده و تقدیم فاتحه است بر سوره

و ضم کردن سوره یا آیات است بفاتحه در اولیین و بلند خواندن است جائیکه بلند باید خواند و آهسته

خواندن است جائیکه آهسته باید خواند و خواندن قنوت است در وتر و تشهد است در هر دو قعده و بروایتی

قعده اخیره آمده و قعده اولی سنت است و سجده تلاوت است و سجده سهو است و تکبیرات عیدین

و تکبیر انتقال است از فرضی بفرضی بغیر توقف التصریح ماتن رحمه الله ندانم که رعایت ترتیب که در

افعال مکرره است مثل [illegible] آمدن [illegible] از نماز بلفظ سلام در واجبات بیان کرده مگر اینکه

گوییم که جمله واجبات نماز را همین یکرده یعنی ضروری را بیان نموده فقط اما صفت نماز

از ابتدا تا انتها اینکه چون مصلی خواهد که نماز شروع کند هر دو دست خود را از آستینها

برآرد بعده الله اکبر گوید و هر دو دست خود را با تکبیر بردارد و در هدایه گفته که اولا هر دو

دست خود را برابر دارد بعده الله اکبر گوید و مرد را پیش از [illegible] سنت است تا آنکه

بر او [illegible] دست وی بمحاذی نرمه گوش او رسد و انگشتان دستها را کشاده دارد

لیکن خوب کشاده نکند و کف دستها را حالت رفع طرف قبله کند و تا زن دستها را برابر پستانها ببرد

و مقتدی تکبیر خود را با تکبیر امام گوید و نزد صاحبین رحمها بعد تکبیر امام گوید و اختلاف در فضیلت است

نه در جواز بعده دست راست بر دست چپ نهد و بدست راست بند دست چپ گیرد و مرد

دست را زیر ناف نهد و زن بر پستانهای خود نهد بعده سبحانک اللهم الی اخره گوید و اگر جل ثناؤک

زیاده کند منع نیست و اگر از وخاموش ماند نگوید او را بدان حکمی نکرده آید بعده نزد ابی یوسف رح

انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین الایه گوید و بروایت

دیگر از و آمده که قبل از گفتن الله اکبر آیه را گوید و بروایتی دیگر از و آمده که بعد گفتن الله اکبر گوید و نزد

ابی حنیفه و محمد رحمها پیش از افتتاح گوید یعنی قبل نیت این آیه را خواند و بعد نیت نخواند بالاجماع بعده

اعوذ بالله الخ گوید اما تعوذ نزد ابی یوسف تابع ثنا است پس هر که ثنا خواند تعوذ خواند حتی که مقتدی

تعوذ آرد و در نماز عیدین اعوذ الخ را قبل از تکبیرات بعد از ثنا گوید التصریح این مذهب ابی یوسف

بود و نزد ابی حنیفه و محمد رحمها تعوذ تابع قرات است پس هر که قرات کند آن خواند زیرا که شرعیت

او موجب آیت برای قرات است پس مقتدی نخواند زیرا که قرآن نمیخواند بخلاف منفرد و امام و از

تکبیرات عیدین موخر کرده شود چه قرات بعد تکبیرات است فقط و اما مسبوق چون امام را بحالت

مخالفت یابد ثنا خواند پس چون برای ادای قضا ایستد ثنا نیز گوید چنانکه در ملتقط

ذکر یافت و نزد ابی یوسف بر وقت شروع تعوذ گوید و چون شارع امام را بحالت جهر یابد ثنا نگوید

بل بشنود و خاموش ماند و بعضی گفته که موافق سکوت امام ثنا را کلمه کلمه کرده گوید و از فقیه ابی جعفر

رحمه الله که اگر امام را در فاتحه یابد ثنا را وقت سکتات امام باتفاق خواند و در ذخیره گفته که اگر

در نماز جمعه و عیدین مقتدی دور از امام بود در این صورت متاخرین اختلاف کرده اند و اگر امام را

بجهر یابد پس مقتدی خلاف کند که اگر اکثر رای او بر این باشد که اگر ثنا گویم امام را در جهر نیابد

باد را اگر [illegible] پس ثنا استاده گوید بعده رکوع کند والا رکوع کند و متابعت امام نماید و همین حکمست چون امام را در سجده اولی یابد و چون امام را بعد رکوع یابد رکوع نکند زیرا که این رکوع محسوب نماز [illegible] و نه مصلی مدرک این رکعت میشود تا وقتیکه شریک در رکوع امام نمیشود بتمام رکوع یا در رکوع بقدر یک تسبیح و در ذخیره گفته که اگر مصلی پشت خود را برکوع برابر کرده پس مدرک این رکعت شد هرچند بر تسبیح قادر شده باشد یا نه و اگر امام را در قعده یافت بعضی گفته که الله اکبر گوید و نشیند و بعضی گفته که ثنا خواند بعده نشیند و اعوذ بالله خوانده نمیشود مگر بعد ثنا و بعد تعوذ بسمله است و تسمیه در اول هر یک رکعت گوید احتیاطا زیرا که اکثر مشایخ رحمهم الله را همین معمولست اما امام اگر جهر ثنا را جهر نگوید و اگر قرائت باهسته کند آن را آهسته خواند اما تسمیه وقت ابتدای سوره نزد ابی حنیفه و نزد ابی یوسف نخواند و نزد محمد رحمه الله چون قرائت آهسته خواند بسم الله خواند فقط و بعد تسمیه او فاتحه خواند و چون امام ولا الضالین گوید آمین گوید و مقتدی نیز آهسته آمین گوید پس از آن سوره یا سه آیات را ضم کند و اگر آیتی یا دو آیت بفاتحه ضم کرده از حد کراهت بیرون نیاید و اگر سه آیات را ضم کرده از کراهت بیرون آمده و بحد استحباب داخل نشده زیرا که واجب ضم سوره است یا آیات بفاتحه و مستحب در سفر بحالت ضرورت اینست که با فاتحه هر سورتی که خواهد بخواند و بحالت اختیار در فجر سوره بروج و مثل آن خواند و در ظهر نیز و در عصر و عشا کم از آن و در مغرب قصار خواند و در حضر اگر خوف فوت وقت بود مستحب [illegible] بقدریکه نماز فوت نشود و اگر از فوتش [illegible] مستحب که در فجر چهل یا پنجاه یا شصت آیت بخواند و در ظهر مثل فجر یا چیزی کم از آن و در عصر و عشا نیز کم از فجر خواندن مستحب است و قدوری گفته که در نماز فجر طوال مفصل [illegible] و در ظهر [illegible] و عشا اوساط مفصل خواند و در مغرب قصار مفصل اما طوال از حجرات [illegible] و اوساط از بروج تا لم یکن و قصار از [illegible] آخر قرآن و امام رکعت اولی را در فجر طول بر ثانیه کند و محمد گفته که نزد من احب است

که رکعت اولی را بر ثانیه بتسبیح نماز با طول کند اما طول نمودن رکعت ثانیه بر رکعت اولی پس بالاجماع مکروه

است این اطالت به سه آیات بود یا زیاده ازان واگر کمتر از سه آیت بود مکروه نبود و اما در سنن و سائر نوافل

میان رکعتین مساوات کند مگر هرگاه که مروی یا ماثور بود پس بخواند چنانکه در آثار آمده باشد و هرگاه

که از قرات فارغ شود تکبیر گفته برکوع آید چنانکه ابتدای تکبیر وقت خرور بود و فراغ وقت

استوا و بعضی مشائخ رحمهم الله گفته که چون قرات بحالت خرور تمام کند باکی نیست بعد از باقی

ماندن حرفی یا کلمه از قرات و اول اصحست و هر دو دست خود را بر سر زانو نهد و انگشتان را کشاده دارد

و پشت خود را بگستراند و سر نه بلند دارد و نه پست افکند و سبحان ربی العظیم سه بار گوید و این ادنی

تسبیح مسنونست اگر بر سه بار افزاید افضلست و ختم بر طاق کند و اگر تسبیح را بر یکمرتبه قصر کند نیز نماز

مصلی جائز باشد و لیکن این ترک و اقتصار مکروه بود و از ابی مطیع بلخی مرویست که تسبیح رکوع و سجود

رکنست حتی که چون کسی او را ترک کند نمازش جائز نباشد و امام را مناسب نیست که تسبیح را طول کند

بوجهی که قوم ملول شوند و ملول شدن سبب تنفر ایشانست و تنفیر مکروهست و اگر امام برای ادراک

کسیکه برای نماز می آید طول کرده نه برای تقرب خدای تعالی پس آن اطالت مکروه بود و لیکن کفر

نباشد و اگر برای تقرب الله کریم کرده باکی نبود و لتصحیح میگویم که این مسئله ملقب بمسئله ریاست پس

تحرز و احتیاط ازان مناسبت چنانکه در فتحیه شرح خلاصه کیدانی مفصل کرده ام و حضرت استاذ العلماء

مولانا احمد علی الجرناکوتی در حاشیه الفتحیه ان کنت مشتاقا فارجع الیها فقط و بعضی مشائخ گفته که تسبیحات

را طول کند بعده سر را بر دارد با [illegible] سمع الله لمن حمده گوید و اگر مصلی مقتدی بود ربنا

لک الحمد گوید و مقتدی سمع الله لمن حمده نگوید و اگر مصلی منفرد بود هر دو گوید و بروایتی آمده که

اللهم ربنا لک الحمد گوید و درین هیچ تغیر ایم و هر دو دست اد در قومه اندازد چنانکه صدر الشهید در

واقعات خود گفته و سید الامام در ملتقط گفته که در قومه دست چپ بدست راست [illegible]

اگر این ادا آخر بیست و مذهب آن بر قول اکثر علما مستنیست رحمهم الله تعالی فقط و در نماز جنازه
و وقت خواندن ثنا و قنوت بر قول اکثر مشایخ تکبیر و و تکبیرات عیدین هر دو دست ارسال
نماید و هر گاه که استاده بود اگر فرد بسر روی افکند و تکبیر گوید و سجده کند یعنی بدین طور از قومه
بسجده آید که اولا هر دو سر زانو ها را بر زمین نهد بعده هر دو دست خود را بعده روی خود را میان
هر دو کف دست بر زمین نهد و هر دو بازوی خود را از بغل و ران دور دارد و شکم خود را از ران خود جدا
و اگر زن باشد خود را در سجده فرو برد و شکم خود را بهر دو ران خود بچسپاند و سه بار سبحان ربی الاعلی
گوید و این ادنی قدر تسبیح است و اگر بیفزاید فضیلت است بر طاق گذارد و بعده سر خود را تکبیر گفته از سجود
بر دارد و بنشیند و هر دو دست خود را بر هر دو ران خود نهد و نشسته اطمینان گیرد و الله اکبر گوید
بقدر اطمینان اعضا یا بقدر خواندن دعای ماثور ۱۲ منه
و مرتبه دوم بسجده رود و اگر کسی از سجده اولی اندکی سر خود را از زمین بردارد و بعده بسجده دوم
اگر بسجده اقرب بود پس این برداشتن سر مصلی را کافی نیست لتصریح یعنی اگر سر مصلی قریب جانب زمین
بود پس ساجد شمرده شود و گویند که آن هنوز در سجده است فقط و هر گاه که از سجده ثانیه فارغ شود
برخیزد و بنشیند و دست خود را بر زمین نه نهد مگر بعذر و در رکعت ثانیه کند چنانکه در رکعت اولی
کرده بود مگر اینکه نه ثنا گوید نه اعوذ خواند و نه هر دو دست خود را بردارد و هر گاه که از سجده
ثانیه در رکعت ثانیه سر خود را بردارد پای چپ خود را گسترده بران نشیند و پای راست خود را
استاده دارد و انگشتان پای راست خود را سوی قبله متوجه گرداند و دستهای خود را بر رانهای
خود نهد و اصابع خود را کشاده دارد و نه [illegible] بعده تشهد خواند یعنی بگوید التحیات تا قول عبده
یعنی نه قصدا ضم کند و نه قصدا مفرق دارد ۱۲ منه
و رسوله و در قعده اولی برین هیچ نیفزاید و اگر کسی بر تشهد [illegible] اللهم صل علی محمد و علی آل محمد
افزود نزد بعض مشایخ بر او سجده سهو واجب میگردد و نزد ابی حنیفه اگر حرفی افزود بر او
سجده سهو واجب میگردد و عمل اکثر مشایخ رضوان الله علیهم برین است و چون برکعت ثالثه

بر زمین اعتماد بدست نکند و اگر اعتماد کرد باکی نیست التصریح مگر آنست که بلا عذر اعتماد بدست بر زمین بد کرد

و بهنگام نهوض تکبیر گوید فقط و اگر این نماز وتر یا نفل بجز سنت خواهد قرآن خواند خواهد تسبیح

گوید خواهد خاموش ماند و اگر قرآن خواند صرف فاتحه خواند و بر آن هیچ نیفزاید و اگر کسی سهوا

بفاتحه سورتی ضم کرده بقول ابی یوسف [illegible] سجده سهو واجب گردد و بظاهر روایات بر آن سجده

واجب نمیگردد و اما این نماز اگر سنت یا نفل بود ابتدا کند چنانکه در رکعت اولی ابتدا کرده بود یعنی

ثنا گوید و اعوذ خواند زیرا که هر شفع نمازی جداگانه است التصریح در بحر الرائق ازین حکم

سنتهای اربع را که قبل از ظهر و قبل جمعه و بعد جمعه اند استثنا کرده زیرا که آن هر چهار رکعت

مانند فرض یک نماز ست چنانکه در مجتبی گفته فقط و در قعده اخیره مانند نشستن قعده اولی نشیند

و زن در هر دو قعده بر سرین چپ نشیند و هر دو پای خود را جانب راست بیرون کند و تشهد کند

و چون از تشهد فارغ شود درود بر نبی صلی الله علیه وسلم رساند پس از آن طلب مغفرت برای خود

و برای والدین خود کند اگر مومن باشند و برای جمیع مومنین و مومنات کند التصریح مراد از ثنا

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلٰهَ غَيْرُكَ است و از تعوذ

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ است و از تشهد التَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ است و از درود اللّٰهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ

مَجِيدٌ اللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ

إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ است و طلب مغفرت از والدین این کند به باشد رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ

وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ

الحساب فقط و دعاها ئیکه از نبی صلی الله علیه وسلم ماثور آمده دعا طلبید بتصریح مثله اللهم
اغفر لی ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما اعلنت وما اسرفت وما انت
اعلم به منی انت المقدم وانت المؤخر لا اله الا انت وانت علی کل شیء قدیر
اللهم انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا ولا یغفر الذنوب الا انت فاغفر لی مغفرة
من عندك وارحمنی انك انت الغفور الرحیم فقط و مانند الفاظ قرآن دعا طلبید بتصریح
مانند ربنا اتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار یا مانند ربنا
لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب
فقط و بالفاظیکه مشابه کلام مردم بود دعا نطلبید مثله اللهم البسنی [illegible]
اگر اینچنین دعا اندر نماز خواند نمازش تباه شود و از بعضی مشایخ مرویست که در درود از رحم
محمد نگوید و اکثر مشایخ گفته اند که بجهت توارث گوید و گفتن ترحمت بسکون را خطاست و اگر
[illegible] وترحمت بتشدید گوید جایز باشد و ربنا آتنا [illegible] نگوید و اگر گوید مکروه بود و هرگاه که
با ولی شهادتین رسد بسبابه اشاره کند و در واقعات گفته که اشاره نکند و اگر اشاره کند خنصر و بنصر
را بند و میانه را با بهام حلقه کند و چون از ادعیه فارغ شود از جانب یمین سلام دهد و گوید
السلام علیکم ورحمة الله [illegible] و برکاته نگوید چنانکه [illegible] تسلیم اول
ملائکه و مومنین را نیت کند همچنین از جانب چپ سلام دهد و السلام علیکم ورحمة الله گوید و ملائکه
و مومنین را نیت کند و بعضی اهل گفته اند که از ملائکه [illegible] و بعضی گویند که جمیع فرشتگان را که
با شمار [illegible] حفظه را هم شامل شود زیرا که در اخبار مختلف آمده است و بعضی [illegible]
بعضی شصت و بعضی یکصد و شصت و مقتدی در تسلیم اول نیت [illegible] کند اگر امام [illegible]
[illegible] و در تسلیم ثانی نیت امام [illegible]

بقیام بموضع سجود دیده باشد و بحال رکوع به پشت قدم خود نگاه دارد و بحال سجود به بینی و دیده ما
و بحال قعود بکنار سینه خود را بیند و در سلام امام را سنت است که تسلیم ثانی را اخفا اولی پست کند
و نزد بعضی صحیح آنست که ثانی [illegible] است اگر لاحق [illegible] نماز امام تمام شود پس مصلی مخیر است خواهد
خود کرانه گیرد و خواهد از چپ سوی خود و اگر خواهد بجانب جنوب خود ببرود و خواهد روی خود را بمردمان
آرد اگر کسی مقابل او بحالت نماز نباشد اعم است از آنکه مصلی در صف اول بود یا بدیگر صف و اگر کسی نماز
میگذارد پس بسوی او رو آوردن مکروه است و این تخییر و تعمیم که بعد مکتوبه تطوع نبود
و اگر تطوع بود به تطوع برخیزد و در سنت تاخیر کردن بعد ادای فرض مکروه است و هرگاه که امام
بتطوع برخیزد پس باید که تطوع در مکانیکه فرض ادا کرده است نخواند بلکه از انجا به پیش یا
به پس آید یا براست رود یا بچپ رود یا بخانه خود رود و انجا تطوع خواند و بعضی از
مشایخ فرموده که اگر مصلی امام بود و تطوع بسیار محراب که یمین مصلی بود خواند و شمس الایمه حلوانی
گفته که اینکه گفتم که اگر بعد نماز تطوع بود و [illegible] تاخیر برای آن برخیزد آنگاه باشد که اگر [illegible] سنن
مشغول بدعا نبود و اگر ورد معتاد او بود که بعد مکتوبه آنرا ادا می نماید پس مصلی را [illegible] خود برخیزد
و ایستاده [illegible] ادا نماید و اگر خواهد در جانبی از مسجد نشیند و ورد خود را ادا نماید و تطوع برخیزد
و این هر دو طریق از صحابه رضی الله عنهم منقول اند [illegible] را خواهد ایستاده خواند خواهد
در ناحیه مسجد نشسته ادا کند فقط و آنچه در ابتدای مسئله ذکر یافته از اینکه تاخیر سنت مکروه است
دلیلست بر کراهت به تاخیر سنت [illegible] شمس الایمه حلوانی گفته دلیلست بر جواز سنت بغیر کراهت
چنانکه در محیط است [illegible] و اگر مصلی بخود ماند و در خود خوانند جائز بود و اگر مقام
خود جائیکه نماز گذارده بود تطوع استاده هم نیز جائز بود و احسن آنست که تطوع بمکانی دیگر گذارند

فصل

در بیان افعالی که کردن آنها در نماز مکروه است و آنچه مکروه نیست [illegible]

خود مصلی را مکروه است مگر نزد فازه که آنگاه پوشیدن دهن ادب است و اگر منع فازه ممکن نبود دراز
دست خود را یا آستین خود را بر دهن خود باکی نیست و اعتجار مکروه است و آن پیچیدن است بعض عمامه
بر سر و انداختن است طرفی را از ان مانند دامنی زنان که گرد سر خود را پیچند و بعضی گفته اند که
آن پیچیدن رومال است گرد سر بطوریکه میان سر از ان خالی باشد و مکروه است عقص یعنی موی را بر تارک
جمع کرده بکوج چسپانیدن و یا موی هر دو گیسوی را گرد سر خود پیچیدن چنانکه در بعض اوقات زنان
می نمایند و یا مویهای سر را تمام بقفا جمع کردن و یا آنها را برشته یا خرقه بستن تا هنگام سجده بزمین نرسد
و همچنین مکروه است نهادن دست پیش از نهادن زانو هنگام سجده رفتن و برداشتن زانو پیش از برداشتن
دست هنگام برخاستن از سجده مگر چون بعذر بود مکروه نباشد و همچنین مکروه است نقر مصلی مانند
دانه چیدن خروس التصحیح کسیکه میان سجدتین سرعت مینماید فعل آنرا تشبیه بدانه چیدن خروس آمده
فقط همچنین مکروه است اقعاء الکلب که آن نشست سگ باشد یعنی سرین را بر زمین نهد و ساقها را
بر پا دارد و بعضی گفته اند که هر دو دست خود را پیش خود بر پا کند و قول اول اصح است و همچنین مکروه است در
سجده هر دو ساعد خود را چون روباه گستردن و همچنین مکروه است برداشتن هر دو دست وقت رکوع و وقت
برداشتن سر از رکوع و همچنین مکروه است سدل جامه یعنی مصلی چادر خود را بیندازد بر سر و دوش
و اطراف چادر را بر بازو های و سینه خود بگذارد و در قدوری آورده که سدل آنست که مصلی جامه
بر سر و دوش خود گرداند پس اطراف او را همچنانچه خود بگذارد و اگر قبا یا مثل آن طرف پا یا برای
کسی نماز گذارد باید که هر دو دست خود را در آستینها ملبس نماید اندازد و قبا و مانند آن را بمنطقه بندد
که این احتراز از سدل است و از فقیه ابی جعفر هندوانی آمده که او گفته اگر کسی با قبا نماز خواند حکم
را نه بسته بدکرده و همچنین چیدن جامه مکروه است و بر داشتنش تا که با خاک آلوده نشود و همچنین بر فعل
مانند اخلاق متکبرین بود مکروه است و همچنین با برهنه سر نماز گذاردن که تکاسلا بود مکروه است و اگر

سر برای تذلل و خشوع بود جائز باشد و باکی نیست و همچنین مکروهست گذاردن نماز در جامه که از چرک محفوظ

نماند و در جامه که بخدمت و عمل ماند و مرد را مستحبست خواندن نماز در سه جامه شلوار و پیراهن و دستار

و مرویست از ابی حنیفه که او بهترین جامها در نماز بپوشید و زن نیز در سه جامه نماز گذارد پیراهن

و معجر و مقنعه و همچنین مصلی را برداشتن سر از فرو بردن سر بحالت رکوع مکروهست و همچنین عبث

بجامه و یا بچیزی از تن خود مکروهست و همچنین شکستن انگشتان مکروهست و همچنین انگشتان را میان

انگشتان خود آوردن مکروهست و همچنین دست بر تهیگاه نهادن مکروهست و همچنین مکروهست

دور گردانیدن سنگریزها را از مقام سجده مگر اینکه سجده برآنها ممکن نباشد پس یکبار یا دو بار

آنها را برابر کند و در اظهر الروایتین آمده است که یکبار برابر کند و همچنین مکروهست مربع نشستن

در جلوس نماز مگر بعذر و همچنین بند کردن هر دو چشم در نماز مکروهست و همچنین مکروهست گردانیدن

روی در نماز راستا و چپا و همچنین مکروهست دور دستار سجده نمودن و همچنین مکروهست در نماز گلو

روشن کردن که تنحنح باشد قصدا اگر صوت مجرد باشد و او را حرف نبود و اگر در آن حروف باشند

مفسد نماز بود اما سرفه که اضطراری باشد مکروه نبود و احسن آنست که سرفه را اگر قادر بود دفع کند

و همچنین مکروهست رد کردن مصلی سلام را بدست و همچنین برداشتن کودک مکروهست اندر نماز و همچنین

گلو صاف کردن از بلغم که تنخم باشد قصدا مکروهست و همچنین درهم و دینار در دهن داشتن

بطوریکه مانع قرائت نبود مکروهست و اگر مانع ادای حروف بود مفسد نماز باشد و همچنین مکروهست

دمیدن که صوت شنیده نشود و همچنین مکروهست فرو بردن چیزی از مابین دندان خود اگر

قلیل باشد و اگر بسیار بر قدر نخود بود نماز فاسد گردد و همچنین تسمیه و آمین را بجهر خواندن مکروهست

و همچنین تمام کردن قرائت در رکوع مکروهست و همچنین مکروهست شمردن آیات و تسبیح و سوره‌ها

بانگشتان نیز نزد ابی حنیفه و محمد و ابی یوسف در آن باکی نیست و بعضی از مشایخ ما فرموده است که ... و قطع

بلا خلاف مکروه است و بعضی در تطوع خلاف کرده است و در مکتوبه خلافی نیست بلکه باتفاق شمردن
دران مکروه است و فقیه ابو جعفر هندوانی گفته که خلاف در مکتوبه و در تطوع مکروه نیست و در خانیه گفته که
شمردن بر رؤس اصابع مکروه نیست و در جای دیگر آمده که اگر احتیاج بدان بود چنانکه در صلوة التسبیح
پس اگر باشارت سر انگشتان تسابیح را شمارد یا بدل شمرد مکروه نبود و همچنین مکروه است تکیه نمودن
بر دیوار یا بر عصا مگر بعذر و همچنین مکروه است در نماز جلیدن بغیر عذر و این کراهت وقتیست که
مصلی بعد هر قدم بایستد و اگر نایستد نماز فاسد شود بسبب عمل کثیر اگر بغیر عذر باشد و همچنین
مکروه است تمایل که گاهی بر پای راست بود و گاهی بر پای چپ و همچنین مکروه است مصلی را گرفتن شپش
یا کیک اندر نماز و کشتن و دفن کردن او و کشتن مار و کژدم نماز باکی نیست و بعضی گفته اند که این وقتی باشد که بر رفتن و معالجه
بسیار محتاج نشود و اگر بسیار جلید و بسیار زد و ضرب کرد نمازش فاسد شد و همچنین ترک طمانیت
مکروه است اندر رکوع و سجود و همچنین تکرار سوره اندر فرض مکروه است اگر بر خواندن سوره دیگر
قادر بود و اگر نه و در تطوع مکروه نیست و همچنین مکروه است طول کردن رکعت اولی بر رکعت دوم
در تطوع مگر در هر گاه که تطویل مروی و ماثور بود و تطویل رکعت دوم بر نخستین در همه نماز ها از فرض
و نفل مکروه است و همچنین کشیدن پیراهن و کلاه و پوشیدن آنها بعمل یسیر مکروه است اگر بعمل کثیر بود
نماز فاسد گردد و همچنین بوئیدن خوشبو و آمد اختن آب دهان یا بلغم مکروه است و همچنین مکروه است
گرفتن او بجامه یا بپا و بر یکبار یا دوبار و اگر کسی سه بار یلی در پی باد گیرد نمازش فاسد گردد و همچنین
بر داشتن آستین تا آرنج مکروه است و همچنین دست در موضع مرنهادن نهادن مکروه است مگر آنکه بعذر
باشد و همچنین مکروه است مصلی را خواندن قرآن در غیر حالت قیام و ترک نمودن تسبیحات رکوع
و سجود و یا کم کردن تسبیحات از سه مرتبه و آوردن اذکاریکه مشروع در انتقال اند بعد تمام انتقال
و درین دو گونه کراهیت یکی ترک کردن اذکار از موضع آنها دوم تحصیل اذکار در غیر موضع اذکار

وهمچنین مکروهست مالیدن عرق یا خاک از پیشانی خود در میان نماز یا در قعدهٔ تشهد پیش از سلام

و مقطوع منفرد را باکی نیست که بخدای تعالی از آتش پناه جوید مثلاً گوید اللّٰهمّ اجرنی من النار

وقت خواندن آیت عذاب یا وقت خواندن آیت رحمت بخدای کریم سوال رحمت کند

و یا وقت ذکر عفو طلب مغفرت نماید و اگر مصلی مقتدی در فرض بود البته او را مکروه بود و اما امام خود

سوال وغیره نکند نه در فرض و نه در نفل و در خواندن نماز طرف پشت شخصیکه نشسته کلام میکند

باکی نیست و برروی هر کسی نماز گذاردن مکروهست و باکی نیست درینکه کسی نماز گذارد و پیش او

مصحف یا شمشیر معلق باشد یا بر فرشی که دران تصاویر باشند سجده بر تصاویر نکند و مکروهست

سجده بر تصاویر نمودن وهمچنین مکروهست بودن تصاویر یا صورت معلقه بر سر مصلی در سقف

یا پیش او یا مقابل او و اگر تصویر مقطوع الراس باشد یعنی او را سر نبود یا او را سر بود دیگر بر شسته

او را محو کرده باشند یا صورت بسیار صغیره بود که تفاصیل اعضا ظاهر آشکارا نبود در تصویرها اگر

مقابل یا فوق راس مصلی بود مکروه نبود و گذاردن نماز بر شطرنجی و سجدها و سایر فرشها باکی نبود اگر

رقیق باشند ولکن نماز بر زمین و آنچه او را زمین می رویاند مانند حصیر و بوریا افضل بود و اگر امام

در مسجد بود و سجده او در طاق مسجد باشد باکی نبود و ایستادن امام در طاق مسجد مکروه بود و تنها ایستادن امام در مکانی که از مکان قوم اعلی

بود و کسی از قوم با او نبود مکروهست و ایستادن امام تنها از قوم بمکانیکه سافلست مختلف فیه است

و تنها ایستادن مقتدی پس صف مکروهست اگرچه در صف جا نیابد وهمچنین منفرد در میان صفوف

ایستادن و نماز خواندن و مخالفت با ایشان در قیام و قعود نمودن مکروهست و نماز در شارع عام خواندن

مکروهست وهمچنین بدون ستره یعنی بغیر چیزی پیش نگاه داشتن نماز در صحرا خواندن مکروهست

مصلی را خوف گذشتن کسی پیش خود بود وهمچنین مکروهست نماز خواندن در نشستگاه شتران

و بجائیکه سرگین بود و بمقامیکه حیوان ذبح کرده شد و بموضع اغتسال و بحمام و بمقابر و بمطبخ

و قاضیخان در فتاوی گفته که اگر جائی در حمام برای نماز ساخته شود که در انجا تمثال و صورت نباشد
خواندن نماز در انجا باکی ندارد و همچنین در فتاوی گفته که اگر در گورستان مقامی برای نماز ساخته باشند
و در ان مکان قبر نبود بخواندن نماز در انجا باکی نیست و مکروهست خواندن کلمه یا دو کلمه از سورتی
پس ازان گذاشتن آن سوره را و شروع نمودن در سوره دیگر و همچنین مکروهست امام را امامت
کردن قومی را که از امام بسبب خصلت او کراهیت داشته باشند و همچنین مکروهست امام را تطویل قرات
ثقل بر قوم نمودن و همچنین مکروهست انداختن امام مقتدیان را به تعجیل که از اکمال سنت باز مانند
و همچنین مکروهست انتظار کردن امام از قوم لقمه دادن بر خود و واجبست بر امام که آنچه از قرآن
بران آسان بود در نماز خواند و اگر جائی امام را حصر عارض شود بآیتی دیگر انتقال کند یا رکوع کند
اگر مقدار سنت خوانده باشد و مکروهست درنگ نمودن مصلی در جای خود بعد سلام نمازی که بعد آن نماز
سنت است مگر بقدر گفتن اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ الی آخره و برین حدیث از آنحضرت صلی الله
علیه وسلم وارد است و مکروهست امامت اعرابی و کور و فاسق و ولد الزنا و بنده و اگر ایشان امامت
کردند نماز پس ایشان جائز باشد مع الکراهت و مراد از اعرابی جاهلست نه عالم و نفل پیش از نماز
عیدین و بعد آن در عیدگاه خواندن مکروهست و نفل در مسجد محله خود یا در خانه خود خواند و مکروهست
خواندن نماز بحالیکه غائط و بول رسیده باشد و اگر اهتمام بول و غائط چنان بود که قلب مصلی از
نماز باز میدارد قطع نماز کند و اگر نماز بخواند کفایت می کند اما گنهگار شود التصحیح چه نماز را بکراهت
تحریمه ادا ساخته فقط و همین حکم است اگر مصلی را بول و غائط بعد افتتاح رسیده و مکروهست بودن
قبله مسجد طرف مخرج و حمام التصحیح یعنی در جهتی که بوی بروی آرند در نماز خلا و حمام و بن حائلی
نبود که آن مکروهست اگر حائلی مانند دیوار بود مکروه نباشد فقط و اگر کسی در خانه خود نماز گذارد
و جهت او سوی حمام بود جائز باشد و باکی نبود و پیش مصلی گذشتن مکروهست اگر نزد او حائلی نبود

ستره یا عمودی و مانند آن نبود

فصل در بیان سنن نماز

اول آن اذانست و آن سنت موکده است برای صلوات خمسه و جمعه سوای واجبات و نفل اگر نماز پنجگانه ادا و قضا و جمعه بجماعت گذارده شوند مگر فائتهٔ متعدده را بجماعت گذارند برای اولی اذان و اقامت گویند و در بواقی خواهند اذان و اقامت هر دو گویند خواهند بر اقامت قصر نمایند اگر یکی در یکی خوانده شوند و اگر کسی تنها بخانهٔ خود نماز گذارد یا مسافر بود او را اذان و اقامت مستحبست مگر مسافر را ترک اذان مکروهست فقط چنانکه ترک آن برای جماعت مکروهست مگر صرف جماعت نساء معذورین مصر را بروز جمعه مکروه نیست التصریح بلکه ایشان را اذان و اقامت مکروهست زیرا که ایشان را خود نماز بجماعت خواندن مکروهست فقط و صفت اذان مشهورست و ترجیع در اذان نزد ما مکروهست التصریح ترجیع آن باشد که اول شهادتین آهسته آواز را پست کند بعده صوت را بشهادتین گوید فقط و در اذان فجر بعد الفلاح الصّلوٰة خیرٌ مِن النوم را دو بار زیاده کند و اقامت نزد ما مانند اذانست و مستحبست که مؤذن عالم باوقات نماز و متقی باشد و در روایتی آمده که اذان کودک اگرچه عاقل بود مکروهست و در ظاهر الروایة اذان او مکروه نیست و تلحین در اذان مکروهست و همچنین در قرائت و تحسین صوت پسندیده است و هنگام اذان و اقامت بقبله ایستد و در اذان هنگام گفتن حی علی الصلوة روی خود را براست گرداند و هنگام گفتن حی علی الفلاح بچپ گرداند نه در اقامت و در مناره اگر فائدهٔ تامه حاصل نشود بتحویل روی مع ثبات قدمین استداره کند و هر دو انگشتان را بهر دو گوش خود نهد و هنگام اذان و اقامت گفتن گوینده را تکلم مکروهست اگر در اثنای آن تکلم کند

از سر گیرد و نه رد سلام کند و نه جواب عطسه دهد و نشسته اذان گفتن مکروه است و همچنین سواره مگر مسافر را جائز است و جنب را اذان گفتن بر روایتی مکروه آمده است و محدث را نه و در الحادی که بسبب جنب باشد و در روایت آمده و در مبسوط است اقامت بلا وضو گفتن مکروه است و گفته شده که مکروه نیست و اگر زنی اذان گوید اعادهٔ اذان مستحب است و اعادهٔ اذان مست و دیوانه و کودک واجب است و اگر مؤذن اندر اذان و اقامت گفتن مرد استیناف واجب است و همچنین اگر مجنون شد یا بیهوش گردید یا مؤذن را حدث آمد بعد رفت و وضو ساخت یا در اذان بند شد و کسی او را تلقین نکرد یا گنگ شد اذان و اقامت را از سر گیرد و اگر در اذان الفاظ موخره را مقدم کرد باید که رجوع بترتیب کند نه باستیناف و اذان بندهٔ اعرابی و نابینا و ولد الزنا مکروه است التصریح اعرابی کسیکه در بادیهٔ عرب باشد و سکان بادیهٔ غیر عرب نیز باعرابی در بعض حکم لاحق میشوند مانند ترکمان فافهم فقط و وقت اذان و اقامت تنحنح مکروه است و اگر وقت گفتن قد قامت الصلوة بمکان نماز رفته جائز است و باکی نیست اگر گوینده امام باشد و مطلقا نیز گفته شده است و در اذان گفتن آهستگی کند التصریح یعنی میان کلمات اذان بسکتات فصل کند فقط و در اقامت بشتاب خواند التصریح حتی که کلمات اقامت متتابع و پی در پی آمده باشند فقط و مخالف مذکور مؤذن مکروه است و مؤذن را میباید که مردمان انتظار کند و اگر کسی را ضعیف مستعجل بیند با قامت بایستد و رئیس محله را انتظار نکند و شخصی را مسجد در دو اذان گفتن مکروه است و متاخرین تثویب را مستحسن داشته اند التصریح تثویب آگاه کردنست مصلی را برای نماز بعد از آگاه کردن یکبار موافق عرف و این نزد متقدمین

مکروہست که بدعتست و احداث بعد احداث فقط و ابو یوسف تثویب برای کسی
مقرر کرده است که اشتغال بامور عامه بسیار دارد مانند حاکم و قاضی و مفتی و تا
که میان اذان و اقامت فصل کرده شود و وصل میان هر دو مکروهست و فصل
میان اذان و اقامت غیر مغرب بمقدار دو رکعت یا چار رکعت باید التصریح
مقدار رکعت چندان باشد که دران دو وازده آیات خوانده شوند اما در مغرب نزد
ابی حنیفة قدر خواندن سه آیات قصار یا یک آیت طویله میان اذان و اقامت فصل
کرده شود و بعضی گفته که مقدار رفتار سه قدم عرصه فصل بود و نزد صاحبین بجلسه
خفیفه وقت مغرب فصل کند فقط و اذان نماز پیش از وقتش جائز نیست التصریح
نزد ایمه ثلثه و نزد ابی یوسف رحمهم الله تعالی در فجر پیش از وقت جائز است فقط
واگر پیش از وقت اذان گفته شود اعاده آن واجب آید و سامع را لازمست که انچه
موذن گوید خود گوید و بهنگام حَيَّ عَلَى الصَّلوٰة و حَيَّ عَلَى الفَلَاح شنیدن لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
اِلَّا بِاللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ گوید و بهنگام شنیدن الصَّلوٰةُ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ صدقت و بررت گوید
التصریح جواب دادن در اذان بر وجهی که گفته شده نزد بعضی واجبست و بعضی
گفته اند که اجابت بدل واجبست و بزبان مستحب و آن اظهرست و جواب اذان و اقامت
اجماعا مستحبست و آنکه در جواب حیعلتین مَا شَاءَ اللهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ خوانند
برای آن اصلی ثابت نمی شود و مجیب اعمست ازینکه طاهر بود یا محدث یا جنب بود
یا حائض و غیرهم و وجوب جواب بشرطیست که مانع آن نبود مانند بودن در خلا
یا لمجامعت و مانند آن یا در نماز بود و چون ازان حالت فارغ شود کلمات جواب
بگوید فقط و در تجنیس گفته که وقت شنیدن اذان کلام کردن باجماع مکروه نیست

و اگر بسیار اذانها شنود اجابت برای اول است التصریح یعنی جواب اول اذان دهد
و اگر از چند جانب اذان شنود واجب است که جواب اذان موذن مسجد خود دهد و اگر
جامع در مسجد بود جواب دادن بر اذان واجب نیست زیرا که اجابت بفعل حاصلست
و قاری قرآن جواب اذان ندهد بلکه مختار است فقط دوم از سنن بر داشتن
هر دو دستها است وقت افتتاح با تکبیر سوم پراگنده داشتن انگشتانست وقت تکبیر
چهارم تکبیر با آواز گفتن امام را پنجم ثنا خواندن ششم تعوذ هفتم تسمیه هشتم آمین
گفتن نهم اخفای هر چهار مذکوره است و مصلی امام بود یا مقتدی یا منفرد دهم نهادن
دست راست بر دست چپ یازدهم نهادن آنهاست مردان را زیر ناف و زنان را
را بر سینه دوازدهم تکبیراتکه بخلال نماز آورده می شوند التصریح یعنی وقت
(ای در میان افعال نماز بوقت انتقال از رکنی برکنی)
رکوع و سجود و رفع از انها و وقت نهوض از سجود و از قعده بقیام فقط سیزدهم
تسبیحات رکوع چهاردهم تسبیحات سجود پانزدهم گرفتن زانوست در رکوع بانگشتان
شانزدهم کشاده داشتن انگشتانست اینوقت هفدهم گستردن پای چپ و نشستن بران
و استاده داشتن پای راست چنانکه باید التصریح این نشست مردانست و برای
زنان بر آوردن هر دو پایهاست بجانبی فقط هجدهم درود فرستادن بر نبی صلی الله
علیه و سلم بعد تشهد در قعدهٔ اخیره نوزدهم دعا خواندن بالفاظیکه مشابه قرآن
باشند بستم اشاره است وقت خواندن شهادتین در بعض روایات چنانچه ذکر کردیم
و گفته شده که فاتحه در آخرین بفرائض نیز سنت است و گفته شده که خروج از نماز بلفظ
سلام نیز سنت است و سلام بر راست و چپ نیز و گفته شده که بعض این افعال ادب
و هر چه سوای ازین که گفتیم نیز ادب است **فصل در نوافل** بدانکه سنت قبل نماز فجر

منه غفر الله له

وبعد ظهر و مغرب و عشا دو رکعات اند و پیش از ظهر و عصر چار و پیش از عشا چار و بعد آن
چار و اگر خواهد بعد از عشا دو رکعت دیگر خواند و سنت که پیش از عصر و عشا گفتم آن مستحبست
و شش رکعات بعد مغرب نیز مستحبست التصریح[۱۵۱] یعنی نماز اوابین و اختلاف
کرده اند در آنکه چهار رکعات که بعد ظهر و عشا و شش رکعات که بعد مغرب اند سوای
موکده اند یا مع موکده ظاهر آنست بشک فقط و در محیط گفته تطوع که پیش از عصر
چار و پیش از عشا چار رکعتست حسنست زیراکه نبی صلوات الله علیه وسلم مانه آلف الف
مرة بران هر دو مواظبت نفرموده اند و سنت پیش از جمعه چار و بعد آن چار رکعاتست
و نزد ابی یوسف سنت بعد جمعه شش رکعاتست و افضل خواندن چار رکعاتست
پس دو و التصریح[۱۵۲] در صورت اجتماع هر دو مصلی از خلاف بیرون می آید و هر که
سنن موکده فجر و غیر آن را اگر ترک کرد آثم شد و از درجه ثواب محروم ماند و مستحق
ملامت شد بشرطیکه اشعار احق و السنت و استخفاف آنها نکرده و الا کافر میشود
فقط و اما نماز چاشت از دو رکعت تا دوازده رکعت مستحبست التصریح[۱۵۳] و وقت
آن از ارتفاع شمس ست بقدر یک دو نیزه تا پیش از زوال و وقت مختار آن از ربع
یک پاس و زست فقط و افضل در نمازهای شب و روز چار رکعاتست بیک تحریمه
نزد ابی حنیفه و صاحبین رحمهما فرموده اند که خواندن نفل در شب دو رکعت بیک تحریمه
افضلست و با جماعست که خواندن نفل در شب بیک تحریمه و یک سلام زیاده از
از هشت رکعات و در روز بیک تحریمه و یک سلام زیاده از چار رکعات مکروهست
و اگر کسی در نماز نفل یا روزه نفل شروع کرده بعده او را قطع کرد نزد ما بر او
قضا هر دو واجب شد و اگر به نیت چار رکعات در نفل شروع کرده بعده او را شکست نزد

الی حنیفه و محمد قضای یک شفع بران واجب گردد و [illegible] گفته اند که
[illegible] حکم لزوم شفع با فساد بعد شروع بنیت چهار رکعات [illegible] سنن [illegible] است چو
در چهار سنن مستحب که قبل از ظهر و قبل جمعه و بعد آن هستند شروع [illegible] شفع
اول با ثانی قطع کرده قضای هر چهار بالاتفاق واجب گردد و آنچه چهار رکعات
تطوع شروع کرده و بر رکعت ثانیه نه نشسته آن نماز نزد محمد و زفر رحمهما فاسد شد
نزد ایشان قضای اولیین کرده شود نه آخرین و ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله
گفته اند که در صورت مذکوره نماز فاسد نمی شود و نه قضا لازم می آید و اگر نفل
هر دو رکعتهای که فاسد کند بر شکنند قضای دو رکعت لازم آید نه قضای ما قبل
و ما بعد آن هر دو التصریح اگر کسی چهار رکعت نفل گذارد و فرضی مثلا قرات
در هر چهار رکعت ترک کند یا در یک رکعت از شفعه ثانیه قرات کند [illegible] در دو رکعت
اولی یا در دو رکعت اخری یا در یک رکعت از اولیین یا از آخرین قرات ترک کرده
بالاتفاق دوگانه قضا کند و اگر قرات کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر یا در یکی
اولیین و یکی از آخرین درین دو صورت نزد محمد دوگانه قضا کند و نزد شیخین
چهار رکعت و از ترک کردن قعده اولی نزد محمد و زفر رحمهما نماز باطل میگردد و نزد
شیخین باطل نشود و سجده سهو کند اینست مسئله ملقبه ثمانیه فقط و اگر کسی نماز نفل
ایستاده شروع کرد پس بعذر نشست نشستن او جائز باشد و نماز او درست بود
و اگر کسی نذر خواندن نماز کرد و در نذر خواندن ایستاده یا نشسته نگفته ادای
آن ایستاده واجب گردد و اگر نشسته خوانده قیاسا بر عدم نذر جائز هم و بصیغه
مجهول التصریح بعضی گفته اند که قیام واجب نگردد و گر تفصیل بیان فقط طول قیام

از کثرت عدد رکعات ثلث وسنت دو سنت فجر یکی آنست که آن را در خانهٔ خود خواند یا قریب در مسجد اگر این ممکن نبود در صحن مسجد خواند و اگر صرف مسجد بدون صحن بود عقب ستون و مانند آن خواند این حکم وقتیست که اگر خواندن سنت بعد شروع کردن امام بفریضه بتطور بود اما پیش از شروع کردن امام بفریضه بهر جاییکه خواهد آنرا خواند و اما سنن را که بعد فریضه است در مسجد خواند اگر خائف بود بانکه چون رجوع بخانهٔ خود کنم بچیزی دیگر مشغول شوم و اگر خائف نبود خاصةً در منزل خود خواند و اگر نفل در مسجد خواند حسنست مگر در خانه افضل چنانکه از انحضرت صلی الله علیه وسلم مرویست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم جمیع سنن و وتر را در خانهٔ مبارک خود میگزاردند و **تراویح** از سنت موکده است و اقامت آن بجماعت نیز سنت کذا بر سبیل الکفایه حتی که اگر تمام اهل محله بجماعت خواندن آن ترک نمودند پس بدرستیکه سنت را ترک کردند و بالتحقیق بدکردند و گنهگار شدند و اگر تراویح را بخانهٔ خود ها گذاردند او شان را ثواب آن حاصل شد لیکن بفضل جماعت که در مسجد میشود نرسیدند و همچنین سنت در فرائض و احتیاط در نیت تراویح السنت که نیت تراویح کند یا نیت قیام اللیل نماید یا نیت سنت وقت سازد زیرا که مشائخ در ادای سنت به نیت نفل اختلاف کرده اند بعض متقدمین گفته که جائز نبود و همین قول ابی حنیفه است و بعض متاخرین گفته که جائز باشد چنانچه کسی دو رکعت به نیت صلوة اللیل خواند و بعده ظاهر شد که فجر طلوع کرد بعض متاخرین گفته که آن قائم مقام سنت فجر می شود و همین قول صاحبین است و اگر بعد خواندن آن در طلوع فجر شک شد پس باتفاق آن قائم مقام سنت فجر نمیشود و اگر کسی در تراویح صرف نیت صلوٰت مطلقه کرد درینصورت گفته اند

که اصح آنست که جائز نبود و وقت تراویح بعد از عشاست پیش از آن جائز نبود
و اگر نماز عشا با امامی خواند و تراویح با امامی دیگر خواند بعد از وی دانست که امام اول تحقیق
نماز عشا بغیر وضو خواند درین صورت اعاده عشا و تراویح کند و اعادهٔ وتر نزد
ابی حنیفه لازم نیاید و اگر ترویحه یا دو ترویحه فوت شد در ذخیره گفته که در
مشائخ زمانهٔ ما اختلاف کرده اند بعض گفته که وتر با امام ادا کند پستر قضای مافات
خود کند و بعض گفته که تراویح متروکه خواند پستر وتر ادا نماید و آنچه استراحت تراویح
نشستن ست بعد چار رکعات بقدر چار رکعات و اگر بر ده رکعات که پنج سلام
باشد نشست و بعد چار چار رکعات نه نشسته درین اختلاف ست بعض گفته
که آن باکی نیست و اکثر مشائخ رضوان الله علیهم اجمعین گفته اند که این مکروه
تنزیهی ست و امام را تعدیل قرارت میں تسلیمات افضل ست و اگر بعذر
تراویح نشسته خوانده جائز باشد بغیر کراهت و اگر امام بعذر تراویح
نشسته خوانده و قوم استاده خوانند بغیر کراهت جائز بود و
و اگر تمام تراویح را بیک سلام خوانده و بر سر هر یک رکعتین قدر تشهد نشسته باشد
جائز باشد و مکروه نبود که آن اکمل ست و اگر امام و قوم را شک واقع شد
در آنکه نماز بنه تسلیم یعنی هجده رکعات خوانده اند و یا بده تسلیم پس درین
اختلاف میان مشائخ اختلاف ست الصحیح بعضی تسلیمه دیگر بجماعت
میخوانند و بعضی وتر میگذارند و تسلیمه اخری نمی خوانند تا که احتراز باشد
از زیاده بر تراویح بجماعت فقط صحیح آنست که تسلیمه دیگر فرادی
بخوانند و بدان احتیاط تراویح را کامل می کنند و در ملتقط گفته که در

تراویح بقدر رغبت القوم خوانده شود که نوبت بتنفیر قوم نرسد و در فتاوی است که
بهر یک رکعت سی آیت خوانده شود حتی که بدان سه مرتبه ختم قرآن در رمضان شود
و اگر شخص [illegible] تراویح امام شد پس از آن در تراویح همان شب بدیگری مقتدی شد
مکروه نبود و چون کودک ده ساله شد امامت بالغین در تراویح کرده جایز باشد و بعض فتاوی گفته که امامت آن جایز
نباشد و همین مختار است و اگر چهار رکعت بیک تسلیمه خوانده و بر سر دو رکعت نه نشسته پس
بدو رکعت کفایت می کند و همین مختار است و اگر امام از خواندن تشهد فارغ شود
و داند که چون بر تشهد چیزی افزوده شود بر قوم ثقیل خواهد شد پس بر تشهد دعوات
ماثوره را نیفزاید و اگر تسلیمه را که دو رکعت بود فراموش کرده بودند و بعد
خواندن وتر یاد کردند ابو بکر محمد بن الفضل گفته که این تسلیمه بجماعت نخواهند خواند
و صدر الشهید گفته این تسلیمه بجماعت خواهند خواند جوازاً و اگر امام سهواً
در شفع اول در تراویح بر سر یک رکعت سلام گفت پس آنچه از نماز باقی مانده نو
بر سبیل صلات خوانده و در [illegible] بعضی گفته که شفع اخری را اعاده کند مشائخ
رحمهم الله گفتند که شفع اول قضا کرده شود نه غیر و مشائخ سمرقند رضوان الله
علیهم گفتند که بر مصلی قضای کل است و وتر نزد ما سه رکعات است بیک سلام و جمیع
رکعات وتر فاتحه و سوره خوانده می شود التصریح خواندن سبح اسم در اول و کافرون
در دوم و اخلاص در سوم مستحب است فقط و در سوم رکعت تمام سال قبل رکوع
قنوت خوانده میشود التصریح دعای قنوت اینست اللهم انا نستعینک و
نستغفرک ونؤمن بک ونتوکل علیک ونثنی علیک الخیر و
نشکرک ولا نکفرک ونخلع ونترک من یفجرک اللهم ایاک نعبد

ولك نصلي ونسجد واليك نسعى ونحفد ونرجو رحمتك و

نخشى عذابك ان عذابك بالكفار ملحق

وابن قنوت حسن بن علي رضي الله عنهما نيز ضم مي كند اللهم اهدني فيمن هديت

وعافني فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك لي فيما

اعطيت وقني شر ما قضيت فانك تقضي ولا يقضى عليك

انه لا يذل من واليت ولا يعز من عاديت تباركت وتعاليت

واگر خواهد برين بيفزايد وصل على النبي عليه السلام واله واصحابه **فقط** ووتر بجماعت

خوانده نميشود مگر در ماه رمضان وكسى كه مسبوق در وتر شده است بايد كه با امام قنوت خواند

وچون با امام قنوت خوانده بايد كه پس از ان قنوت نخواند **التصريح** زيرا كه در موضع قنوت

بيقين قنوت خوانده است **فقط** واگر مصلي را شك افتاد كه در ركعت ثالثه است يا در دوم

يا كه در ركعت ثانيه واحد الامرين را ترجيح نداد قنوت دو مرتبه خواند **التصريح** يعني بنابر

اقل كند در ركعتي را كه مصلي درانست دانسته بايد و بنشيند پس ركعت ديگر خواند وقنوت

بهر دو ركعت مذكوره خواند **فقط** زيرا كه تكرار قنوت در يك موضع مكروهست و در مسئله

دوم يكي از دو قنوت در موضع خود واقع ميشود واگر مصلي براى قضاى ما سبق ايستاده

پيش از امام ياد كرده كه بر من سهوست پس اگر مصلي ركعت را بسجده نرسانيده است تابع

امام شود و نمازش فاسد نشود و در ذخيره گفته كه اگر كسي سهوا قنوت در ركعت اولى

يا در ثانيه خواند در ركعت سوم قنوت نگويد و ميان سهو و شك بسيار فرق است اختلاف

كرده اند درينكه در آخر قنوت بر نبي صلى الله عليه وسلم درود فرستد يا نه گفته اند كه

فقيه ابو الليث درود فرستد و در بعض فتاوى مذكورست كه بفرستادن رو

باکی نیست واختلاف کرده اند درینکه امام قنوت را بجهر خواند یا بخفا امام ابوبکر محمد بن الفضل گفته که قنوت را بخفا خواند چنانکه عادت در مسجد امام ابی حفص کبیر بخاری جاری وصاحب ذخیره برهان الدین گفته که دربلاد عجم جهر قنوت البعضی از مشایخ مستحسن داشته اند تا مقتدیان قنوت را آموزند و در شرح اسبیجابی گفته که این جهر قنوت از جهر قرات کم میشود واما مقتدی مخیرست اگر خواهد قنوت خواند واگر خواهد آمین آمین گفته باشد یا سکوت اختیار کند واین همه اذا امور ثلثه مرویست بر اختلافی که میان ابی یوسف ومحمد رحمهما واقعست التصریح ابو یوسف گفته که قنوت خواند ومحمد گفته که قنوت نخواند بلکه آمین آمین گوید وبعضی گفته که نزد ابی یوسف که سکوت کند وبعضی گفته که نزد او مقتدی در خواندن قنوت وگفتن آمین وبکردن سکوت مخیرست ومحمد گفته که مقتدی در خواندن قنوت وبآمین گفتن مخیرست فقط واگر شخصی مقتدی باشد بکسیکه در فجر قنوت میخواند مقتدی را میباید که با امام قنوت نگوید واگر مقتدی قنوت خواند یا آمین گوید باتفاق ست که رفع قنوت خوانند

فصل در مفسدات نماز اگر کسی در نماز سهوا یا عمدا بکلام انسان تکلم کرده نمازش فاسد شد بشرط آنکه خود در آن مسموع شود واگرچه متکلم تصحیح حروف کلام نکند یا آنکه متکلم تصحیح حروف کلام کند اگرچه کلام شنیده نشود التصریح یعنی بشرط وجود یکی از دو امر که تصحیح یا سماع بود نماز فاسد شود والا نه تصحیح حاصل شود ونه سماع در ینصورت نماز فاسد نگردد فقط واگر کسی در نماز خفته کلام کرد یا خندید نمازش فاسد شد مگر کسی در نماز آه خواه اه کرد یا گریست وبجای او بلند شد که ازین صوت مسموع غیر نماز گردید این حالت بسبب ذکر بهشت یا دوزخ بود نماز را فاسد نگرداند واگر سبب وجع یا مصیبت باشد نماز را فاسد گرداند ودر حکم آه یا اه گفتن هیچ فرقی نیست

وابو یوسف رح نزد ایشان دیگر گفته که آه و اوف و تف گفتن نماز مصلی فاسد نمیشود و در ملتقط گفته
که چون مصلی سه بار یا اکثر دم گرید و او بسم الله الرحمن الرحیم گفت نزد محمد رحمه الله نمازش
فاسد میشود خلاف ابی یوسف رح و از محمد رح مرویست که اگر مریض شدت وجع قدرت
بر نفس خود ندید داشت و بسم الله الرحمن الرحیم گفت یا آه یا آه گفت نمازش فاسد نمیشود
و همچنین اگر آروغ زد یا عطسه کرد و آواز مصلی بلند شد و بدان حروف پیدا شد نماز
فاسد نمیشود چنانکه در خانیه گفته و در ذخیره آمده که اگر مریض الم لاحق شد و او یارب
یا بسم الله گفت نمازش فاسد نمیشود و اگر کسی مصلی گفت که أمع الله إله غیره او جواب
داد لا اله الا الله و یا اینکه مصلی خبر سر رسانید و او جواب داد الحمد لله و یا اینکه مصلی خبر
رنج گفت و او جواب گفت لا حول و لا قوة الا بالله نزد امام ابی حنیفه و محمد رحمهما الله نمازش
فاسد شود خلاف ابی یوسف رح و امام فخر الدین گفته که اگر مصلی را أإله غیره گفته شده
و او جواب بلا اله الا الله داده و اگر مرادش اینست که سائل را خبردار کند که من در نمازم
التصریح یعنی سائل بداند که مسئول عنه در نماز است فقط نمازش فاسد نمی شود و اگر
مصلی عطسه زد و الحمد لله گفت نمازش [illegible] شود و اگر کسی عطسه داد و مصلی الحمد لله
گفت تا که عاطس الحمد لله را داند و گوید نمازش فاسد شود التصریح زیرا که حامد
قصد تفهیم کرد فقط و اگر عاطس را یرحمک الله گوید نماز فاسد نشود و اگر شخصی را
در نماز عطسه برآمد و دیگری او را یرحمک الله گفته و مصلی آمین گفته نمازش فاسد شود
و اگر فتح کرد بر کسی که با او در نماز نیست نماز فاسد شد و اگر بر امام خود فتح کرد پس اگر
بعد خواندن مقدار ما یجوز به الصلوة فتح کرده نماز فاسد شد و صحیح آنست که فاسد نشود
و اگر امام بآیتی دیگر نقل کرده و مؤتم بر امام فتح کرده نماز فاتح فاسد شود و اگر امام نقل

فاتح را اگر فته نماز همه فاسد شود و اگر غیر مصلی مصلی را فتح کرده و مصلی فتح او را اگر فته نماز فاسد شود

و اگر کسی اندر نماز بخورد یا بنوشد قصداً یا نسیاناً نمازش فاسد شود و همچنین نماز بعمل کثیر فاسد شود

و عمل کثیر عملیست که بیننده بیقین یا بگمان داند که فاعل در نماز نیست و در شک نیفتد و هو الصحیح

عملی که بیننده را در شک اندازد که مصلی در نماز است یا نه پس آن عمل قلیلست فقط و بعضی گفته

عملی که بهر دو دست بود عرفاً آن عمل کثیر است و در ملتقط گفته که در فساد نماز عمل هر دو دست معتبر نیست

ولیکن قلت و کثرت در آن معتبر است و اگر کسی سر خود را روغن مالید و یا موی خود را شانه کرد

نمازش فاسد شود و اگر روغن بیکدست مصلی بود و او را بسر مالید نمازش فاسد نشود و اگر زنی

کودکی را اندر نماز برداشت و او را شیر داد نماز آن زن تباه شد و اگر کودک پستان وی را که نماز

میخواند بمکید اگر شیر بمکیدن برآمد نمازش فاسد شد و رنه نه و اگر مصلی کسی را بدست خود مصافحه

کرد و بدان اراده سلام نمود نمازش فاسد شد و اگر کسی بیکدست دستار را از سر خود برداشته

و بر زمین نهاده یا از زمین برداشته و بر سر نهاده یا پیراهن بیکدست از تن کشیده نمازش فاسد نشد

ولیکن این فعل در نماز مکروه بود و اگر مصلی کسی را بیکدست اندر نماز زد و یا تازیانه ضربی رساند

نمازش تباه شود چنانکه در محیط ذکر یافت و در ذخیره گفته که سوار ستوری اگر سعیلست و آن را طلب

سرعت سیر زده و الصحیح یعنی مصلی سوار ستور را زده که راه بسرعت رود و فقط نمازش تباه شود

و بعضی از مشایخ ما رضی الله عنهم گفته اند که اگر ستور را یک مرتبه یا دو مرتبه زده نمازش تباه نشد

و اگر سه ضرب پی در پی زده نمازش تباه شد و بعضی از مشایخ ما رحمهم الله گفته که اگر با مصلی

تازیانه بود و بدان ستور را تیز کرد و راند یا آن را آماده کرد یا آن را بدان خلانید نمازش تباه نشد

ستور را الم شود و او را زده نمازش فاسد شد و اگر مصلی سوار یکپای را حرکت داده بر سبیل

دوام نمازش فاسد شود و الصحیح اگر مصلی سوار در یک رکعت یکمرتبه یا دو مرتبه یکپای خود را

حرکت او ده نمازش تباه نشود فقط و اگر بهر دو پای خود را معا حرکت داده نمازش تباه شود و بعضی گفته

که اگر بهر دو پای خود را معا حرکت قلیل داده نمازش تباه نشود و از ابی بکر مرویست که اگر کسی نماز میخواند

دیگری ازو پرسیده که چه قدر خواندی او بسوی سائل بدو انگشت مثلا اشاره کرده که دو

خوانده ام نمازش تباه نشود و اگر مصلی چیزی نوشت که حروف آن ظاهر میشوند پس اگر

آن حروف کم از سه کلمه باشند نمازش تباه نشود و اگر زیاده بر آنست نمازش تباه شود و در ملتقط

گفته که اگر مصلی بسخن مؤذن جواب داده نمازش فاسد شود و در فتاوای خاقانیه گفته که اگر

کسی اندر نماز اذان گوید و بدان اراده اعلام بدخول وقت کند نمازش فاسد شود

و ابو یوسف گفته که نمازش فاسد نشود تا وقتیکه حی علی الصلوة نگفته و اگر مصلی نام خدای

تبارک و تعالی را شنید و جل جلاله گفت یا اسم نبی صلی الله علیه وسلم را شنید و صلی الله علیه وسلم

گفت اگر قصد جواب دادن آن کرده نمازش فاسد شود و اگر بدان اراده جواب ننموده فاسد

نگردد و اگر کسی اندر نماز نظم شعر یا انشا خطبه کرده و بزبان خود هیچ نگفته نمازش فاسد نشود

لیکن بد کرده و اگر مصلی رد سلام بدست خود یا بسر خود کرده یا کسی از مصلی چیزی طلبیده

و او بسر خود اشاره و ایما نموده یعنی نعم یا لا اشاره گفته نمازش بدین اشاره فاسد نشود

و اگر کسی اندر نماز اَللّٰهُمَّ اَکْرِمْنِي یا اَللّٰهُمَّ اَنْعِمْ عَلَيَّ یا اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ اَمْرِي یا

اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ یا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

گفت نمازش فاسد نشود و تصحیح همانچه معنی او در قرآن یا حدیث موجود بود مفسد نماز نبود

و اگر کسی اندر نماز اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاَخِي گفت در آن اختلاف متاخرین است و اگر کسی اَللّٰهُمَّ

اغْفِرْ لِعَمِّي گوید نمازش تباه شود اتفاقا و اگر در نماز کسی اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي [illegible]

[illegible] گوید نمازش فاسد نشود و اگر کسی اندر نماز اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي دَابَّةً او کرباسا گوید یا اَللّٰهُمَّ [illegible]

دینی خواند نمازش فاسد شود واگر مصلی درکتابی نظر کرد و معنی آن را فهمید پس اگر نظر بغیر قصد فهم
افتاد باجماع نمازش فاسد نشود واگر بقصد فهم معنی آن مکتوب بود در ملتقط گفته که نمازش فاسد شود
و در اجناس گفته که نزد ابی یوسف نمازش فاسد نشود و همین مذهب مشایخ ماست رحمهم الله تعالی
واگر مصلی از مصحف یا از محراب خوانده نزد ابی حنیفه نمازش فاسد شود بخلاف صاحبین رحمهما الله
التصحیح نزد ایشان نماز فاسد نمیشود بلکه مکروه میگردد زیرا که این تشبیه است باهل کتاب
و نزد امام ابی حنیفه منع از آنست که دران تعلیم و عمل کثیر یافته میشود فافهم فقط واگر مصلی سنگی
گرفت وآن را بطائر مانند آن انداخت نمازش فاسد شود واگر با مصلی سنگی بود آن را بطائر
و مانند آن انداخت نمازش فاسد نشود لیکن بد کرد و در اجناس گفته که اگر مصلی با طراف
اصابع یکبار سنگ انداخت نمازش فاسد نمیشود و لیکن مکروه است واگر مصلی تن خود را خارید
یکمرتبه یا دو مرتبه نمازش فاسد نمیشود مگر مکروه است و همچنین خاریدن بسیار مرتبه غیر توالی واگر
پی در پی بسیار بار خارید نماز تباه شود واگر دست خود را در هر بار برداشت واگر در هر مرتبه دست
خود را برنداشت نماز تباه نشود زیرا که آن فعل خاریدن یکمرتبه باشد و در اجناس آورده که
چون پس ابچند بار زده اگر پی در پی زد نمازش فاسد شود واگر در میان تقلب قدر
رکن مهلت شود نمازش فاسد نشود فاما باز ماندن از پی فعل است همچنین است اگر مصلی
بر باد زن یا پارچه یکبار یا دوبار باد گرفت واگر مصلی تنحنح کرد و مراد از آن تنحنح آنست که طالب
آگاه کند که من در نمازم و از آن حروف شنیده شد یا تنحنح کرد متعمدا برای تحسین صوت نمازش
نزد ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما فاسد شود چنانکه در اجناس ذکر یافت واگر کسی مصلی را
بیکی یا اذن یا مخول خواست و مصلی جهر قرات کرد یا الحمد لله گفت یا الله اکبر خواند نمازش فاسد نشود
واگر مصلی زن خود را بوسه گرفت و مرد زن خود را بوسه نگرفت نه او را شهوت حاصل شد نمازش

مصلی کامل نشده و اگر مصلی زن خود را بشهوت یا بغیر شهوت بوسه گرفت نمازش فاسد نشده
و چون شیطان وسوسه داده و لا حول و لا قوة الا بالله گفته پس اگر این وسوسه اگر
در امور آخرت بود نمازش فاسد نشود و اگر در امری از امور دنیا باشد نمازش فاسد شود
چنانکه در ذخیره مذکور شد و اگر مصلی اراده سلام بر غیر خود از وی سهو کرد و السلام گفت پس
یاد آمده که در نماز است و خاموش مانده نمازش تباه شود و در ذخیره گفته که پلیدن در نماز اگر روی مصلی
باشد و منحرف از آن نبود مفسد نماز نباشد بشرطیکه متلاحق نبود التصریح یعنی بغیر مهلت بی در پی
فقط و از مسجد خارج نشود و اگر در صحرا باشد تا وقتیکه مصلی از صفوف خارج نشود فاسد نبود و بعض
مشایخ گفته که اگر شخص مصلی فرجه در صف ثانی دیده و بسویش پلیدن آن را بند کرده نمازش
فاسد نشود و اگر طرف صف ثالث پلید نمازش فاسد شود و این همه تفصیل که گفته شد در وقتیست
که چون مستدبر بقبله نبود و اگر استدبار قبله کند نمازش تباه شود چنانکه اگر کسی استدبار قبله کرد
بگمان اینکه خون از بینیش بر آمد یا حدث و یا پیش آمد پس ترا و ظاهر شده که خون از بینی بر نیامد
و حدث نرسیده است نمازش بسبب استدبار تباه شود اگر چه از مسجد بیرون نیامده باشد
و اگر کسی علک یا هلیله را اندر نماز خاید نمازش فاسد شد و اگر چیزی را که بدندان او باقی
مانده بود فرو برده اگر زائد بر مقدار نخود بود نمازش فاسد کند و اگر کم از آن بود نماز
فاسد کند نه وضو را **فصل در سجود سهو** و آن واجبست و وجوب آن لازم شود مگر بترک
واجب نماز یا بتاخیر واجب و یا بتاخیر رکنی از ارکان نماز اما ترک واجب چنانکه کسی خواندن
فاتحه یا قنوت فراموشید یا خواندن تشهد در هر دو قعده فراموش کرد چنانکه در اظهر الروایت
یا تکبیرات عیدین را سهو کرد و یا بمقام خفا جهر نمود و یا بجای جهر خفا کرد و در ذخیره گفته که

که سجدهٔ سهو بشش چیز واجب میشود بتقدیم رکن چنانچه رکوع کردن پیش از خواندن قرآن و یا
سجده کردن پیش از رکوع نمودن و بتاخیر رکن چنانکه سجدهٔ صلاتیه از رکعتی سهواً ترک کرده و در رکعت ثانیه
یاد کرده و سجده نمود که سه سجدات شدند یا باستادن برکعت ثالثه تاخیر کرده و بتکرار رکن مانند دو بار
رکوع یا سه بار سجدات کردن و بتغییر واجب چون جهر نمودن جائیکه خفا باید خواند یا آهسته خواندن
جائیکه جهر باید کرد و بترک واجبی همچو ترک کردن قعدهٔ اولی در فرائض و بترک سنتی که مضاف باشد
بسوی جمله نماز چون ترک کردن قراءت تشهد در قعدهٔ اولی التصریح زیرا که تشهد را تشهد نماز
گویند نه تشهد قعده بخلاف تسابیح رکوع و مانند آن که آنرا مضاف برکوع کنند و این آنگاه باشد
که تشهد اول را سنت گویند فقط و بعض مشایخ رحمهم الله تشهدی را که در قعدهٔ اولی بود واجب گفته اند
و مذهب محققین همین است و اگر امام جهر کرد جائیکه آهسته باید خواند یا آهسته خواند جائیکه جهر باید کرد
بقدریکه نماز بدان جائز بود درین صورت سجدهٔ سهو بر امام واجب گردد و صحیح همین است الا فلا
و در نوادر گفته که اگر جهر کرد جائیکه آهسته باید خواند سجدهٔ سهو بران واجب گردد و اگر مقام جهر فاتحه را
یا زیاده ازان یا از سوره سه آیات قصار یا آیتی طویله را آهسته خواند سجدهٔ سهو بران واجب گردد
و اگر آیتی قصیره را آهسته خواند جائیکه بلند باید خواند نزد ابی حنیفه سجدهٔ سهو واجب گردد و بخلاف
صاحبین رحمهما و ادنی جهر اینکه غیر خود بشنود و ادنی مخافت اینکه خود بشنود و مختار همین است و در قنیه
گفته که اگر برکعت پنجم استاد یا در رکعت سوم نشست بمجرد استادن و نشستن سجدهٔ سهو واجب میگردد
و اگر برکعت سومی سهواً استاد اگر بقعود اقرب بود بنشیند [illegible] سهو [illegible] و اقرب
وقتی بود که بیتین خود را نزدیک نشسته باشد و اگر بقیام اقرب بود نه نشیند و سجدهٔ سهو کند و اگر در دو رکعت
اولین فاتحه را دو بار خواند و یا قرآن را در رکوع یا سجود یا تشهد خواند سجدهٔ سهو واجب گردد و اگر
فاتحه را در اخرین تکرار کند یعنی مرتین گوید یا در اخرین بعد فاتحه سوره را ضم کند یا تشهد را در قعدهٔ اخیره

سهو بار خواند یا تشهد را استاده یا بر رکوع یا بسجده خواند سجدهٔ سهو واجب نگردد و همین مختار است
چنانکه در احیا بسن مذکور است و اگر در تشهد ادمی کسی افزوده باینطور که گفت اللهم صل علی محمد و
آل محمد سجدهٔ سهو باتفاق بران واجب گردد و ابو حنیفه رح گفته که اگر حرفی افزوده سجدهٔ سهو
واجب گردد و صاحبین رحمهما الله گفتند که اگر اللهم صل علی محمد گفته سجدهٔ سهو واجب نگردد تا وقتیکه
وعلی آل محمد نگوید و اگر در اخر تشهد کسی عمداً خاموش مانده بد کرده و اگر سهواً خاموش مانده سجدهٔ
سهو واجب گردد و ابو یوسف رح گفته که بران سجدهٔ سهو نیست و اگر کسی قرآن بعدِ خواندنِ
تشهد بقعدهٔ اخیر خوانده بسبب آن سجدهٔ سهو واجب نگردد و اگر قنوت بعدِ رکوع یاد کرد برای خواندنش
بقیام باز نگردد و اگر در رکوع یاد کرده پس عود دو روایت است یکی آنکه عود کند و قنوت خواند و صحیح است
که عود نکند و برکوع قنوت نخواند و ناطفی گفته که اصح است از انکه عود کرده باشد یا نه سجدهٔ سهو کند
و اگر کسی در ظهر بعدِ دو رکعت بگمانِ آنکه نماز را تمام کرده سلام داده بعده یاد کرده که هنوز نماز را
تمام نکرده است سجدهٔ سهو کند و اگر بعدِ دو رکعت سلام داده بگمانِ آنکه آن نمازِ جمعه یا نمازِ فجر است
باید که نمازِ خود را از سر گیرد و اگر قعدهٔ اخیره را فراموش کرده و برکعتِ پنجم استاد باید که عود کند بقعود
تا وقتیکه سجده نکرده باشد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعتِ پنجم را بسجده ادا کرده فرض او باطل شود و متحول
بنفل گردد و باید که رکعتِ ششم بدان ضم کند و سجدهٔ سهو نماید و اگر در رکعتِ چارم نشست بعده استاد
فرضِ مصلی تمام شود و این دو رکعات نافله شوند التصریح بعضی گفته اند که این دو رکعاتِ افزون
که بعدِ قعدهٔ اخیره شده اند قائم مقامِ سنتِ ظهر شوند فافهم فقط و سهوِ امام بر امام و مقتدی
هر دو سجدهٔ سهو را واجب میگرداند نه سهوِ مقتدی بر وی و بر امام و اگر سلام را فراموش کرد قعدهٔ
اخیره را طول نموده بگمانِ اینکه از نماز خارج شده بعده دانست که از نماز بیرون نیامده است تو سلام
داده است پس سلام داده درین صورت سجدهٔ سهو واجب گردد و کسیکه بر وی سجدهٔ سهو است اگر سلام داده

ومراد او بسلام قطع نماز نیست نه مراد او از ان سجده سهو پس مراو را ظاهر شد باید که سجده کند تا وقتیکه
کلام نکرده باشد و بقبله پشت نیاورده باشد و کسی را در حالت قیام شک افتاد که تکبیر افتتاح گفته است
یا نه و بقدر ادای رکنی فکر را بدر یافت این طول داد پستر دانست که تکبیر گفته است یا بود ظن او
غالب آمده که تکبیر نگفته است و اعاده تکبیر کرد پستر بیاد آمد که تکبیر گفته است در ین صور بر مصلی
سجده سهو واجبست و قاعده در تفکر آنست که اگر فکر مصلی را از ادای رکنی یا واجبی مانع بود
سجده سهو واجب گردد و بعض مشایخ گفته اند که اگر مصلی را تفکر از قرارت یا تسبیح باز دارد سجده سهو
برو واجب گردد و اگر مسبوق سهوا با امام خود سلام داد سجده سهو برو واجب نگردد و اگر بعد
سلام امام خود سلام داده سجده سهو برو واجب گردد و در ملتقط گفته که اگر مسبوق با امام سلام
داده و تکبیر ایام تشریق با امام سهوا گفته سجده سهو برو واجب گردد و مسبوق در سجده سهو
اتباع امام خود می کند یعنی تبع امام خود ست التصریح اگرچه وقوع سهو از امام قبل از
اقتدای مسبوق باشد فقط و اگر مسبوق پیش از سلام امام استاده و قرارت کرده رکوع نموده لیکن
هنوز سجده نکرده حتی که امام سجده برای سهو نموده در ین صورت مسبوق را باید که متابعت ان
کند و اگر اتباع امام نکند نمازش فاسد نشود لیکن سجده کند و چون پیروی امام کرده قیام و رکوع
او باطل شد اگر رکعت سجود تمام کرد پس متابعت امام در سجود سهو نکند بلکه چون فارغ شود سجده کند و اگر سهو مسبوق
در نماز یکه باقیست قضایش بعد فراغ امام میکند باید که سجده سهو کند مسبوق امناسبست که برای قضای ماسبق قبل
سلام امام استد و اگر قبل فراغ امام از تشهد استد مسله بر چند وجه بود یا اینکه مسبوق یک رکعت بود یا به سه رکعات
یا به رکعات پس اگر مسبوق بر رکعتی بود بنگرند که اگر چیزی از قرارت مسبوق بعد فراغ امام
از تشهد بقدر یکه نماز بدان جائز بود واقع شده نمازش جائز باشد و اگر واقع نشده نمازش
فاسد شد بدیرا که قیام و قرارت او قبل فراغ امام از تشهد معتبر نیست و همچنین ست اگر مسبوق

رکعتین بود زیرا که مسبوق قرارت را در یکی از دو رکعات ترک کرده و اگر مسبوق به سه رکعات بود
قرارت فرض بدو رکعات بود و قیام فرض در دیگر رکعت پس بنگرند که اگر مسبوق بعد فراغ امام از
تشهد ایستاده ماند و بود کم از قومه و در آخر همین بقدری خوانده که نماز بدان جائز باشد نماز او
جائز بود و اگر مسبوق در رکعت اولی قبل فراغ امام از تشهد رکوع کرد و بهمین طریقه رفته نمازش
فاسد شود چنانکه در محیط است و در خانیه گفته که شخصی نماز گذارد و ندانسته که سه رکعات خوانده و یا چهار
رکعات در منصوری گفته اند که اگر این اول سهوست در عمر خود پس نماز را از سر گیرد که اکثر مشایخ
رضوان الله علیهم برهمین مذهب رفته اند و اگر بارها چنین سهو واقع شده است پس تحری کند
التصریح یعنی آخر عمل را طلب کند فقط اگر بدین تحری داند که رکعتی از نماز ذات رکعتین خوانده است
رکعت دیگری را بدان اضافه کند و سجده سهو نماید و اگر بتحری داند که سه رکعات خوانده است
پس رکعتی بدان ضم کند یا بنشیند و تشهد خواند و سلام دهد و اگر بتحری داند که چار رکعت خوانده است
پس قعده نماید و تشهد گوید و سلام دهد و سجده سهو کند و اگر بهیچ تحری او واقع نشود اقل را
گیرد و اگر در نماز فجر بود داند که گویا رکعتی خوانده است قعده کند زیرا که احتمال است که دو رکعت
خوانده باشد و در حجره گفته که اگر در نماز چهارگانه شک واقع شده که رکعتی که دران شک افتاده
رکعت اولی است یا که ثانیه پس بر سر هر رکعت بنشیند و در فتاوی فضلی گفته که هرگاه مصلی را در رکعت دوم
و سوم شک افتد بنشیند که همین صحیحست مگر در مغرب و وتر و اگر مصلی پیش از فاتحه سهوا در رکعت
اولی یا ثانیه سوره [illegible] بر و سجده سهو واجب گردد زیرا که واجب را ترک کرده و آن
خواندن فاتحه است اگرچه حرفی خوانده باشد چنانچه در خانیه است و سجود سهو دو سجده بعد سلام
و تشهد گوید و سلام دهد و درود بر نبی صلی الله علیه وسلم و دعا بهر دو قعده گوید و این مختار طحاوی
است و کرخی گفته که درود و دعا در قعده سهو گوید و محمد گفته که دعا در قعده سهو [illegible] رحمهما الله

گفته که عاد قعدهٔ اولی گوید و بعضی گفته اند که بهر قعده اعاده آرد

فصل در بیان لغزش قاری

واصل دران آنست که اگر مانند آن لفظ در قرآن نباشد و معنی آن لفظ دور از معنی لفظ اصل بود
که متغیر بتغیر فاحش باشد نماز فاسد گردد چنانچه اگر خواند هذا الغبار بجای هذا الغراب و اگر هست
اگر مانند آن لفظ در قرآن نبود و نه او در معنی بود چنانکه یوم تبلی السرائل بلام آخر خوانده بجای
رای مهمله در سرائر و اگر مثل لفظ مقرو در قرآن بود و معنی آن بعید از معنی لفظ مراد بود متغیر بتغیر
فاحش نبود نزد ابی حنیفه و محمد رحمهما نماز تباه شود و احوط همین است چون انا کنا غافلین خواندن
بجای فاعلین و بعضی مشایخ گفته اند که بجهت عموم بلوی نماز تباه نشود و بعضی مسائل لغزش قاری را
بر دیگری قیاس نمی کنند مگر بتعلم کامل که در لغت داشته باشد و اگر قاری حرفی را بجای حرفی
بدل کرده دران اصل آنست که اگر میان هر دو حرف قرب مخرج بود مانند قاف و کاف یا هر دو
از مخرج واحد باشد چون سین و صاد و نمازش فاسد نشود چنانچه اگر فاما الیتیم فلا تکهر بکاف بجای
فلا تقهر که بقاف است خواند یا لایلاف کریش بجای قریش خواند نماز تباه نشود فاما اگر بجای ذال
معجمه ظای معجمه یا ظای معجمه بجای ضاد معجمه یا بعکس خوانده نماز تباه شود و عمل اکثر ائمه بر همین قول است
و از محمد بن سلمه مرویست که تباه نشود زیرا که عجم میان این حروف تمیز نمیدارند و قاضی امام شهید محسن
میگفت که احسن قول در ابدال مذکور آنست که اگر بر زبان بغیر تعمد جاری باشد و تمیز نشده و در نه عمداً قاری آنست
که کلمه را بر وجه اوا کرده درینصورت نماز تباه شود و همچنین از محمد بن مقاتل و شیخ الامام اسمعیل زاهد رحمهما
مرویست و در ذخیره گفته که اگر میان دو حرف اتحاد مخرج نبود و نه قرب مخرج باشد مگر اینکه در ابدال
یکی بدیگری بلوی عام است چون آوردن ذال معجمه بجای ضاد معجمه یا آوردن زای هوز بجای ذال معجمه
یا ظای معجمه بجای ذال معجمه درینصورت نزد بعض مشایخ نماز تباه نشود و اما در قطع بعض کلمه از بعض پس جمهور
گفته اند که نمی نشستن مذهب ابی حنیفه و محمد لیکن شیخ الامام شمس الائمه بفساد نماز گوید و عامه مشایخ

میگویند که نماز تباه نمیشود از جهت عموم بلوی چون قُل یا ایها الکافرون بخواند پس تر بموضعی دیگر برگشت
یا ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون و العادیات ضبحا را از اول آیه تا ایاک نعبد گوید بعده بموضع دیگر برگرد و نزد اکثر مشایخ
نماز تباه نمیشود و وقف نیز موجب فساد نیست بجهت عموم بلوی نزد عامه علمای ما رحمهم الله تعالی
و نزد بعض علما نماز را تباه می کند مانند آنکه لا اله خواند و وقف کرد و ابتدا بقول الا هو نمود یا و لقد
وصینا الذین اوتوا الکتاب من قبلکم خواند و وقف کرد و ابتدا بقول و ایاکم ان اتقوا الله نمود
یا و یحذرون الرسول خواند و وقف کرده و بخواند و ایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم شروع نموده و همچنین دیگر
مسئله را قیاس باید کرد و اگر حرفی را از آخر کلمه بکلمه دیگر پیوسته مثلا در ایاک نعبد کاف را بنون پیوسته
و همچنین در ایاک نستعین نموده یا در انا اعطیناک الکوثر کاف را بلام پیوسته و در اذا جاء
نصر الله همزه را بنون پیوسته و مانند آن در دیگر جاها خوانده درین صورتها بر قول عامه علما نماز
تباه نمیشود و الصحیح گوییم که اگر کسی عمدا خواند جای تامل باشد فقط و بر قول بعض مشایخ
نماز تباه شود و بعض مشایخ گفته اند که اگر قاری دانست که مثلا کاف از کلمه اولی ست نه از
ثانیه مگر بر زبانش این وصل جاری شد نمازش تباه نشود و اگر در اعتقاد خود داند که قرآن
همچنین ست یعنی همه از کلمه ثانیه اند نمازش تباه شود و در ملتقط گفته که اگر الحمد لله را بهای هوز
و قل هو الله احد را بکاف خواند و یا خواندن های حطی و قاف قادر نیست نماز جائز بود
و اگر مثل اعوذ را بدال مهمله و فیها مصباح المصباح را بکسره ذال معجمه خوانده نمازش تباه شود و اگر
بجای آب لب بلام گوید نمازش تباه نشود و از ابی حنیفه مرویست که اگر کسی بای ربه را
در آیه و اذ ابتلی ابراهیم ربه بنصب خواند نمازش تباه نشود و اگر واو مصور را در الخالق البارئ
المصور بفتح خواند چنانکه هو یطعم را بفتح عین و لا یطعم را بکسر عین خواند نمازش تباه شود و اگر
قاری در نماز حرفی را فزود و معنی متغیر نشد اتفاقا نمازش تباه نشود چون در من یعص الله و رسوله

وبعد حدود و ید خلقه نار آید خلقهم بزیادتی میم خواند و اگر معنی متغیر شد نماز فاسد شود چون در آیه القرآن الحکیم و انک لمن المرسلین و در آیه ان سعیکم لشتی بزیادتی واو خواند و میتواند شد که نماز تباه نشود

و در زلة القاری که از شیخ امام حسام الدین ابو سعید بن سعد رحمه الله تعالی است گوید که اللهم الصمد را لسین خواند نماز تباه نشود و همین مختار نجم الدین ابی حفص عمر نسفی است و اگر بجای حتی عتی خوانده تباه نشود و اگر کسی سمع الله لمن حمده بلام خوانده امید است که نماز تباه نشود و اگر یدع الیتیم بسکون دال و ضم عین خوانده و تشدید عین را ترک نموده نماز تباه نشود از جهت عموم بلوی و اگر ان الذین امنوا و عملوا الصالحات خوانده و وقف کرده و بعد وقف تام اولئک اصحاب الجحیم بجای اولئک اصحاب الجنة خوانده نماز تباه نشود و اگر وقف نکرده و وصل نموده درین صورت عامه مشایخ گفته اند که نماز تباه شود و از عبد الله بن مبارک و ابی حفص کبیر بخاری و محمد بن مقاتل و جماعتی از مراوزه رحمهم الله تعالی مرویست که نماز تباه نشود و اگر در ان الله بریء من المشرکین و رسوله لام رسول را مکسور خوانده نماز تباه نشود و اگر در انا کنا منذرین بفتح ذال معجمه خواند قطعاً نماز تباه شود و بروایت مجهول آمده که تباه نشود و در فتاوای قاضی خان گفته که اگر بدل خلقوا [illegible] یتخلون بالتا خوانده نماز تباه شود و اگر امن خلقنا را بجای نون خوانده نماز تباه شود و اگر بجای نحن خلقنا انا خلقنا خوانده یا ایاک نعبد را بغیر تشدید یا خواند نزد متأخرین نماز تباه نشود و اگر ما اضطر را بظای معجمه یا بذال معجمه خواند نماز تباه شود و اگر ما اضتم را بتا خواند نماز تباه نشود و اگر خطف الخطفة بهر دو جا بای شسته خوانده نماز تباه شود و اگر فهل عسیتم را بصاد خوانده نماز تباه نشود و اگر استطاعة را [illegible] خوانده نماز تباه نشود و اگر قل هو الله احد بتا خوانده نماز تباه شود و اگر اللهم صل علی محمد را بسین خواند نماز تباه نشود و اگر ایاک نعبد را بترک تشدید خوانده نماز تباه نشود و اگر در الرب ترک تشدید کند نماز تباه شود و اگر [illegible] را بظای معجمه خواند نماز تباه شود و اگر بذال معجمه خواند نماز تباه نشود و اگر

...الخطیب را یا خواند نماز تباه شود و اگر من الجنة والناس را بفتح جیم خواند نماز فاسد نشود اگر تبت یدا ابی لهب را بدال معجمه خواند نماز تباه شود الحمد لله و منته بختم الکتاب فی ... علی رسوله الکریم ... وکذلک علی آله واصحابه ... و اولی الالباب رضی الله عنهم و رضوا عنه

تمت

خاتمة الطبع الحمد لله والمنة که این کتاب کامل النصاب در مطبع مصطفائی
واقع کانپور محله پټکاپور باهتمام این اقل بنی نوع انسان
محمد عبد الرحمن بتاریخ دهم شهر جمادی الاولی
سنه ۱۲ هجری
حلیه طبع پوشید

اشتهار

این کتاب مسمی بتحفة المصلین داخل رجسٹری گورنمنٹ گردیده است حسب مراد قانون بستم سنه ۱۸۴ عیسوی بدون اجازت احقر البریه کسی طبع نه فرمایند

تمهید مهر

برای رفع اشتباه خریداران در کتاب مطبوع مطبع مصطفائی و مطابع دیگر که لوح ختام مطبع موصوف داشته باشد مهر از شنگرف و دستخط مهتم افزوده شد

العبد
محمد عبد الرحمن



فهرست